

LIBRARY OF CONGRESS  
6  
MAY 2 - 1982  
COPY  
ORDER DIVISION

RB  
①

# رقیبون

در اطلاعات از کتب و روزنامه‌ها







بېرک کارمل منشی عمومي کمیټه مرکزی حزب دموکراتیک خلق  
افغانستان وړنيس شورای انقلابي جمهوري دموکراتیک افغانستان  
هنگاميکه نخستين کنفرانس سرتاسري ۱۰۰۰ خ را افتتاح مينمايند .

## اختصار وقایع مهم هفتا

کنفرانس کی خبری پری  
اودغونډی برخدوالو است  
وگر چی دافغانستان د  
دسرتاسری کنفرانس د  
باب تصمیم ونیسی \*

بېرک کارمل منشی  
حزب د موکراتیک خلق  
شورای انقلابي جمهوري  
افغانستان قبل از ظهر  
باشکوه بنای یادگاری  
پیکار رزندگان انقلاب

مرکزی حزب دموکراتیک  
گردیده است افتتاح  
حاضرین از روی آن  
دافغانستان د  
د مرکزی کمیټی عمو

گوند د مرکزی کمیټی د عمو می منشی اود  
افغانستان ددموکراتیک جمهوریت دا انقلابی  
شورا د رئیس بېرک کارمل په گډون دکابل  
دپو لی تخنیک انستیتوت په تالار کی  
چوپ شوه .

پدی غونډه کی چی دافغانستان د خلق  
دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی د سیاسی  
بیرو د علی البدل غړی اومنشی محمودبرالی  
په مشری پیل شوه دافغانستان د خلق  
دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی د سیاسی  
بیرو غړی او منشی نور احمدنور دافغانستان  
د خلق د موکراتیک گوند داساسنامی تعدیل  
او تکمیل په باب یو رپوټ وړاندی کړ او  
ورپسی د غونډی دریو تنو برخه والو  
ویناوی وکړی .

دبا ختر آژانس خبری لان خبر راگو ی  
چه لنډی تقریر وروسته د کنفرانس دغونډی  
کار دافغانستان د خلق د موکراتیک گوند  
د مرکزی کمیټی دسیاسی بیرو د غړی اومنشی  
ډاکتر صالح محمد زیری په مشری دوام وکړ

دو همه غونډه دا فغانستان د خلق  
دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی دسیاسی  
بیرو د غړی او منشی نور احمد نور په مشری  
له غر می وروسته په دریو بجو پیل شوه او  
په هغی کی دگوند د مرکزی کمیټی دسیاسی  
بیرو غړی او منشی ډاکتر صالح محمدزیری او  
دملی دفاع دوزارت د هوایی بوخ دگوندی  
ساز مان استازی او د کنفرانس نوروشپرو  
تنو برخه والو استازی یو داساسی رپوټ په  
تائید او ملاتړ ویناوی وکړی .

له لنډی تقریر وروسته غونډه د  
افغانستان د خلق د موکراتیک گوند مرکزی  
کمیټی دمنشی نیاز محمد مومند په مشری  
وشوه .

او په هغی کی دگوند د مرکزی کمیټی  
دسیاسی بیرو غړی او د وزیرانو د شورا  
رئیس او دملی دفاع دوزارت د قرارگاه  
دگوندی ساز مان استازی سلطانعلی گشتمند  
په کنفرانس کی دشاملو نورو شپږ تنو  
په گډون ویناوی وکړی .

دافغانستان د خلق د موکراتیک گوند  
سرتاسری شاندار او پرمخ کنفرانس د  
۱۳۶۰ کال د حوت په ۲۳ نیټه له غر می نه  
مخکی په لسو بجو دافغانستان د خلق دهو-  
کراتیک گوند د مرکزی کمیټی د عمو می منشی  
اودافغانستان ددموکراتیک جمهوریت د انقلابی  
شورا د رئیس بېرک کارمل په افتتاحیه وینا  
سره دکابل پو لی تخنیک دا نستیتوت په  
جما زیوم کی په رسمی توگه پرا نستل  
شو .

دبا ختر آژانس خبریال زیاتوی چی د  
کنفرانس کار له لنډی تقریر وروسته دافغان-  
ستان د خلق دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی  
دسیاسی بیرو د غړی او دافغانستان ددمو-  
کراتیک جمهوریت د وزیرانو د شورا د رئیس  
سلطانعلی گشتمند په مشری دوام وکړ او د  
رپوټ د وړاندی کولو څخه وروسته دافغانستان  
د خلق دموکراتیک گوند د مرکزی کمیټی غړی  
او دکابل ښار د گوندی کمیټی منشی ظهیر-  
رزمجو ، دگوند د مرکزی کمیټی علی البدل  
غړی اودافغانستان دصنفي اتحادیود مرکزی شورا





افغانستان د خلک د مو کراتیک گوند  
 گوند د سر تاسری کنفرانس د جوړیدو د  
 دا افغانستان د خلک د مو کراتیک  
 شورا د رئیس بېرلا کارمل لخوا وپاندی شو.  
 اوپه هغه کی په هراړخیزه توگه داسلام  
 د مقدس دین غوښتنی او زموږ د هیواد د زیار-  
 بر فضات عالیتره ستره محکمہ روساومامو  
 اداری وقضایی کار مندان، اجیران، مستخ  
 آن ریاست به ابتکار ساز مان او لیه حز



# پیکر و نثر و نثر

« در سالیکه گذشت ، توفیق یافتیم تا سلسله تدابیر و اقدامات وسیعی را در جهت گسترش پروسه تحولات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی تحکیم قدرت مردمی ، تامین وحدت و یک پارچگی مردم زحمتکش کشور و در جهت ایجاد امکانات نوین بخاطر همکاری میان نیروهای مختلف اجتماعی و ملی به منصه اجرا در آوریم . »  
ببرک کارمل

شنبه ۲۹ حوت ۱۳۶۰ ، ۲۰ مارچ ۱۹۸۲

## سی و چهارمین بهار ژوندون

### خوانندگان ارجمند !

شروع سال ۱۳۶۱ نقطه عطفی است در تاریخ حیات نشراتی هفته نامه ژوندون به این معنی که ژوندون همزمان باوارد شدن در سی و چهارمین بهار زندگی نشراتی خود اینک از چوکات وزارت اطلاعات و کلتور جدا گردیده و بعد ازین بحیث اورگان نشراتی اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان به نشرات خود ادامه میدهد .  
معطای با تعلق گرفتنش به اتحادیه نویسندگان باشکل نوو محتوی جدید شروع بکار مینماید .

باید عرض کنیم که ژوندون در طول حیات سی و سه ساله اش یگانگانه نشریه بی بوده است که برای خوانندگان نشر بهتر یکن مطالب و مضامین ذوقی - هنری آموزشی و تربیتی و غیره مسایل مورد علاقه خانواده ها رابه نشر رسانده و تقدیم خانواده ها کرده است و به این ترتیب در این دوره طولانی زندگی خود خدمات ارزشمند و قابل قدری را در جهت رشد و شکوفائی فرهنگ کشور و تنویر تربیه و

ارسیدن بهار فصل نوی در زندگی ده می شود جهان طبیعی تنفس را از سر می گیرد سیمای ت دگرگون می شود و همه های ذیروح وارد مرحله جدید از زندگی خود گردیده و حیات را آغاز می نمایند تحرك و پویا در تمام موجودات جهان بچشم خورد . با آمدن بهار يك حرکت شش همگانی در همه بخشهای طبیعی و بشری رونما می آری بهار موسم رستن و بتن است و فصل جامه بدل

نسان بحیث موجود پویا وهد - از این تغییر و تحول طبیعت تر از هر پدیده دیگر متاثر شده و همپای حرکت و جنبش مت فعالیتش را هماهنگ سازد با بررسی و جمعیندی کارش در گذشته و با استفاده از رب سال پار برای یکسال دیگر و بر نامه فعالیت خود را تنظیم نماید ویا انرژی تازه و باجهانی آرزو ها کارش را در جهت سا - گی و تغییر سیمای زندگی دنبال

ون در این دوره جدید حیات نشراتی خود با چهره زیباتر و محتوی ارزشمندتر بیشتر از پیشتر در خدمت علاقه مندان نشر قرار می گیرد به این معنی که با نشر بهترین و گزیده ترین مضامین ادبی - هنری - فلسفی - سیاسی و غیره مسایل ذوقی مورد علاقه و نیاز خوانندگان محترم در زمینه بسیج و سوق ادبیات انقلابی در جهت دفاع از انقلاب شکوهمند نور خدمات ارجمند و قابل قدری را انجام خواهد داد و ذوق و عطش هنر دوستان و علاقمندان ادبیات کشور را اقناع خواهد کرد اگر چه شکل ظاهری یعنی قطع آن نسبت بگذشته خورد می شود مگر این موضوع معنی آنرا ندارد که از زیبایی صوری و معنوی ژوندون کاسته شده است زیرا می گویند که :

آراستن سرو زیبا رستن است . بهر صورت این موضوع را می گوییم به خوانندگان که در آینده چگونه قضاوت خواهند داشت .  
ما در حالیکه آرزو می بریم که کار مفید و سودمندی را کارکنان محله ژوندون قبلا در حیت تنویر

## در این سال

مردم افغانستان مداخلات نه و تبلیغات شیطانی امپریالیزم امریکا را محکوم می نمایند

زن ایده آل

بهار دهقانان و زحمتکش

لیلی خالد یاد فلسطین

د آزادی سمبول

دو تصویر در آب

مبارزه برای صلح و خلع به مثابه یکی از وظایف جنبش بین المللی زنان

نهضت بین المللی اتحاد کارگری

از وصایای طبی این سبلخی

شرح روی جلد : تابلو پیام آور بهار و سال نو

شرح پشتی چهارم : تابلو نمایانگر زندگی کوچی

### يك تصحيح ضروري

تابلوری گراف دوزی که ( ۴۹ - ۵۰ ) بتاریخ ۸ حوت رسیده سهواً بنام انخویر شده است بدینوسیله ضم معذرت از صاحب اصلی اثر



# پنجره

## مردم افغانستان مداخلات مسلحانه و تبلیغات شیطانی امپریالیزم امریکارا محکوم مینمایند

تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان که به اشتراک صد ها تن از نمایندگان دوران ساز ما جامعه عمل پوشید و پیروز به انجام رسید .

مردم ما امروز در هر گوشه و کنار کشور که قرار دارند باتلویر معا ف شکوهند و مارش های بزرگ حماسه پشتیبانی خود را از تصورات کفرافس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تطبیق فیصله های می دارند . همچنان که حمتکشان افغان طی این گردهم آیی ها و راه پیمایی با عظمت اعمال خصمانه و مداخلات امپریالیزم ایالات متحده امریکا را در داخل افغانستان بشدت مورد نکو می دهند و صدای اعتراض خود را به اینگونه مداخلات دشمنانه هر چه بلند می نمایند .

مردم شرافتمند ما طی این مارش میتنگ ها همواره شعار می دهند که : حزب پرافتخار دموکراتیک خلق افغان زنده باد انقلاب ثور و مرحله نوین و آن ، بگذار وحدت حزب و مردم تحکیم دست مداخلات امپریالیزم امریکا از افغانستان را بکنار بگذاریم ، امریکا ، مرگ بر امپریالیزم چین ، بر نظامی گران پاکستان .

مردم افغانستان مداخلات مسلحانه و تبلیغات شیطانی امپریالیزم امریکا را محکوم نمایند ، پایدار باد صلح در منطقه و همبستگی حزب ، دولت و مردم افغانستان در فروغ پیروزی مرحله نوین و انقلاب آزادی بخش ثور این امیدواری را بیشتر تقویت می بخشد که هیچگونه مداخله مستقیم و غیر مستقیم امر

خصمانه خود را تحت نام به اصطلاح ( افغانستان ) ادامه می دهد و ریاکارانه و خائنانه باز در مقام به اصطلاح دفاع از حقوق مردم افغانستان بدر می آید . غافل از آنکه دیگر تشت رسوایی وی در کشورها و سایر نقاط آزاده جهان از آب بدر آمده است و مردمان آگاه و انقلابی جهان دیگر فریب اینگونه توطئه ها و سوژه بدل نمودن های وی را نمی خورند .

مردم ما اینگونه دلسوزی های دروغین را شکل دیگری از مداخلات صریح در امور داخلی کشور خود می دانند و انزجار و نفرت عمیق خود را در برابر آن ابراز می دارند ، چنانچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در پیام رادیو تلویزیونی شان که بمناسبت آغاز سال نو ایراد فرموده اند چنین اظهار داشتند :

« ریگن رئیس جمهور ایالات متحده در این اواخر کوشیده است تا استراتژی تجاوز علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان با عنوان به اصطلاح (روز افغانستان) بعد نوینی بدهد این تلاش ها بخشی از سیاست تجاوز و مداخله در امور داخلی کشور آزاد و مستقل ما افغانستان انقلابی می باشد . »

مردم آزاده ما که از برکت پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و مرحله نوین و تکاملی آن آزادی های زیادی را نصیب گشته اند امروز بشتوانه بزرگ و بولادین حزب و دولت انقلابی خود را تشکیل می دهند و بارو حیه عالی مملو از وطن پرستی بکار و پیکار پرثمر

آئین دیرین مردم ما را بیازی گرفته با آن تجارت سیاسی نماید .

همین امپریالیزم جانیگاران ایالات متحده امریکا است که با از دست دادن منافعی آزمندانه خود در کشور ما تعداد زیادی از اجیران خود را در ماورای سرحدات کشور تحت تربیت نظامی قرار میدهد و باتمویل و تسلیح آنها را غرض کشتار بیرحمانه هزارها هموطن بیگناه ما را می افغانستان سر بلند و انقلابی می نماید این گماشتگان دون صفت کلدار و دالز باعث تخریب راه ها ، پلها ، عمارات و بنا های عام المنفعه در کشور ما گردیده با قتل و ترور بیرحمانه و طنبرستان و سایر وطنداران شرافتمند ما می خواهند رضایت با داران ارتجاعی ، هر مو نیستی و امپریالیستی خود را پر آورده سازند .

ولی با وجود آنکه ایالات متحده امریکا و شرکای جرمش پستاره هایی از اسلحه و باروت را بوسیله زر خریدان خود بکشور آزاد و انقلابی ما ، ارسال میدارند تا بوسیله آن بتواند جلو سیل خروشان پیروزی های روز افزون انقلاب نجات بخش ثور را بگیرند ولی هرگز به آرزو های شوم و غیر انسانی خود نایل نمی آیند ، زیرا مردم افغانستان امروز در مقام دفاع از انقلاب ملی و دموکراتیک ثور بر آمده اند و انقلابی را که به اراده و حمایت خود به پیروزی رسانیده اند باریختن دندان آخرین فطرات خون خود حفظ نموده آنرا رشد و تکامل می بخشند .

ضربات کوبنده مردم انقلابی ما باعث آن گردیده است تا ضد انقلاب و دست نشاندهگان امپریالیزم در کشور ما در آستانه نابودی قرار گیرند و روز بروز بسوی زوال و نا-

روزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص نوین و تکاملی آن آتش سوزنده بی بر امپریالیزم جهانخوار ایالات متحده و سایر یاران و همدستان ارتجاعی بستی آن مشتعل گردید و پیروزی روز افزون مردم افغانستان در عرصه های اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی موجب تا همه دشمنان مردم ما در تحت امپریالیزم ایالات متحده امریکا صف و تشکیل بدهند و جنگ اعلام نشده ضد وطن ، مردم و انقلاب ما عمل براه

ما و همه مردم جهان در عرصه عمل می نمایند که امپریالیزم جانیگاران ایالات متحده امریکا در هر کجایی از ما که ندای آزادی و آزادی خواهی فزود و مردمان کشورها باشکستانند استبداد ، ارتجاع و امپریالیزم به دست سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی خویش می گردند دست مداخله دراز می کند و ببردن ذرایع و وسایل گوناگون می - جلو سیل خروشان آزادی و بیداری ما را سد واقع شود و این آواز های

در گلو خفه نماید .  
بلی ! همین ایالات متحده امریکا است که در کنار رژیم های خونخوار افریقای اسرائیل ، کوریای جنوبی ، رژیم راجلی قرار دارد و روزانه ده ها نفر السلوادور قربانی توطئه های رذیلانه می گرداند .  
کشور انقلابی خود بنگریم بعد از انقلاب ملی و دموکراتیک ثور و



موج خنده بی که حوادث نمایش های  
میپرا کنند گریه بی نیل زفته است و این  
سکوت است، گریه دانایی است که باشد  
رویه هاو نهاد های سطحی میخواهد به  
به فاجعه ، به تراژدی برسد .

۱ ما نمیتواند، اجازه ندارد که بگوید،  
ندارد که بنویسد ، اجازه ندارد که  
یا اشاره بنماید و حتی اجازه ندارد که بگوید  
« زن ایده آل » نیز نمایشنامه یی است  
همین رده وبا همین ویژگی ها :

« موسیو دولا نسوژ » مردی ساده  
شکاک و بدبین است که چون رواج فساد  
زندگی مولود بودروایی عصر خود درک  
است و میداند معشوق گرفتن زن شوهر  
رفیقه داشتن شوهر زن دار در جامعه  
عادی به حساب میاید و خود تعصب  
در این مورد دارد د ختری را که از خرد  
برای پرورش به او سپاریده شده است  
امید فردا ، به امید زنا شویی در آیند  
و به امید اینکه پا کد امنی را به قول  
دوربا د و منش او جایگزین سازد ،  
از هر گونه آگاهی و دانایی باز میدارد  
شناخت زمینه های زندگی اجتماعی مو  
فسادش گردد ودر نتیجه احساس اوار  
دار سازد .

۱ ما د ختر خردسال پیشین که اکنون  
شده است زیر تاثیر خواست های  
طبیعی خود به مرد جوانی دل میبازد  
چشم عاشق پیرباو به معاشقه میپردازد  
جوان پسر دوست «دولا نسوژ» است  
آنکه از آنانی معشوقه بادوست پدر  
باشد همدی نقشه هاو کامروایی هاو کام  
های خود از معشوقه را بهوی قصه  
دولانسوژ نیز بی آنکه چیزی به او باز  
درخفا میکوشد وی را در عشق ناکام  
معشوقه فریب خورده را برای خود  
در این قصه ی ساده آنچه هستی  
را میسازد و موجب خنده میشود ساد  
ساده اندیشی و سطحی گرایی قهرمان  
نسبت به معشوق و رویه ی مزورانه  
نگهداشت وی به خودش است وطرز  
ناشیانه وی در برداشت ها ، قضاور  
نگرش ها یش در مسایل .

میتوان گفت باز گردانی اثر به زبان  
صرف نظر از اینکه محتوی نمایش از تف  
آموزشی و یا حتی مقداری تطابق با



بررسی تیاتر

## دو نمایش خوب و بد از افغان ننداری

### زن ایده آل

عمر شب و عصر شب را به درازا کشند قادر  
تاریکی بهتر بتوانند تار های قدرت خود را  
بشنند و در این تنش انبوه بیشتر را از  
روشنی و سبیده به دور دارند .  
این شرایط و ضوابط موجب شد که مولیر  
در هر عمیق بینی و ژرف نگری فاجعه و تراژدی  
ایرا خفته ببیند و سبب هر خنده وادر سطحی  
نگری ها بجوید .

او آدم های قصه های نمایشی خود را بیشتر  
از میان همین گروه ساده اندیش و سطی  
گرا به انتخاب میگیرد به آنان خصلتی ابلهانه  
میبخشد و منش شان را در چار چوبه رویه  
بینی ها به شناخت میاورد تا مبادا نگرنده به این  
تصور رود که خنده ها و شادی ها در عمق  
و ژرفای حوادث وجود دارد ! این آدم های  
ساده بر مبنای اندیشه ساده گرایانه ی خود  
تار های حوادثی را به دو خود می تنند که  
موجب خنده میشوند و به نمایش لطف خاصی  
می بخشد .

شده در تراژدی هاو تراژدی های کمیدی  
نما بود ، او به این باور بود که هر حادثه  
و رویداد و هر ماجرا و رخداد که در فردیت  
فرد خفه نشده و رنگی از کلیت داشته و  
بتواند به گونه یی وابسته گی خود را با جریان  
های اجتماعی حفظ کند ، اگر با نظری بی  
تفاوت و سطحی گرایانه به آن نگرش گردد  
موضوع يك کمیدی است حتی اگر عمیق ترین  
فاجعه های محتوم باشد و خلاف آن هر حادثه  
خنده آور دگر از پوسته و روی کش خود  
جدا گردد . و نگرند ه بتواند .

بازرف نگری از سطح به عمق رود و انگیزه هاو  
سبب هارا به عنوان علت در معلول مورد  
مطالعه و بررسی قرار دهد در این صورت دیگر  
کمیدی یی در کار نیست و بیننده با يك  
فاجعه و تراژدی روبرو است .

مولیر در زمانی میزیست که نه تنها به  
هنرمند گفته میشد و او دار میگردد که  
نگوید، نکند ، نیندیشد، بلکه باید تفهیم

از : مولیر .

یر کت : استاد بیسید

م : شفیع رهگذار

نش های اساسی :

، پایا ، طوبی ، حبیبه عسکر

نمایش : کابل ننداری

چند هفته اخیر افغان ننداری اثری  
از مولیر نمایش نامه نویس برجسته و  
رانسه رابه استیج آورد که مورد توجه  
، تیاتر و خواهند گان آثار کلاسیک  
زمینه قرار گرفت .

مولیر که در مجموع در ووالی طنز  
گونه ی کمیک به نبشت آمده است ،  
دید عمیق اجتماعی و برداشت های ژرف  
نه سنده از محیط و زندگی و سبک





صحنه یی از نمایش رقص و آواز

صحنه و آواز :

## تکرار تازه و بی زمینه

در این روزها زمان بابیسمن آوری ن ایده آل ، مجموعه یی از رقص در نمایشی جداگانه به دوستانان نر ها ارائه داد که تکراری بود یی زمینه .

به این جهت که نه تنها در این به با آفرینندگی و خلافت روبرو تنها هیچ چهره و یا استعدادی تازه به شناخت نماید ، بلکه اجرای آواز های بار ها تقلید شده و های تماشگر فریب نیز حتی به نمایش خود نمود و هیچ جلوه



چمن نداشت ، جز اینکه در این نمایش آواز خوان و رقاصه مجال میافت در زیر انوار رنگه پرور کتور های قوی و در استیجی مدرن و زیبا به خوانندگی و رقص پردازد .

ما در این نمایش ننداری های پل باغ عمومی و دور چمن را با افغان ننداری به مقایسه گذاشتیم به این سبب که اگر این تماشاخانه هادر کار خود تازگی را نوید میدهند و به تماشگر همان را میدهند که خواهان آن است ، التزام و مسوولیتی رسمی نیز در برابر مردم و برای حفظ رسالت های هنری و با و در گردانیدن استعداد ها ندارند . اما افغان ننداری دارد ، یعنی این موسسه در برابر هر نمایش خود مسوول است همانگونه که نویسنده در برابر هر کلمه یی که می نویسد وقتی موسسه بزرگی که نقش یگانه را نیز در هنر های تیهتری و بخش های وابسته به آن دارد دست به ترتیب نمایش رقص و آواز میزند نگرنده حق دارد دست کم متوقع باشد این نمایش ا نسا مبلی باشد از رقص های محلی ، ترکیب آلات ساز زن محلی آواز های محلی ، آلات موسیقی محلی ، لباس

در این نمایشی که ارکستر آن با ساز های محلی ترکیب گردیده رهبری آن به عهده هنرمند شناخته شده استاد هاشم میباشد آواز خوانانی با نام های نیلا ، شگوفه جینا ، رحیم غیزی ، ماه پیکر ، الطاف حسین پروین زحل و نجیبه سیوژی سهم دارند که آخرین علاوه از آواز خوانی پارچه رقص هایی را نیز به اجرا میاورد .

شاید یاد آوری این نکته غیر ضروری نباشد که اغلب چهره هایی که از آنان تا مرفتیم یا از تیاتر های شخصی فرا خوانند شده اند و با به استثنای یکی دو تن که تا





حزب و دولت انقلابی ما اصلاحات د  
اراضی در جهت بهبود حیات اقتصاد  
دهقانان و در هم کوبیدن سیستم  
فیودالی و مناسبات فیودالی در  
آزاده ما بنابر اراده ملیون ها د هقا  
واستثمار شونده براه افتیده و با  
ها و تحریکات خائنانة دشمنان  
بمیان آمدن پاره‌ای از اشتباهات  
تطبیق آن هزارها خانواده دهقانی  
بی زمین کشور مالک زمین شد  
در این فصل بهار با  
نوی انقلابی در زمین خود ،  
و جامعه خود میکارند نه برای چند  
پیرحم و یا چند فیودال و زمیندار  
قبلا تذکار یافت که در اثر تو  
مداخلات بشمرمانه دشمنان انقلاب  
زحمتکش افغانستان جریان پیرو  
اصلاحات دموکراتیک اراضی در  
مدت نه چندان درازی به سکنه  
گردید و لی بعد از پیروزی مر  
تکاملی انقلاب ثور بنابر اراده  
خاصا دهقانان زحمتکش و توج  
و دولت انقلابی ما مرحله دوم  
دموکراتیک اراضی و آب بادر  
خصوصیت‌های محیطی رفع اشتباه  
مجدداً آغاز گردیده است و این  
باوجود آنکه وطن مردم و انقلاب



# بهار دهقانان و زحمتکشان

ولی خوشبختانه امروز وضع به گونه  
دیگری تغییر یافته است و دهقان از بند  
رسته و آزاده امروز جامعه ما آن دهقان  
محتکش و استثمار شونده‌ای نیست که  
هر طرفش را ابریس و ناامیدی فرا گرفته  
باشد و محصول کار و زحمتش به جیب  
دیگران بریزد ، بلکه امروز دهقان زحمتکش  
جامعه ما دهقانی است آزاد و پر تحرک و این  
همه آزادی‌ها را از برکت پیروزی انقلاب  
ملی و دموکراتیک ثور نصیب گشته است ،  
از برکت پیروزی انقلابیکه بنابر اراده و حمایت  
خلق زحمتکش کشور و در تحت رهبری  
خردمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان  
پیش آهنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان  
کشور در دومین ماه بهار سال ۱۳۵۷ به  
پیروزی انجامید و با تحول ظفرمند ششم  
جدی ۱۳۵۸ بنابر اراده توده های وسیعی  
از مردم زحمتکش کشور ما وارد مرحله  
نویی از تکامل خود گردیده است .  
ظفرمندی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور در  
بهرای آنکه تحولات بزرگ و قابل ملاحظه‌ای

را از خوردترین و دور ترین کنج‌ها و زوایای  
جامعه و کشور خویش محو و نابود سازد .  
فصل بهار علاوه بر آنکه فصل خنک و  
سرمار در کشور ما و جهان ازین می‌بردوسیمای  
طبیعت را در کنج و کنار جهان تغییر می‌بخشد و  
زمینه کار و عمل مثبت و سازنده را فراهم  
می‌آورد برای زحمتکشان افغانستان از این اهمیت  
عظیم نیز برخوردار است که کمتر از چهار سال  
قبل بر این در جریان فصل بهار تحول عظیم  
و دوان سازی در سیمای جامعه ما بیارآمده  
حیات سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان  
کشور ما را به نفع ایشان تغییر بخشید و زنجیر  
های استبداد نیم قرنه سلاطه نادری را از  
دست و پای انسان زحمتکش و استثمار شونده  
مین ما بطور نمود و افق های درخشانی را  
در برابر ایشان قرار داد .

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور که  
دهقان زحمتکش جامعه ما همپای فرارسییدن  
فصل بهار و گذشتن موسم سرما ی زمستان  
کمر همت بر می بست و آهنگ داشت و دمن

تاریخ حرکت تکاملی خود را همواره به جلو  
دنبال می‌کند ، ایستائی و عدم تحرک را نمی -  
پذیرد ، طبیعت قیافه بدل می کند روزها  
به شب و شب ها به روز و بالا خره ما و فصل  
وسال یکدیگر خویش را چون سایه تعقیب  
می‌نمایند .

در جریان این پروسه ایستائی تا پذیر  
ودر اثر مبارزه توده ها و ایجاب شرایط در  
میان کتله های خرد و بزرگ جوامع بشری  
دگرگونی هایی به ظهور میرسد که گردیاس  
و ناامیدی را از رخ انسان زحمتکش و  
استثمار شونده می زداید و  
افق های تابناکی را در جلودیدگاه وی قرار  
می‌دهد .

آری! بهار این فصل سرور و شادابی  
که مقدمش بر کاینات ذیروح جان تازه‌یی  
می‌بخشد و اشجار ، گیاهان و نباتات را  
از خواب غفلت و طولانی زمستان بر می -  
خیزاند برای مردم زحمتکش جهان و برای  
خاک زحمتکش افغانستان از نشانه های



# لیلی خالديا د فلسطين د قهرمان ولس د آزادي سمبول



لیلی خالديا



د لیلی ولسوالۍ خوندی د تطبیقاتو په حال کې

ته ښکاره کړې په (۱۹۶۸) او (۱۹۷۰) کال کې د دواړو لویو (ترا) نسور دایرلا یز هوائی کړنې او بله چې په العالم پورې اړه درلوده) تېښتولې وې. اگرچې لیلی خالدي د دوهم ځل دالوتکي په تېښدو کې د روښت ورځې داسرائیلو د پولیسو په اداره کې بندې وه خو ددی دسنگر د ملگرو لخوا کله چې دریمه الوتکه و تېښتول شوه دالو تکی د عملیدو خلاصیدو په بدل کې لیلی هم وروسته له دروښت ورځو بند څخه را خلاصه شوه اوس ددی انقلابي روحیه او پر ځان او خپل ولس باندې د اعتماد روحیه لاپیاوړې شوې وه دی اوس دیوبی مترقي انقلابي بیفکلی په څیر خپلو مبارزو ته دوام ورکاوه لکه چې وايي: تر ولو لمړۍ ما دا زده کړه چې زما طبقه یعنی کارگر بی ولفی او هر چیرې (امپریالیستي او وروسته پاتې هیوادونو کې) څوار او دظلم او فشار لاندې دی نو ځکه دیوبی ځواد هیواد

لیلی خالدي په خپلو یادداشتونو کې دا امریکا یې امپریالیزم یا دونه کوي او وایي: امریکایی امپریالیزم چې نن دنړیوال امپریالیزم مشر توب په غاړه لري د نړۍ د ولسونو ستر دښمن او باالخصوص د فلسطین د خلکو د حقو ستر مخالف دی. دی وایي: امریکا اسرائیل ده او اسرائیل یخېل وار سره په فلسطین کې دا امریکا او اروپا له ترکیب څخه جوړ شوي زه او زما ځواد ولس باید د امپریالیزم او صهیونیزم پر ضد خپله پر حق مبارزه توده وساتو ځکه چې دا امریکا امپریالیزم دی چې د خپلو لویدیځو انډیوا لانو سره په یو لاس کولو اسرائیل قوی کوي لیلی خالدي داسرائیلو سره د امپریالیستي هیوادونو د هغو مرستې یا دونه کوي کوم چې په لاندې ډول داسرائیلو سره شوي.

په ۱۹۶۵ کال کې د آلمان فدرالي دولت داسرائیلو سره نه پیلونه مارکه مرسته وکړه او هغه یې په اقتصادي لحاظ پیاوړې کړه.

فرانسی نه یوازې د مایلستر الوتکې اسرائیلو ته ورکړې بلکې هغوی ته یې جگړه ماري بهرې پېرې هم په لاس کې ورکړې او هم داراز یې په ۱۹۵۶ کال کې «کي مولي، انتونی او بن گورین» د ګډې د سېسي په نتیجه کې په مصر حمله وکړه فرا نسوي امپریالیزم اسرائیلو ته داتوم د جوړولو په برخه کې زیات معلومات ورکړل انگلستان د فلسطین د خلکو په وړاندې په هر ځای کې هر ډول جرم ته لاس واچوه او د فلسطین د خلکو ډیر پاڅه او با تجربه پوهان، عالمان او مشران یې ووژل همدا راز هغوی اسرائیلو ته سکاډ هاګ فائتوم الوتکې او هم د ځمکې نه هوا ته راکټونه ورکړل.

امریکا په هر بانګې کنفرانس او هره اقتصادي ټولنه کې داسرا نیولماتر وکړ، نو موږ یې وایي: په ۱۹۶۹ کال کله چې د

مبارزه پر حقه بو لي داچې د فلسطین ۷۰۰ زره نه زیات خلک اواده گان او د خپل پلرني هیواد څخه بهر په فلاکت او بدبختۍ سره ژوند کوي تیری بو لي دوی ځکه دوی ته تیری وایي چې اسرائیل په منځني ختیځ کې دامریکایانو د ګټو دساتلو بهر تښتې دی که اسرائیل نه و نو دا امریکا حاکمه طبقه به خپل بانکونه په څه ډک کړي خو فلسطین خلک به خپلې مبارزې لاپیاوړې کړې او خپل انقلابي کتارو ته به لاغښتلی کړي تر څو خپل ځانونه آزاد او خپل ولس د ظلم او تیري څخه خلاص کړي.

د فلسطین هغه ولس چې نن په هر کي د کیم دیو لاندې ژوند کوي او په هیواد یې صهیونستانو خپته اچولي د بنیاست ویاړ او شتو باغو څخه یې هغوی استفا اخلي یوه ورځ به د فلسطین د خلکو بری نصیب شي او د تل دپاره به په فلسطین د تیري او ظلم زمانه ختم کړي.

لیلی خالدي چې د خپل هیواد په شتو د او مستو ویاړو مینه ده وایي چې د خپل ولس او خلکو په دردیدلې او کړې بدلې حالت خوب له سترگو تېښتیدلې دی زه د هغو بندیانو جفی آورم چې داسرائیلو په محبسونو کې د سختې شکنجې لاندې دي وجدان اوز ما روح ماته دا اجازه نه راکړ چې زه کړاړ کښیم و لي؟ هغو څه گنځ کړیده؟ په کوم جرم بندیان دی؟ او موږ له وطنه شړل شوی یو، زه له درد له کبله دسړي څخه کر که کوم، په سړي باندې ددراو ستلو څخه ناآرامه کیرم ځکه چې د درد په حس کو لو یو هیرم چې هغه دخا د تبا هی درد او بالاخره د هیواد درد زما د ولس او خلکو درد دی په داسې حال کې درد زما په روح باندې اغیزه کوي نو ضرور ولس هم خوروی. ددی درده څخه دی چې قوت پیدا کړیدی نو د خوریدلو او کړي

فلسطین قهرمان ولس چې پوره کاله یې د صهیونیستي او تیرویو په وړاندې پخپلو انقلابي تادی او دوښتیا څخه وروسته یې او صهیونیزم په مقابل کې خپلې زوی تودی ساتلي دي، نارینه او خپلې خاوري او ولس د آزادي دپاره ځانونه قربان کړيدي یو رو انقلابي مبارزو ښځو څخه چې زیاته برخه یې د خپلې خاوري دپاره په مبارزو کې تیره کړيدي ده.

خالدي یعنی هغه څوک چې د فلسطین د ویرش کلنه مبارزه کې ستر رول لري او د فلسطین د خلکو د آزادي، نامه یادېږي. خالدي د فلسطین د حیفا په کي نړۍ ته راغلی ده دژوند دخلورو څخه یې زیات پخپل پلرني هیواد کې کړي چې په ۱۹۴۸ کال په زرگونو شپي په اوږدو کې دخپل پلرني فلسطین څخه د صهیونیستي ځواکونو لخوا و شړل شو لیلی او ددی ددغوشړل شوو بی دفاع فلسطینیانو کې وه لیلی خالدي د خپل عمر دلس د خپلې خاوري او ولس د آزادي غ پورته کړيدي د خپل ولس او ګټه یې داسې انقلابي کارونه سوته دي چې نه یوازې د فلسطین د خلکو





امروز جهان بشری تبعیض انسانها را مبنی بر اختلاف نژاد-لسان-رنگ و غیره نمی‌شناسد

# تدابیر موثر و اقدامات مشخص به منظور امحاء

## کامل نژاد پرستی و ایثار تایید

بشمول تعلیمات عالی برای تمام اف  
ومدنی .  
- استفاده از کلیه و سایل موجب  
در جهت تربیه نمودن مردم عامه به  
ومتظم در روحیه احترام گذاشتن ب  
انسانی و بویژه برضد تمام روش  
ومظاهر نژاد پرستی و امتیازات نژ  
- تقویه پروگرام خدمات مشورت  
بشر : مقصد از این است که تعل  
وانتشار اطلاعات در صورتیکه بای  
اصلی امتیازات نژادی و سایر تغ  
انسانی معوگردد حایز اهمیت اس  
باشد .  
- کمک متزاید به نهضت آزادی  
ووارد ساختن فشار ز یاد بر آن  
و کار پوریشن های که همک  
باحکومت افریقای جنوبی مانع تحق  
مساوات نژادی می گردد که در قطع  
متعدد راجع به افریقای جنوبی آن  
نموده است .

زمینه برای امحاء امتیازات نژادی مسا عد  
ساخته شده واقدا ما تی که بایست اتخاذ  
گردد ، در تصامیم ، قطعنامه ها و مقا و لات که  
در تحت نظر ملل متحد نمایندگی اختصاصی  
آن وعمچنان بواسطه اعمال موسسات حکومتی  
و غیر حکومتی اتخاذ شده است واضعاً بیا ن  
ومشخص گردیده است .

اکنون وقت آن فرا رسیده است که ا ی ن  
تصامیم و قطعنامه ها بطور جامع و کامل مورد  
تطبیق قرار داده شود و همراه با آن گام های  
موثرتر بر ضد نژاد پرستی ، امتیازات نژادی  
و اپارتاید و همچنان در جهت رفع ا ستعمار  
وتثبیت حاکمیت ملی بر داشته شود . برای  
این منظور طرق و وسایل مختلف تحت مطالعه  
قرار گرفته شده می تواند . بطور مثال کمیسیون  
حقوق بشر در جلسات سال ۱۹۷۸ خود  
چنین نظر داد که کنفرانس جهانی با یست  
چنان اقدامات اتخاذ نماید که شامل عناصر  
ذیل باشد :

تمام کشور هائیکه در آن کانونشن های  
بین المللی حصه نگرفته بودند که در آن موضوع-  
عات نژاد پرستی ، امتیازات نژادی و اپارتاید  
را مورد بحث قرار می دادند ، می باید بزودی  
ممکنه تصویب این را و یا دسترس پیدا  
کردن باین وسایل را مورد مداخله قرار دهند







محل را بر طبق دستور ملل متحد، اختلاص  
عمومی حقوق بشر و سایر قطعنامه‌ها و وسایل  
مللی متحد یقینی و مأمون سازد .  
این کنفرانس جهانی علاوه بر آن می‌تواند  
اقدامات را مورد غور و مذاکره قرار دهد که  
جوانان و موسسات جوانان را درگیر می‌سازد  
تدویر یک اسامیه جهانی جوانان میتواند  
شمولیت فعال جوانان و موسسات جوانان را  
در مبارزه علیه نژاد پرستی و امتیازات نژادی  
بسویه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوجای  
خوب شدید تر نماید .

کنفرانس های محلی می‌توانند تعاضد و  
کنفرانس جهانی را از راه بدل مساعی وتوجیه  
خاص به مسایل خاص مربوط به روابط نژادی  
در یک منطقه متمم نماید . تنظیم همجوامعات  
به کمک و همکاری سیستم ملل متحد میتواند  
طریقه‌ای را بوجود آورد که بذریعہ آن توصیه  
های کنفرانس جهانی در معرض تطبیق قرار  
گیرد و تجبیز مساعی پیگیر در جهت مبارزه  
بانژادپرستی و امتیازات نژادی یقینی گردد .  
بررول و سهم موسسات غیر حکومتی  
هم ممکن است صرار بعمل آید . از این موسسات  
بعیت وسایل مقابله دو طرفه بین سیستم  
ملل متحد و سکتور های بزرگ عامه استفاده  
سده می‌تواند . آنها می‌توانند بفرزد بدی  
و شرارت نژاد پرستی و امتیازات نژادی مردم  
را تحریک نمایند و آنها را بلحاظ اخلاقی و  
بصورت محسوس بعمل وا دارد و تجبیز نماید .  
مختصر اینکه وظیفه عمده کنفرانس جهانی  
برای مبارزه بانژاد پرستی و امتیازات نژادی  
این است که توصیه‌های متعدد پروگرام برای این  
دهه بسویه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی غرض  
بسویه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی غرض  
تطبیق کامل و موثر آن گرفته شود ، تا که  
تاخیر این دهه هدف های نهایی بصورت  
عمده نزدیک به نقطه تحقق رسیده باشد .

کمک مالی بغرض تطبیق بعضی از اقدامات  
ضروری که این پروگرام برای این دهه تقاضای  
آنرا دارد ، البته اهمیت اساسی دارد . امید  
است که از راه تاسیس صندوقهای رضاکارانه  
طوریکه در این پروگرام پیشینی شده از راه  
منابع اضافی ملل متحد فعالیت های جدی در  
قسمت باقیمانده این دهه گرفته شده بتواند .

رات در جهت همکاری بهتر و  
شدن در داخل فامیل ملل متحد  
ن های منطقه‌ای بغرض تعمیل  
رین دهه وامحای کامل امتیازات

نوع بشر از کنفرانس النماس  
س چنان طرز العمل ها را به  
محلی توصیه نماید که بر ضد  
از نژادی ازان کار گرفته شود  
از ازان رنج برد و حقوق انسانی  
مسانی او را به مال نماید .  
رانس تو چه خاصی باید به  
شدن و وضع در افریقای جنوبی  
برای دول عضو ، بخصوص آن  
که با افریقای جنوبی تجارت می-  
ت میرم احساس میشود که  
سورای امنیت ، اسامیه عمومی  
های ملل متحد را بطور کامل  
نماید . ممکن نیست بدون  
و بلا قید و شرط این قدرت ها  
منظور آن پیدا نمودن یک راه  
میز برای مسایل افریقای جنوبی  
به نتایج قناعت بخش منتهی

نی نیست که کنفرانس جهانی  
ر حمایه بین المللی و کمک به  
ت هایی را که بر ضد استعمار-  
و امتیازات نژادی مبارزه می -  
نشان مو ضوع کمک به آن پروگرام  
و غیر حکومتی را که هدف آن امحای  
میباشد ، مورد مذاکره قرار خواهد  
رانس ممکن مو ضوع تجبیز جامعه  
ا بفرض کمک نمودن به قربا نیان  
رفع مصائب شان هم مو رد

لی را که در این پروگرام برای  
ش میگردد ، باید بمنظور تطبیق  
نظر گرفته شود که درین صورت  
دهه روابط بین دسنة های نژادی  
امات تقنینی ، عرفانی و دیگر  
خ خواهد شد و از امتیازات  
گیری بعمل خواهد آمد .

بر ضد امتیازات در ساحه تعلیم  
لاعات و کار از تجربه و سیع



# نهضت بین المللی اتحادیه های کارگری و دفاع از منافع طبقاتی کارگران و امر صلح در جهان

در دهمین کنگره جهانی اتحادیه های کارگری منعقد شده ها و اساسنامه بین المللی از انقلاب افغانستان حمایت شد و طرح های پیرامون لیزم علیه ج.د.افغانستان نوشته گردید .

یکی از مشخصات عصر کنونی شد و تحکیم روابط افزون اتحادیه های کارگری و نقش این اتحادیه در دفاع از منافع طبقه کارگری تحکیم صلح و دیتانت در جهان است . بیش از هر وقت دیگر نقش دو-نساز طبقه کارگر را در اعمار و اعمار مد ر ن فا قد استثمار فرد از د آشکار میسازد .

این نزد همگان میرهن است و رشد نهضت بین المللی کارگری عصر کنونی با تأثیرات و پای انقلاب بزرگ سو سیاه-ستی اکتوبر ۱۹۱۷ و تغییر در از ن قوا به نفع نیروهای طر-ار صلح ، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی ارتباط تا گسستنی د . چه در سال های اول روزی انقلاب اکتوبر بود که نهضت اتحادیه کارگری طرور بل ملا حظه فعال گردید ، و در حه انقلاب اکتوبر بر عضویت در



نقش برجسته بی حاصل شد  
توسط اتحادیه های کارگری  
سو سیالستی ایفا گردید .  
در نیمه دوم سال های  
تعداد اعضای اتحادیه های  
گری در کشورهای سو سیال  
به مقایسه تعداد اعضای  
های کارگری در کشورهای  
سر مایه داری خیلی با لاف  
معنی که تا اوایل سال

سی فیصد بیشتر گردید با  
گو نه اتحادیه های کارگری  
های سو سیالستی اکنون  
موقف برجسته را در نهضت  
جهانی اتحادیه های کارگری

نموده و نقش فعالی در نیرو  
مزید این نهضت انجام میدهد  
در زمان کنونی چندین

سیون برجسته اتحادیه های  
گری موجود است که بزرگ  
آن فید را سیون جهانی اتحادیه

های کارگری است ، این  
را سیون که دهمین کنگره  
ماه حوت سال ۱۳۶۰ در

مرکز کیو بای انقلابی با  
هیأت اتحادیه های کارگری  
کشورهای مختلف جهان بشمار

جمهوری دموکراتیک افغانیستان  
انعقاد یافت در سال ۱۹۶۵  
یافته و مراکز ملی اتحادیه  
کارگری (۷۰) کشورهای مختلف  
متحد می سازد .

۱۹۰ میلیون کارگری  
فید را سیون جهانی اتحادیه  
های کارگری را داراست

فید را سیون بزرگ در  
عبارت از سازمان وحدت  
کارگری آفریقا با (۷۰) اتحادیه

در قاره آفریقا میباشند که  
فعالانه خویش را با فید را  
جهانی اتحادیه های کارگری

میکند . سومین اتحادیه بزرگ  
عبارت از کانفدراسیون  
المللی اتحادیه های کارگری  
میباشد که در سال ۱۹۴۹  
شده و اکنون ۵۵ میلیون عضو



نیال افزایش تشنج بین المللی و مساعی امپریالیزم مبنی بر حله تازه بر نیرو های صلح و پیشرفت  
ی ، کارگران در سراسر جهان بر وحدت و همبستگی بیشتر نیاز دارند.

باید تذکر داد هنگامیکه

سر مایه داری داخل مرحله  
ثبات نسبی گردید ، سیرهای  
ارتجاعی و انحصارات امپریال

لستی تخطی های شدیدی را بر  
حقوق و منافع کارگران ایجاد  
نفاق بین اتحادیه های مختلف

کارگری آغاز کردند و کوشیدند  
تا جلوسنج نهضت بین المللی  
اتحادیه کارگری را بگیرند ،

معهدا همه پلان های ارتجاع و  
امپریالیزم در زمینه نامشروع  
با تشدید تخاصم بین کار و

سر مایه در زمان بعد از جنگ و  
تعمیق بحران عمومی سر مایه داری  
بررشد و نیرومندی همه جانبه  
نهضت اتحادیه کارگری جهانی

افزوده شد . این مرحله  
بیش از هرچه دیگر در بر تو



ادیه های کارگری در پهلوی مبارزه جهت تامین حقوق حقه کار  
و سایر زحمتکشان در جهان، برای تحکیم صلح و ثبات بین المللی  
نقش بیگیر می کنند .





نوشته یوران یووکو (از بلغاریه)  
گزیده و ویراسته پـ  
آسمایی

# دو تصویر در آب

می کرد ، اندکی هم بیشتر .  
انگیزه آن ، حس حسادت  
مبهمی بود که کما بیش جرات  
نداشتند ، نزد خودشان به آن  
اعتراف کنند .  
اینها همه دست بدست هم  
می داد و به کالو را پول می  
رساند بی گفتگو راز و نسق  
با زارش در همین بود و برای  
همین میخواست (( بژو را ))  
همواره در کنارش باشد ، اما  
بژورا کسی نبود که به آسانی تن  
به دستور دهد ، اگر به او فرمانی  
داده می شد ، جز پشت کردن و  
سر تکان دادن کاری نمی کرد ،  
بخصوص در موسم بهار سرکش  
می شد کولیهای کهنسال در  
آفتاب بهاری خود را گرم می  
کردند و می گفتند نو روز به  
خانه آمد ، باید دل به صحرا زد))  
اما وقتی بهار بر سر بژو را  
می زد ، چشمانش می درخشید  
انکار تنش از بار پوشاک راحت  
می شد ، همینکه زنبوران غسل  
در کنار شکوفه

رسد ، اگر روزی روزگار  
می توانست ، رضایت به  
بدست آورد ، و وقتی بود  
قول میداد ، او را با خود  
(حاجی والکو)) ببرد ،  
دوست داشت به آن خانه  
موقعی که هنوز خردسال  
بدامن مادر می آویخت و  
سرای بزرگ ((حاجی والکو))  
دیوارهای بلند داشت  
گذاشت ، چشمان درشت  
از شمشادهای کهن ،  
و ریحانی که از وسط  
شپای کف حویلی قد  
بود ، از تعجب پا می  
عید که آنها خانه تکانی  
از تماشای رنگهای تند  
ها و لحاف و تشکها ،  
فاخر طلسم زربفت و  
و دستگاه ، سرش گیج  
اما آنچه بیش ازین  
اش میکرد ، شاکسار گلگو  
او ر شلیمی ، درخت شکو  
بود که جز در حویلی  
والکو پیدا نمی شد .

اکون بژورا ، با دل  
و روشن به صحن حویلی  
می گذاشت و حتی دیگر  
شمشادهای آیین شده  
خسار بید آنجا تکان می  
انداخت ، تنها برای دیدن  
نا یلا)) دختر حاجی و  
که به آن خانه می رفت ،  
بژورا آنقدر از زیبایی  
مطمئن بود که زنهای دی  
را با حقارت بنگرد و به  
نیارد ، اما در برابر ((گر  
احساس می کرد که با ک  
همطر از خودش سرو  
(گانا یلا)) در چشم او از  
دختران زیباتر بود ، با  
چیزی که شگفتی او را بر  
انگیخت ، آن بود که ((

شرح حال نویسنده  
(یوراندان یووکو)) نویسنده نامدار بلغاریه در سال  
۱۸۸۰ در روستای ((ژرونا)) در مشرق کشور بدنیآ آمد ،  
کودکی را در ده گذاراند و سپس جهت تحصیل به ((صوفیه)) رفت ،  
سالهای جوانی اشرا ((معلم)) بود و قصه های بلند نیز  
نوشته است ، از آن جمله خرمین چین (۱۹۲۰) ، قلعه یی در  
کنار مرز (۱۹۳۴) ما جرای های گورو لوموف (۱۹۳۶)  
(یووکو)) شور و کارانسان را در زندگی روستایی بیان می  
کند ، به نظر ((یووکو)) دهجایی است که اسارتها ی  
اقتصادی و محرومیت های هو لئاک مردم در آن با تمام خشونت  
احساس می شود ، ((دهقان)) از نظر ((یووکو)) کسی است  
که مسأله ((سرنوشت بشری)) در پیرامون او می چرخد .

حالتی بی پروا و شیطننت باز  
داشت و اندام باریک و نرمش  
همچون نسترن و حشی کشیده  
های سیبغلفه برپا می کردند  
بژورا ازین خانه به آن خانه  
می دوید ، پیران را می خندانید

ر سنگ آب نما نوشته بود:  
(این چشمه بدبت ((حاجی  
لکو)) ، پسر پنو در سال  
۱۸۸۰ ساخته شد .))  
والو ، زن کولی خورد و ریز  
بی می فروخت که در حقیقت  
شش گدایی بود مثل گل  
شوی ، میوه ذغال و دوک  
ریسی - چیزهای که به  
نتی می توان فروخت ، چون  
اچنه می زدند و پول اندک می  
ند و حتی گاهی هم زیر بار  
رفتند ، اما کولی پیر دریافته  
که هر وقت بژو را دخترش  
همراه باشد ، با زارش  
تر می شود زمانیکه بژو را هنوز  
نک بود ، یاد گرفته بود که روز  
ی سرد همه تنش را بلرزانند ،  
نظر که مادرش به او آمو



# جنگل مصنوعي

ما حتی از فراش پیر مکتب هم ریحات شهرهای اروپایی شنیده بودم. تفرص هم که شده بود دو پایم رادر نمودم که من باید به اروپا بروم. وانه هامبورگ شدم. در نیمه راه م که پولم زیاد تراز حد ضرورتم بسیار خوشحال هم شدم. در اولین يك هوتل ارزان قیمت اطاقی گرفتم. ثان روز بد نبیند که چند روز بعد م که زیاد تراز نصف پولم را خرج خودم هم نمیدانم برای من مادر مرده دارد مصرف شده واز تفریح هم م. پس دست به کار شدم و به ملی مراجعه کردم تا از او مشوره هم ولی اوفقط سرش را تکان داد.

یعنی وقت ندارم، ناچار دست بدان کمپیوتر شدم و این مکالمه بین ما صورت گرفت:

۱- چه میخواهی؟

یک تفریح سالم.

چند سال داری؟

سیانزده سال.

به کاباره برو

و ای نه!!

به دانسنیگ.

نه:

پس به گور برو.

نه پول بیمه گورستان را ندارم:

اگر از جمعیت زیاد خسته شمای به

بزرگترین جنگل شهر که درده کیلو متری

اینجاست برو.

- این دیگر «کم لطف» نیست و ذوق زده

به هوتل برگشتم. بعد از تبدیل لباس بسوی

جنگل شتافتم. ولی اصل قضیه از همین

جا شروع میشود. در نیمه راه جنگل يك مامور

یونفورم پوشیده، اطو کشیده، آرداده، که

کوبی چوب قورت کرده راه را بمن مظلوم

بست و تحقیقاتش شروع شد:

- کجا میروید؟

- به جنگل.

- خوب، پول بیمه رفتن به جنگل را پرداذید.

با ناباوری به سویی نگاه کردم. ای دادو

بیاد. اینجا به تفریح رفتن هم پول میخواهد!

درمانده طرفش خیره خیره نگاه می کردم و او

ناید از نگاه های ماتم مدغم رادریافته بود

بالبغند ترجم آمیزی گفت: «مثل اینکه شما

از زندگی مدرن چیزی نمی دانید!» مانند آنکه

سطل آب سردی را بر سرم انداخته باشند به خرد

پیچیدم و برای اینکه قضیه بدتر نشود آخرین

پولم را تسلیم او کردم و بسرعت گامهایم

فرودم.

به جنگل رسیدم ولی مثل اینکه جناب

مامور دست بردار نبود باز هم پیش آمد:

- خانم از همینجا تماشا کنید!

ساز همینجا؟ نه من میخواهم بدخل جنگل

کردش کنم.

«بچه! لایه» «بچه» «بچه» «بچه»

گوشه های هم سرخ شدو باز هم همان

لفنی به گوشم طنین انداخت «خانم!

زندگی مدرن چیزی نمی دانید»

و برای اینکه بیشتر خنده اش ناراحتی

بسرعت از من دور شد، من هم از خدا خ

نفس راحتی کشیدم، تفنگ شکاری را

گرفتم و یک پرند زبایی جنگلی را که

یک درخت کهنسالی نشسته بود و بطرفم

نگاه میکرد نشانه گرفتم و فیر هم کردم

ناگهان همان مامور مثل اجل سر رسید

قبل از آنکه به او فرصت حرف زدن را

از فیر پرند گذشتم و فرار را به فرارتر

دادم تازه از بستر خواب برخاسته بودم

زنگنه در آپارتمانم بصدا درآمد، با کنج

بطرف در رفتم ولی وای ... برچایم میفت

شد م، همان مامور با همان یونفورم

کشیده و آرداده، مود پانه گفت: خانم

شما بر علاوه آنکه از زندگی مدرن چیزی نمی

پرند مصنوعی شماره نوزدهم درخت ش

سو م بزرگترین جنگل مملکت واسوراخ

اید!!





در کنجینه گرانمای فرهنگ کتابخانه نسخ  
علی آریسیف ملی افغانستان نسخه قلمی  
علوم کلیات نورمحمد نوری محفوظ است  
تا دارد که آن را به هم میهن عزیز و  
چند به ویژه به ذوقندان و دوستداران  
هر وادب کشور، معرفی نمایم.

ناظم یاسر اینده این اشعارنفر نورمحمد  
ری ساکن قلعه غیبی چهاردهی کابل  
باشد. اتفاقاً به همین نام و تخلص  
نورمحمد نوری شخص دیگری از قندهار  
است، منتها به این تفاوت که نام مکمل وی  
ولوی نورمحمد متخلص به «نوری» می باشد  
این شخص موخرالذکر در زمان «میر شیرعلیخان  
می زیسته، و حتی به دربار وی آمد و شدی

داشت. وی با مامورین انگلیسی پنجاب هم  
می مراده و ارتباط نبود، و حتی قرار نگارش  
نمودش زمانی به لندن نیز سفر کرده بود. (۱)  
وی را کتابیست به نام «گلشن امارت» در شرح  
حوال امیر شیر علیخان (از سال ۱۲۳۷ تا  
۱۲۸۱ هـ. ق) که در سال ۱۳۳۵ شمسی از  
گرف انجمن تاریخ آن وقت در کابل به طبع  
رسیده است. ولی نورمحمد نوری ساکن قلعه  
بیبی غیر ازوست.

بهر حال کلیات مورد بحث شامل یازده  
بخش، به ترتیب ذیل می باشد:

۱- دیوان نوری:  
این دیوان شامل غزلیات و قطعات است،  
جمعاً (۱۰۱) ورق می باشد که به تاریخ خوشنه  
۲۶ رجب المرجب ۱۲۴۳ ق کتابت شده است.  
آغاز: حمد تو برون از حنایان و یانها -  
در مدحت ذات بود لال زبانها.

۲- قفل کم کرده کلید:  
این بخش شامل دودایره است، که در آن پنج خط  
موازی پنج خط موازی دیگر را عموداً قطع کرده،  
استخراج نوری می باشد. دورا دور هریک  
این دوایر مصرع شعر یا کلماتی چند نگارش  
یافته است، و بابه واسطه نگارش حروف بلدان  
معنایی استخراج کرده است. همچنان دورا دور  
محیط هریک از این دایره رباعی دارد، چنانچه  
به دور دایره بالائی این رباعی نگاشته آمده:  
هر که یازده بیت زین دایره کشید  
پس یقین میدان که آن باشد رشید  
کم شده زین دایره از من کلید  
سمی فر مایید که تایابید کلید  
و اینست رباعی دایره دوم:

محمد انور نیر

# کلیات نورمحمد نوری

.....

صائب: حافظه و غیره می باشد. مزید بر آن  
شمن و غیره انواع شعر هم در آن به ملاحظه  
می رسد، و جمعاً ۵۹ ورق است.

آغاز:  
فی استیاق وصلك العمر قلمضی  
انظر بعین لطفك یی یایم العطاء  
فدلیس لی لفر قنك طاقتا لنا  
یا من بداء جما لك فی كل ما بداء  
بادا هزار جان مقدس تر الله

انجام:  
چونکه این راز شرکین بشنید  
بوا لحکم بو لیب ولید پلید  
جامها هر یکی بتن بندرسید  
گفت بر ما هر چه روز بدرسید  
ز قیوم تو شاه سلام  
۴- احسن القصص (قصه یوسف زلیخا):

نورمحمد نوری این مثنوی دایره تاریخ یوم  
پنجشنبه هفتم ذی الحجة الحرام ۱۳۴۲ هـ ق  
سروده است، و جمعاً (۲۶۸) ورق است.  
و در آغاز فهرستی نیز دارد.  
آغاز:

الهی کن تو روشن جسم و جان را  
بهد خویش گویا کن زبان را  
انجام:  
که نوری بس غریب وزیر باراست  
بان لا تقنطو امید وار است  
۵- قصیده های اهل عرفان:

این قصیده هابه تاریخ ۱۹ ماه ذی الحجة -  
الحرام ۱۳۴۲ هـ کتابت شده، و جمعاً (۹)  
ورق می باشد.

یوسف (ع) ابن همین راه حکما  
نیسانی به همراه شیخ عبدالله بجه  
صحرا، حکایت یکی از قوم بنی  
گوساله رامی پوستید، حکایت  
مشركان بوده و همیشه در پی ضد  
آنحضرت (ص) بود. رفتن موسی  
کوه طور از بهر مناجات و سوال  
خود را از وی و فراموش کردن  
درویش را. حکایت دختر با کرد  
خاتونان مصر یکی از طاعنان بی بی  
آمن عزیز شی در خانه خ  
بصری ۳۰۰ حکایت دیگر، حک  
حبیب عجم، حکایت دیگر دربار  
در بخارا، حکایت مشاطه که دایه

بود، حکایت دیگر از سلطان  
نامه (فایده ساقی نامه)، نکته  
حکایت دیگر از معی الدین پیر  
بیان نقل معراج آن حضرت (ص)  
خواب دیدن ابراهیم (ع) که خدا  
آرزو، ساقی نامه، فایده، در پی  
۳۰۰ نکته، و حکایت دختر نهر  
از آنجاییکه آخر این مثنوی  
تاریخ دقیق کتابت آن معلوم نیست  
قسمت موجود حاوی (۳۳) ورق

۹- اولی الامر (مثنوی):  
نوری درین مثنوی خویش چند  
و مشرب دراز صحیح بخاری و  
نموده و به رشته نظم کشیده  
روایات را چنین نقل کرده و عنوان  
روایت ام الحصین از حضرت  
۲۰۰ روایت ابو هریره از حف

(صلعم)، روایت عبدالله بن  
(حضرت عمر) (رض) از حضرت  
فایده، و روایت ارفج از حضرت  
آغاز: الحمد لله رب العالمین  
اللمتقین ... الخ.

انجام: از برای اجتهاد خالص  
تابه شب نظم تالیف شد  
چونکه اندر هر شبی سه ساعت  
جمله نه ساعت بیا

۱۰- محمود نامه:  
نورمحمد نوری اشعار این  
به شکل مخمس منظوم ساخته  
یوم دوشنبه ده ماه رمضان المبارک  
ولی پر محتوا می باشد، و مطالب دلچسپ

داشت. این داستان منظوم بسی دلچسپ و دل  
انگیز است، و در آن قصه غرق شدن عاشق  
ماهر، و شنیدن ماهر از آن، و اینکه وی به  
رهنمایی پیرمردی خویشتن رابه دریا غرق  
می سازد، در حالیکه غرق شدن عاشقش  
و وضعیت نداشته و افوایی بیش نبوده است به  
ملاحظ می رسد، این مثنوی دایره تاریخ  
یوم جمعه هشتم ماه ذی الحجة الحرام ۱۳۴۲ ق  
می باشد و جمعاً دوسه ورق است.

آغاز:  
سر نامه بنام آن یگانه  
که آورد عشق اندر میانه  
انجام:  
اگر مردی تودد عشق آنچنان باش  
بیاد دوست در روز و شبان باش  
۷- معراج مبارک رسول الله (صلعم)  
(منظوم):

تاریخ کتابت و سرفه این مثنوی یوم  
یکشنبه ۲۶ ماه رجب المرجب ۱۳۴۳ ق است،  
و جمعاً (۳۵) ورق می باشد.  
و طوری که از نام پیداست در قصه معراج  
رفتن حضرت رسول اکرم (صلعم) سروده  
شده است.

الهی ده ضیاء (بی) قلب ما را  
رهان از قلب ما این ماسواء را  
انجام:  
اگر چه پر گناه و شر مسام  
امید از فضل و الطاف تو دارم  
۸- مثنوی:

اگر چه نام این مثنوی واض ذکر نشده،  
ولی پر محتوا می باشد، و مطالب دلچسپ



## دهمین پیغام

دېد لى او كړيد لى، د ژوند  
غملې لى دوره او وخت پماتير شى،  
خو بيا هم ستا سپين او هسكه غړى  
(گردن) زما هير شوى ندى نو خكه  
ستا سو كور او كلي ته په خوراخوارو  
اوزارو، اهيلو او ارزو، را غلى يم  
چې يو خلى بيا ستا سپين مغلرى  
غا بشو نه وگورم.

گرا نى !

زه زخوړ او دا سى زخوړيد سره  
لدى چې د خېلى وړې خو نى شربت  
را كړى به نور څه نرو غېرم نوراشه  
زما درنځ درمل و كړه او د خلى  
وړې چينه رنگى خو لى خخه د ژوند  
او به (آب حیات) را كړه تر څو  
د رنځ خخه خلاص او د ژوند به خوند  
بوه شم.

گرا نى !

ستا د مينى په خو لو ډوب، د ځان  
او جهان ته ناخبره، د غم په بستر  
پيخوده پروت يم، مهر باني و كړه دا-  
نارې سمېنو، خخه دى لږ څه شربت  
را كړه هيله ده چې د پيخودى رنځ  
خخه خلاصى وموم او روغ شم.

گرا نى !

ته پخپله وفا دارى او پا كه مينه  
يقينا لا باور و كړه، پرته لدې چې  
دكلو گلو را هيسى، ستا د نړۍ او  
پستو شونېو هيله او آرزو مى په  
زړه كې داغ او آرمان دى د بل څه  
خو ښ من نه يم او غوښتنه هم  
نلرم نو راشه د خپل دوه شونېو په  
شربت مى موږ كړه.

گرا نى !

دو بى را تلو نكې دى، د خپل  
نورسنبلى وپښتانو خخه، دوه كوڅى  
او يادوه قودى را كړه تر څو د هغى  
خخه ښكلى چورى جوړه كړم چې د  
گرمدى په وخت د گرمى خخه خلاصى  
وموم.

گرا نى !

هغه كور او كلي چې تر  
را ته خوږ او گران دى  
زه مى پكې خاپوړې كړى،  
كيسى سترگود باره هغوېو-  
موم، پرى مى بشود، ستاسو  
وطن ته را غلم، راشه زما  
له، ژړاځنى ځان خبره  
د رنځ طبيب او ډا كتره  
د زړه په ټپو (زخمو د مينى  
ملېم ته كيده د ننى مينى  
او اند پښنو خخه م-  
ه.

سره بيو خلى او د ويزگر،  
(نه يم چې لڼا خخه روپى  
غواړم، ته پدى پوه شه،  
چې زه دبل ځه هيله او  
فقط اوفق ستاد پراخي  
ن خال زه ليو نى او په ځان  
يم، مهر باني و كړه ما تى  
تر څو زه خپل غمجن او  
زړه مى پى خوښ او خو-  
م.

په زه پى پدا سى رنځ  
يم چې ننى طبيبان او  
زما د رنځ په علاج ټپو هيرى  
نيص او پوره پيژند نه يى  
لى، نو د دوى درمل هم  
نشى او ولى او نه اړوى.  
خه ده، چې د ننى طبيبانو  
نو په درمل نه روغېم، راشه  
ل سپين مخ دوه سره منى  
له ده چې پى روغ شم خكه  
لدې چې مى ستا د سپين مخ  
سر و منو زه  
ه زه روغ شوم ستا هر ډول  
ممت ته چمتو او تياريم.

خاځنى نور څه غواړم، ستاد  
د غاښ نه هيله من او

گرا نى !

ستا باد رنگى زنه، نرى ملا، او  
لوړه ونه زه يى، د ننى چارو خخه  
ويستلى يم، كار او ژوند راته خوند  
ته راكوى، دسو دا يانو او ليونيانو  
په ځير په سم او غر گرځم نردي دى  
چې د ژوند خخه ټبرا او بيزاره شم،  
هر چير ته چې ځم او هري خوا ته  
چې گورم، سبا، هغه مينه چې زما  
په زړه كې يى ځاى نيو لى، په نور  
خه مى تنده مى نه ما تيرى، نووايم:  
را شه، ما سره پدى غم او اند-  
پښنه كې گهون و كړه، تر څو ستا  
په مرسته د ننى بيش شوى رنځ  
او اند پښنو خخه خلاص او پ-  
ځنگ شم.

گرا نى !

كه د غما ز د غما زى په نا وړو او  
تحريك نه كې د روغو خبرو مى نه  
زېنى او پما ته پقارپړى نو د نرى  
پرا نى قلمو نو كو تو خخه دى يو  
ليكانې (قلم) را كړه تر څو د غم په  
دفتر كې د خپل غملې ژوند خاطرې  
ويادونى پى وليكم.

گرا نى !

ستا ما لكينه حياء تل زما په  
يا ددى، او د ژوند تر پايه پوړى  
به يى، هير نكړم.

نيكخو

## ازو صاىاي طبي ابن سيناى بلخي

## پيرامون حفظ صحت وسلامت بدو

جسمي نظر په يى را در قانون  
كرده كه تربيت جسمي وروحي آد  
وسلامت و تقويت اعضاء بدن  
مهمترين آن ميباشد.

فرزند گرانقدر بلخ باستان  
طبيب بزرگ جهان در قانون بدو  
په داشت آبومسكن، هوا واستح  
وشرايط صحت و تندرستي در فص  
وسنين مختلف تذكراتى داده كه اين  
هم اساس طب و قانون امروز

بو على سيناى بلخي نابغه جهان  
طب معتقد بود كه ورزشى يكي از  
اركان مهم سلامت مزاج است و  
غريب آنست كه ورزش هاى گوناگون  
را در سنين مختلف گفته و اثر پراج  
ورزش و سيورت را در سلامت جسمي  
وروحى انسان بيان نموده است.  
بو على در كتاب قانون خو يش  
شرح مسبوطى را در مورد ورزش  
اطفال، نوجوانان و جوانان و بالغان



ترجمه و تلخیص از : شفیقه ((یا ر قین))  
از متن اردوی ((بزم تیموریه)) ترجمه شد ،

# ظہیر الدین محمد بابر

## وحیات ادبی وی

ظہیر الدین محمد بابر وحیات  
ادبی وی

بابر را نه تنها به حیث یک سپاهی  
پایه بی مثال ، یک فاتح  
روزمند و بلند پایه و یک پادشاه  
عزم و اراده میتوان قلمداد  
کرد ، بلکه از باب بصیرت او رابه  
یک شاعر بزرگ و قایل  
در می شناسند و منجبت یک  
پایه و مورخ احترام قایلند. بابر  
حیث یک فرد نظامی در میدان  
و زار شجاعت و پایداری از  
بود نشان میداد و زما نیکه از نبرد  
و ویکارهای آسود به سوی  
معرواد بکشیده می شد و به  
من علم و هنر با شیفتگی و دلدادگی  
پناه می جست . بابر از نسل  
مورکورگانی است و عده ای از  
ورخین تیمور را یک فاتح ظالم  
سفارک می شناسند ، ولی اگر  
مورد این فاتح بزرگ بد و ن  
صوب و بد بینی قضاوت صورت  
گیرد ، دیده میشود که او تنها  
در میدان جنگ نبوده ، بلکه  
در دی بوده علاقمند به علم  
هنر و همواره در حضر و سفر  
در بزم و رزم علما و شعرا را گرمی  
پداشته و یا خود همراه می برده  
است . چنانچه در تزو ک تیموری  
گفته است :

«محمد ثین و از باب اخبار و  
صحن را بخود راه دادم و از قصص  
سایه و اولیا و اخبار سلاطین

و صوفیان و عارفان خدا پیو-  
ستم و با ایشان صحبت ه-  
داشتم و فواید آخر وی اخذ  
نمودم و سخنان خدای م-  
شنیدم و کرامات و خوارق عادت  
از ایشان مشاهده مینمودم و مرا  
از صحبت ایشان سرور و حضور  
تمام حاصل می آمد ....  
امر نمودم که هر طایفه و هر  
طبقه را که سادات و علما باشند ،  
اعزاز و احترام نمایند و هر  
مطلبی که ایشان را بوده باشد  
با نجام مقرون گردانند و رعایت  
احوال ایشان بواجبی نمایند. (۱)  
در ملفوظات تیموری م-  
خوانیم :

((زما نیکه به تو لمبه برگشتم ،  
در ساحل دریا خیمه بر افراختم  
در هفتاد میلی ملتان واقع  
است... و زرای من بر با شدند  
گان تو لمبه دو لک روپیه جریمه  
بستند و برای تحویل آن  
عمالی مقرر کردند . در جمله  
با شدند گان تو لمبه ، سادات هم  
بودند که از اولاد حضرت محمد  
(ص) می باشند ، علمای اسلام هم  
بودند که وارث دین پیغمبر می  
باشند . من همواره سادات و علما  
را به نظر تعظیم و احترام م-  
دیدم و در دربار من جای آنان  
بسیار مهم و معزز بود ازین جهت  
حکم کردم که از آنان نه تنها  
جریمه گرفته نشود ، بلکه خلعت  
ها و اسب های عربی برایشان

عالم پناه متصدی تدوین  
آنحضرت شده در تفتیش و  
آنسعی بلیغ مینمودند ..  
بقول شرف الدین  
زما نیکه تیمور در هندو  
بمقابل محمود تغلق صف  
نمود ، چنانکه در هر جنگ  
تیمور بود ، از باب کمال  
علم درین جنگ نیز با او  
می کردند . در ظفر نامه  
است :

((در وقت تعیین مواضع  
و اعیان مرحمت حضرت  
حبقران که در همه حال  
احوال اهل علم و کمال  
جمع علما رفیع مقدار ک  
کردار ملازم رکاب هما  
آثار بودند مثل خواجه  
پسر مولانا شیخ  
سعید جلال الحق و لدین  
و مولانا عبد الجبار  
القضاة مولانا نعمان  
خوارزمی .... (ع) )

بعد از هر پیکار ظفر  
تیمور به شکرانه پیروز  
علما و سادات را مورد  
خویش قرار میداد و به  
واکرام بی حساب  
یکی ازین علما مولانا  
شامی بود که نظر به  
تیمور ، تاریخ عهد حکمر  
تیمور را بزبان بسیار  
سلیس فارسی نوشت و  
اثر گرانبها که یکسال قبل  
تیمور به اتمام رسیده  
ظفر نامه مسما بود ،  
نرسیده است .

چنانکه خوانندیم تیمور  
پرو و عالم نواز بود  
خصوصیت او به نسل  
نیز انتقال نموده است  
الخ بیگ نو اسه تیمور  
هیات شهرت داشت ،



کرد . قضای عمر خود را کرده بود . اکثر تلاوت می حضرت خواجه عبدالله ت و به صحبت ایشان رف شده بود و حضرت م فرزند گفته بودند . سواد شست خمستین و کتب منوی با خوانده بود . اکثر شای خوا ند ، اگر چه طبع شست اما به شعر پروا نمی (۵)

شیخ میرزا با قنق نگار خان خان مشهور جغتایی «یونس ازدواج کرد که با بر نمره اچ می باشد . علم دوستی داده یونس خان نیز عموست چنانچه حیدر میرزا فرزند محمد حسین کورگان نواسه دختری یونس خان در باره پدر کلان خود در نیاید چنین می نویسد :

(یعنی یونس خان) دوازده مولانا شرف الدین علی یزدی بود و قضا یل بسیار از او بود . بعد از وفات مولانا ، خان هار ف عراق ، فارس و آذربایجان شهر شد و در سیر از به فضیلتی آن دیار راه یافت و باو لقب «استاد یونس»

فران را نیکو قرائت می کرد و زون را صاحب بود و در ونگاره گری مهارت داشت . . . ی خون او نه قل از او ونه وجود داشته با خواهد (۶)

طور بالا بر می آید که خاندان مادری با برادران و عذر دوس و هنر پرور بوده اند و شکی که در چنین خانواده یی صورت به بسیار همه جا نبه صورت گرفته چنانچه استادان و علمای چون : شیخ مزید بیگ ، بابا خدای پیر دی بیگ و خواجه قاضی عبدالله از زمان طفولیت آن جوانی تعلیم و تربیت

بایسنقر میرزا بن شاهرخ میرزا ابن امیر تیمور) کرده بود در در باره عمر شیخ میرزا از آن کلان تر امیر نبود ... (۷)

همچنان در مورد خواجه مولانا قاضی عبدالله استاد و پیر بابر باین عبارت بر می خوریم :

«نام خواجه مولانا قاضی عبدالله است ، اما باین نام مشهور شده بود . نسب او از طرف پدر شیخ برهان الدین قنچ منتهی می شود و از جانب مادر به سلطان ایلک ماضی می رسد . در ولایت فرغانه این طبقه مقتدا و شیخ الاسلام و قاضی شده آمده اند مرید خواجه عبدالله بود . از ایشان تر بیت یافته بود ، در ولی بودن خواجه قاضی هیچ شکی نیست ... خواجه قاضی عجب کسی بود ، تر سیدن در او صلا نبود آنطور دلیر کسی دیده نشده ، این صفت هم دلیل ولایت است . مردم سایر هر چند بهادر باشند ، اندک دغغه و نوه می می دارند . در خواجه قاضی صلا دغغه و توهمی نبود . (۸)

مشکل است که بگوئیم استادان بابر از کدام کتاب های مشخصی در تعلیم و تربیت او استفاده می نمودند ، ولی در تزک بابر ی او :

کلام پاک ، گلستان و بوستان سعدی شاهنامه فردوسی خمسه نظامی و امیر خسرو ، ظفر نامه شرف الدین علی یزدی ، طبقات ناصری ابو عمر سراج خوارزمی ، تذکر رفته است بنا بر آن می توان حدس زد که این کتاب ها از دروس تعلیمات ابتدایی بابر بوده است . زبان فارسی بابر ترکی است ، ولی از نام های کتاب های فوق الذکر بر می آید که بابر به زبان دری و عربی نیز تعلیم می دیده است .

بابر در چنان عصری زنده گمی کرد که هم شهر و دیار آبا یی اش سمرقند و فرغانه و هم خراسان زمین و به خصوص شهر هرات مجمل تجمع ارباب فضل و کمال بود و بنا بر آن بابر با لوا سطه یا بلا

عقیدت به مزار جا می رفت و آنرا زیارت نمود .

بابر از ارادتمندان شیخ الاسلام سیف الدین احمد بود که از اولاد ملا سعدالدین تفتنا زانی می باشد . سیف الدین احمد زما نیکه از تر کستان به خراسان آمد ، به رتبه شیخ الاسلامی تایل شد ، بابر در مورد او چنین می نویسد : نهایت فهمیده بود ، به علوم معقول و منقول واقف بود ، عالم بسیار متدین و پرهیز گار بوده ، اگر چه خود شی به مذهب شافعی گرویده بود ، ولی به تمام مذاهب احترام داشت و نمازش یک روز هم ترک نمی شد . در مورد ملا شیخ حسن می گوید : او به حکمت معقول و علم کلام بسیار ما هر بود گنج نیدن مضامین بسیار در لفظ اندک ، از اختراعات او به حساب میرود ، او ثانی نداشت ، به مرتبه اجتماع رسیده بود ، ولی اجتماع نمی کرد . همچنان بابر در علم حدیث ، میر جمال الدین محدث را بر دیگران ترجیح میداد . در باره او گفته است : «در خراسان کسی به اندازه او علم حدیث را نمی دانست .» در ادب عربی بابر به میر عطاء اله مقیمبندی اعتماد داشت و رساله های او را که در علم قافیه و صنایع بدیعه به زبان فارسی نوشته شده بود ، بسیار می پسندید و بالاخره در علم فقه قاضی اختیار را که مؤلف رساله «عمده در فقه است» بر تر می دانست .

بابر در بکنه خود شد عر ابی شیر بست ، بهنرین مستعد در موعود شعر و شاعر است او طری بسیار دقیق و وسیع دارد و به معنی بادیلی و متکلف نه می گردد . نقد : بصره او در عورد شده عران ره نش بسیار دقیق است و با آنکه عده بی از شاعران راغبانه می شناسد ولی بهر و واضح و روشن از آن تصویر بدست می دهد . در باره امیر علی شیر نوایی بصره او را چنین می خوانیم :

هم دارد که نسبت به این ها فروز و سست تر و قعشده از آنجه انشاهای مولانا عبدا لر حمن جا را تقلید کرده جمع نموده است حاصل که به هر کس جهت هر کار هر خط که نوشته جمع نمودن فرم دیگر میزان الاوزان نام عرو ض نوشته بسیار مدخول است بیست و چهار وزن رباعی در چهار وزن غلط کرده در اوزان بعضی بحر هم خطا کرده ، کسی که متوجه بعضی عروض او شود معلوم خواهد شد دیوان فارسی هم تر تیب کرده بعضی فارسی «فانی» تخلص می کرد و بعضی ابیات او بد نیست ، ولی اکثر سس و فروداند . دیگر در موسیقی چیز ها بسته خوب نقش ها و پیشردها ست و با هل فضل و هنر مثل علیشیر بیگ مر بی و معلوم نیست که هر گز پیدا شده باشد . ۹

بابر در مورد شاه عران دیگر نیز سخن زده است که به خاطر تطویل کلام از آن صرف نظر شد بابر در نتیجه صحبت و معاشرت با شاعران و ادیبان و مطالعهاش و آثار شعرای پیشین ذوق بلند پیدا کرد و آثاری از خود بیاد ماند که یکی از آنجمله کتاب «بابری ۱۲» است . این اثر از بهر آثار علمی و تاریخی بوده و بهر مادری بابر «ترکی» تالیف شده اگر چه زبان ترکی یک زبان و تکامل یافته علمی نیست ، و بابر اثر خود را با چنان زبان سل و روان و با چنان لطافت و زیبا کلام برشته تحریر در آورده که مورد توجه ارباب علم و فن باشد و به همین جهت هم به بان های مهم دنیا ترجمه و شده است . ابوالفضل مؤلف «اکبر نامه» که خود از ادیبان نو پست گان بزرگ است ، در فصاحت و بلاغت ترک با بری نویسد : «و افعات خود را از ادب و عادت خود با حال ارتحال از



زنان ستاره‌های درخشان  
جوامع بشری اند

ترانه موزون زمان آهنگستانش ترا زمزمه میکند .  
جهان به قدرت توانای تو افتخار مینماید .

بزرگترین قهرمانان تاریخ سر تسلیم به قدم های تو فرو می  
 نهند .

تسرا ای زن ای فرشته صلح و آزادی احترام مینمایند

• • •

حافظه تاریخ مشحون از فدا -  
ری های زنان - مملو از تمنیات  
روزهای هستی ساز آنها -  
شار از فراز و نشیب ها -  
بانی ها و خود گذری های بی  
مقای زنانه است . زنان پیکر  
ناشدنی جوامع بشری  
در آهنگ تحولات اجتماعی  
هم میباشند . این زنانند که  
الرغم دشواری ها و مشکلات



زنان با گرمی و شور انقلابی، روز هجرتگی زن یعنی هشتم  
مهر را استقبال می نمایند

یده زندگی که دامنگیر ایشان  
تربیه سالم اطفال را فرا مو ش  
نکرده اند . آنها بوده اند که خود  
خورد و نوش و خواب و راحت  
را بدور افکنده و نگذاشته

کشورهای امپریالیستی  
خاصیت سرشتی و ماهوی  
علیه کشورهای آزاد چنین  
بیانات را سازمان میدهد  
نظری بکشورهای امپری  
انداخته شود بواسطه  
میشود که زن در آن کشور  
است.

تبعیض و فرق فاقه بین  
میان مرد و زن هنوز زهم  
دارد و زنا بی بد بختانه  
می شوند . و نیروی آنها  
مایه سالاری خریداری  
پس زنان حق دارند  
کشتن و اشغال سرزمین  
شان همگام با تمام نیر  
صلح جو و تحول طلب به  
ها که امپریالیزم و کث  
غار تگر و وابسته بان

لرزه در آورد هاست - بی  
آنها کا ملا حق دارند تا  
نجاوز زو ر گو یی - تقو  
وقدرت جو یی مبارزه نما  
هم آنها حق دارند فرزند  
یش را در دفاع از کشور  
دفاع از استقلال شان  
از سر زمین شان و دفاع  
شان تر بیه و تشویق نم  
تاریخ کشور محبوب ما  
افغانستان انقلابی نیز  
زنان قهرمان خود را بی  
زنانیکه با وجود روابط  
وما قبل فیو دالی توانسته  
نسل آینده خویش حما  
برینند . هر گاه هیکه وطن  
ودست آوردهای مترقی  
کشان بخطر مواجه شد  
زنان آزاده و قهرمان و  
از قریه ها و کوهپایه  
دهات و دهکده ها با پد  
همنوا گردیده اند و فریا  
آورنده اند که :

کہ پہ میو ند کی شہید  
زما لا لیہ بی ننگی تہ د  
اکتو ن این صدا با ص  
را ن خوا هر قهر ما ن وض

متفکرین جهان مشهورترین نویسندگان ادبیات فیلسوفان و حکمای مختلف جهان در ستایش از مقام والای زن عاجز مانده اند و خوبترین کلمات و جملات خویش را در وصف زنان بکار برده اند .

در عصر امروز زنان حیثیت  
کبوتران صلح را دارند - چه  
آنها میدانند که دوران ما بیشتر  
از همه به صلح ضرورت دارد -  
ما در آن میخواهند تا در فضای  
صلح جهانی به کار و پیکار خویش  
ادامه دهند و زمینه فردا را بشکوفانند  
فان تری برای بشریت آما ده  
سازند . اکنون زنان قهرمان  
سراسر جهان با بانکر سراسر  
اعتراض خویش را علیه جنگ -  
جبر - ستم و زور بلند نموده و به  
مبارزه و پیکار برخاسته اند  
اکنون برای هیچ -  
کس در جهان پوشیده نیست  
که زنان جز جدا نشدنی از مردان  
جامعه هستند . شنیده اند  
صدای مرگبار مسلسل ها بخون  
نسیدن اطفال - پدران و دختران  
و صدها فجایع ضد بشری که از  
طرف زورگویان امپریالیزم  
و نیروهای طاغوتی وابسته  
بآنها بر جهان نیا تحمیل میشود  
زنان را به اعتراض علیه آنها  
جنایت ها و اداشته است . ما  
شاهد بزرگترین مادرش  
ها و میتنگ های زنان



# فرهنگ و تمدن

رشد عقلی از راه تماس جبری محیط ایجاد می شود . این روا در سطحی که مبین نیاز های ماد و روحی منتهی به انسانهاست تمدن نامیده می شود .

برخلاف فرهنگ از راه تماس جبری انسان با محیط بدست نمی آید ، زیرا که محتوی آن مجموع عناصر تشکیل دهنده رواست اجتماع در جامعه نیست .

پس هر انسانی خود به خود وابسته به تمدن جامعه خود باشد یعنی وابسته به مجموع بیوه ها و رسوم و قدرت ها و ظرف و روابط حاکم بر محیط خویش

البته اندازه تماس جبری به محیط به حکم تمدن ، حرکت تکامل تمدن است ، بدین معنی که هر قدر میزان شناسایی انسان با این موجود وجود هر تمدن بیشتر و هر قدر تعداد انسان های آشنا به فرهنگ زیاد تر باشد ، طبیعتا فرهنگ از نظر کیفیت و کمیت غنی تر و از نظر قدرت و نیرو آفرینندگی توانا تر است .

باین ترتیب ارزش فرهنگ جامعه را میتوان از ارزش تمدن آن جامعه دریافت و تمدن نیز یائمه فرهنگ است که پیش از تمدن از انتقال بمراحل بالاتر میماند و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه در حقیقت از مسیر اصل حرکت منحرف می شود .

زیرا تمدن توانایی و بدست قدرت يك جامعه به لوازم و منابع قدرت های زندگی اجتماع است و فرهنگ میزان ما را برای جلو راندن تغییر کمی و کیفی این اسباب و لوازم در اختیار دارد تمدن هر دوره ساخته و پرداخته همان دوره است ، نیست بلکه تمدن

قبل از اینکه در مورد تمدن صحبت شود بهتر است به شرح مفهوم فرهنگ بپردازیم تا به دنبال آن خود بخود مفهوم تمدن بدست آید .

فرهنگ یا کلتور که يك کلمه لاتین است اکثر نویسندگان آنرا معادل باتمدن استعمال می کنند . با اینکه هر دو کلمه در معنی بهم نزدیک هستند اما فرق هایی میان این دو کلمه وجود دارد .

((فرهنگ را میتوان از جمله دانشها و هنر هایی دانست که انسان می آموزد و بوسیله آن ، خود و دیگران و پیرامون خویش را بهتر و بیشتر میشناسد ))

بدین ترتیب فرهنگ به صورت مجموعی آن چیز هایی را در بر می گیرد که یا در کتابها و آثار مطبوع فراهم گردیده و یا هنوز در ذهنها و اندیشه ها نهفته است ، البته می توان آنها را به مقوله خاص روا بط انسان اطلاق نمود .

اما تمدن کلمه عربی است و به مواد محسوس اطلاق میگردد ، تمدن در زبان دری به معنای شهر یگری میباشد ، تمدن پایشکل اختراعات و ساختمانها است و یا عبارات از امور اجتماعی مانند نظام حکومت و بنیاد های عمومی مثل حزب ها ، انجمن ها و اتحادیه ها و نیز آداب و رسوم گوناگون ملی و قوم است که همگی مربوط به زندگی اجتماع است

و اقامت در شهر ها و بسط و زیستن انسانها در کنار یکدیگر و با هم دیگر بدید آمده است و آنرا میتوان به مقوله عام روابط انسانی تعبیر و تفسیر کرد .

این روابط حامل عمومی ترین مفاهیمی است که در انسان نسبت به زندگی ایجاد شناسایی و معرفت می کند . این شناسایی و معرفت از راه برخورد و تماس فرد با محیط بوجود می آید ، چنانکه کودکی بدنیا

در با سواد ساختن هموطنان ما در تقویت سطح آگاهی آنها از وضع داخلی کشور - منطقه و جهان با استفاده از میتود های علمی

مبادرت و رزید و درین امر پیروزیهای قابل و صفی کسب نمود . بهترین نمایندگان زنان زحمتکش کشور ما به صفوف سازمان ده - ز - ا جمع گردیده و رسالت شریفانه حزب محبوب خویش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را مشترکاً متقبل گردید . بعد از مرحله نویسن و تکاملی انقلاب نو

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به مشبه گردان پیشاهنگ زنان کشور امر مبارزه بی امان علیه بقایای ضد انقلاب را دو شاخه دوش برداران

مبارز خویش تحت رهبری ح - د - خ - پیش بر دو در زمینه ایجاد فضای صلح آمیز - کار جمعی - رفاه همگانی - عدالت - برابری - بر - اداری شب و روز تلاش میورزد .

اکنون سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بنمایندگی از زنان رنجبران - کارگران - دهاقین و همه زحمتکش و وطن تو طشه های ما جرجو یانه - شو و نیزم امپریالیزم و ارتجاع را تقبیح نموده و همواره در جهت افشای دشمنان پیکار مینمایند .

اکنون برای هر زن از جهان روشن است که زنان افغانستان سر بلند و انقلابی حماسه میا - فرزند . شاهد این ادعا برای همبستگی کلیه سازمانها و اتحادیه های مترقی زنان با سازمان دمو - کراتیک زنان افغانستان است .

فد را سیون بین المللی زنان هویت سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را با دیده احترام نگر - پسته و هر لحظه با آن اظهار همبستگی مینماید .

زنان افغانستان با گردن های بلند - برغر و روسا ك سیه - افغانستان را با دیده احترام نگر - پسته و هر لحظه با آن اظهار همبستگی مینماید .

زنان افغانستان با گردن های بلند - برغر و روسا ك سیه - افغانستان را با دیده احترام نگر - پسته و هر لحظه با آن اظهار همبستگی مینماید .

تبلیغ و ترویج ارمانها و انقلاب در میان جوانان باد و علاقه خواهان ما!

این خواهان در دیده ما جان های شیرین این راه مقدس - راه ارمانی راه نجات توده های وطن از تبلیغات زهر - آلود و فاسد و انقلاب فدا

افتخار بان شهیدان هرات با احساس ماکه از دست آورد های فسیه کاریهای دشمنان ب وطن و مردم قرار

این جانبازی ها با داری به انقلاب و وثیقه تمامی بر دشمنان ما

نور بمر دمان رنجیده زحمتکش و وطن ما دی - به ارمان آورد و ستین با ر آزادی زنان

نمود که با ساس آن کامل با مردان رادار ع به شئون حیات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی

میکند مرکز متشکله چه زنان افغانستان ن دموکراتیک زنان ان )) است . ای - از بدو تاسیس خود در

۱۳۰۰ تا حال توانست بر حق زنان افغانستان ی نموده و آنها را بدور کراتیک خلق افغانستان مند ی تمام بسیج نماید .

زمان بمتابه حر به کار زنان مترقی کشور علیه ارتجاع - امپریالیزم



# موقف زن در

## اتحاد شوروی

### در جامعه و فامیل

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که در سال ۱۹۱۷ در روسیه به پیروزی رسید بمثابه عطف در تاریخ بشریت، سر آغاز دوران نوین گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را میسرود. پیروزی انقلاب اکتبر کلید حل پیچ ترین پرابلم های اجتماعی را در دست یار داد. قدرت استثمارگران را سرنگون نموده مالکیت خصوصی را به مالکیت سوسیالیستی مبدل ساخت، حل عادلانه بهره اراضی را به نفع دهقانان میسر گردانید، فکات رهایی خلق های وابسته از یوغ مستعمرات را تأمین نموده و برای خلق ها تعیین سر نوشت را به ارمغان آورد. با قرار قدرت شورا ها شرایط لازم جهت برابری واقعی زن با مرد در اجتماع بوجود

آمد. این فرمانهای دولتی شوراهای که به امضای صادر گردید با آرمانهای زنان مطابقت کامل داشت. برای اولین بار به کسب حقوق مساوی با مرد، حق کار، دریافت مزد مساوی نایل گردیدند، و نیز قوانینی تأمین گر موقف مساوی آن در خانواده بود.

در کربد به صوب قانون حفاظت از زنان و اطفال، حمایت به و کودک همه و همه مثال های برجسته بابت بزرگ دولت شوروی از زن بمثابه است. اولین سند عمده زندگی مردم شوروی سال (۱۹۱۸) یعنی قانون اساسی جمهوری شد. در سال ۱۹۱۹ لنین با صبر بلندی باغ چنین گفت: «حکومت شوروی به به قدرت زحمتکش ن در او لین روز به استقلال خود با هر آنچه که به

خاصی به میتود ها و شیوه های کار به خصوص در بین زنان مبدول داشته است. در دسوار ترین روز های بعد از پیروزی انقلاب زمان جنگ داخلی، گرمسنگی، ویرانی تجاوز خارجی و مبارزه حاد طبقا تسی در شرایط کشوریکه بیش از صد ملیت که هر کدام در سطح مختلف تکامل قرار داشت به سر می بردند و به صورت مطلق همه زنان بیسواد بودند. اما دولت شوراهای کودهای کار را طوری در بین زنان انتخاب نمود که برای آنها قابل درک و فهم بود، بعد از اولین کنگره سرتاسری زنان کارگر و دهقان در همه مناطق و نواحی شوروی در پهلوی کمیته های حزبی کمیسیون ها و بعد تر شعبات به خصوصی جهت کار در بین زنان ایجاد گردید.

در شرق شوروی که بقایای خرافات گذشته وجود داشت کار تئوری سازماندهی و پرورش در بین زنان با در نظر داشت سن و عنفات پسندیده مردم و احترام به عقاید آنان صورت می گرفت.

همچنان کلوب های زنان کارگر و مراکز اجتماعی زنان دهقان تاسیس یافت. در این مراکز زنان سواد می آموختند، تعلیمات مسلکی فرا گرفته سطح دانش حرفی و مسلکی شان ارتقا می یافت همچنان مشوره های طبی دریافت مراقبت از نوزاد و تربیه طفل برای ایشان تدریس می گردید.

### شرکت زنان در کارهای تولید :

سوسیالیسم در برابر زنان افق های وسیعی را گشود و امکانات اشتراک فعالیت آنان را در پروسه تولید مسیر گردانید شرکت زنان در امر تولید اجتماعی عامل مهم رشد شخصیت زن، ارتقای سطح شعور سیاسی و اجتماعی کار اجتماعی استعداد های زنان را شکوفان ساخته و دبستگی های او را وسیع تر میسازد. سوسیالیسم برای زنان حق کار، حق انتخاب آزاد حرفیه و مسلک حق دریافت دستمزد مساوی با مرد در برابر کار

قبل از جنگ دوم جهانی ۱۲۱۲ فیصد زن در عرصه های مختلف اقتصاد ملی مصروف بودند از سال ۱۹۵۰ - ۱۹۷۸ تعداد زنان مشاغل از ۲۲ به ۱۹ به ۸۵ فیصد ازدیاد یافته است پنجاه فیصد کارگران و مستخدمین و ۴۸ فیصد کلخوز ها و ۴۵ فیصد کارگران سلخوز ها را زنان تشکیل می دهد، ۴۸ فیصد کارگران و مستخدمین تجارت و تقلیه اجتماعی زنان در عرصه های مختلف امور صحت عامه تربیت بدنی و تضمینات اجتماعی ۸۳ فیصد زنان مشغول کار اند. و همچنان ۷۴ فیصد کارمندان امور آموزشی ملی و ۷۴ فیصد امور فرهنگی ملی را زنان تشکیل می دهد.

زنان در رشته های اتوماتیزه شده توان شرکت وسیع دارند عملاً در تولید سامان آلات برقی رادیو خنیک، تولید ابزار آلات الکترونیک زنان ۴۷ فیصد مشغول هستند. تعداد زنان انجیر روبه افزایش است و تقریباً ۵۵ فیصد مجموع متخصصین زن دارای تحصیلات عالی اند.

امروز ۴۰ فیصد متخصصین امور زراعتی را زنان تشکیل میدهد. انگیزه زن شوروی در کار و تولید تنها بلیست آوردن یک مشت پول نیست بلکه او آگاهانه در تولید اشتراک می ورزد و بدین ترسیب می خواهد در امر ساختمان جامعه نوین اشتراک ورزیده و نقش خود را در نو سازی ایفاء کند زن شوروی می خواهد سطح رشد فرهنگی خود را ارتقا بخشد، ابتکار و خلاقیت از خود نشان بدهد.

مشخصه عمده سوسیالیسم شرکت وسیع زنان در رهبری تولید است. امروز بیش از نیم میلیون زن زحمتکش بحیث آمران و اداره کنندگان مؤسسات تولید، مشغول کار اند.

شوروی وظیفه دو لت است در طول هشت ساعت و پنج روز کار دویک کشور شورا ها پذیرفته شده است شورای وزیران و اتحادیه های شوروی در سال ۱۹۷۸ مصوبه را با جهت بهبود بخشیدن شرایط کار زنان در امور اقتصاد ملی، گماشتن زنان شاقه و مضربه صحت آنها منع قرار همه این تدابیر جهت تأمین مصوون برای زن بمثابة مادر با در نظر داشت فزونی لوژیکی او اتخاذ گردیده است زن شوروی به مثابه شخصیت اجتماعی ارتقای مداوم فعالیت سیاسی و گیری وسیع زنان در پیشبرد امور یکی از مشخصات برجسته نظام سوسیالیسم محسوب می گردد.

زنان شورا ها حق انتخاب کردند شلن را دارند در سال ۱۹۸۰ از جمله شورا های محلی ۹۶ فیصد آنرا زن می داد. همچنان ۳۵ فیصد شوراهای عالی جمهوری های اتحادیه را زنان تشکیل می داد.

زنان بطور فعال در کار کمیسیون قوانین، طرح پلانیهای اقتصادی و در حل بهترین مسائل سیاست خارجی شوروی شرکت می ورزند. درسی و حقوقی نیز نقش زنان قوی است. دختران جوان در عملکرد کسول فعالیت اشتراک می ورزند و اعضای صفوف سازمان لنینی جوان شوروی را دختران تشکیل می دهد، اعضای اتحادیه های مسلکی و صنایع تشکیل می دهد.

### انقلاب فرهنگی و نقش آن مساله زن :

یکی از اجزای متشکله پلان سوسیالیسم را انجام انقلاب فرهنگی تلقین در تدوین این پلان توجه خاص مسئله زن مبدول داشته و معتقد سر انجام رسانیدن حل عادلانه و تأمین برابری واقعی او شرط عمده می رود.

قبل از پیروزی انقلاب اکتبر روسیه سه بر چهار حصه نفوس بودند و در قسمت زنان مجله پرورش



د آموز کارانو ٦٩ فیصد دوکتوران  
سکيل می‌دهد ، در سال های اخیر  
یکه در بخش های مختلف علمی  
ار اند سه مرتبه افزایش یافته  
ان در اتحادیه های مبتکر نویسندگان  
، آهنگ سازان ، هنرمندان ،  
نیر و غیره وسیعاً سهم میگیرند .  
لیستی همه شرائطی را که به زن  
قد تانقش خود را با انجام وظایف  
وز مندان به تلفیق نماید تامین نموده  
سیلات فراوان اجتماعی زن را همه  
می‌سازد .

شوروی در خانواده نیز عضو فعال  
وق عام و تام بوده از حق مساوی  
سر ، اشتغال ، سکونت ، انتخاب  
خوردار است جلب فعال توده های  
به کار و زندگی اجتماعی، مزرعای  
م کار بین زن و مرد را از میان  
ست .

مردان نان آور و تامین گر مادی  
دند . زن تنها محافظ خانه مسوول  
و بچه داری بشمار میرفت . ولی  
مشغول کار تولید بوده در فعالیت  
کی وسیعاً نقش دارد .

به عرصه های کار و پیکار با طبیعت  
فضا و اعماق معادن همگام و همپای  
پنجه نرم نموده و طبیعت را به نفع  
تکامل جامعه سوسیالیستی تغییر  
د .

شبکه های وسیع خدمات برای  
بیل کودکانها ، شیر خوار گاهها  
، مراکز اجتماعی اطفال به زن  
ن امکان را میسر ساخته است که  
جامعه و مادر مهربان و با توجه  
به تراف توسعه شبکه های خدمات  
حرکت صعودی دارد بطور مثال در  
در ۱۲۲ هزار کودکان که در آن  
و یکصد و هفتاد و هفت هزار طفل  
ش شده اند در نگهداری  
مؤسسات و مراجع خارج  
نقشی با اهمیتی را ایفاء می‌کنند  
کاخ های پیش آهنگان ، مراکز  
ودکی ستادیوم ها، کتابخانه های

طوط اساسی انکشاف اقتصادی و  
تعداد شوروی که در کنگره ۲۶  
ست اتحاد شوروی تصویب شد یکی  
مردان این بلات را بسود بخشیدن

همه این واقعیت ها و فاکتها ، مظهر زنده  
مواظبت خستگی ناپذیر حزب و دولت شوروی  
از زن بمثابة انسان زحمتکش و مادر میباشد  
زن شوروی در فعالیت فدراسیون دموکراتیک  
بین المللی زنان بطور فعالانه اشتراک می‌ورزد .

کمیته زنان شوروی با ۲۵۰۰ سازمان ملی  
زنان ۱۱۳ کشور مختلف با سازمان های  
منطقوی و بین المللی روابط دوستانه دارد .  
باتبادل هيات های نمایندگی ، اطلاعات و  
تجربه کار ، این روابط تحکیم متداوم می‌یابد

## بنخه دسولی

### به خدمت کی

به اوستی عصر کی د نوروپروا لو  
عواملو له جملی خغه د بنخو دموکراتیکی  
ودی او دبنخو د نهضت له کلبه . د نری  
به مختلفو ملتونو کی د قواو انپول دسو لی  
دقوتونو په گته او د جگړه مارو قوتونو په  
ضرر بدلون میندلسی دی . د سولی  
شعار د نری د بنخو د ټولو سازمانو، اتحادیو  
او موسسو سر لیک گرځیدلی دی . خکه  
نور نو یو هو بنخو ته خرگنده شو یدوچی  
په اوستیو شرایطو کی اتمی بمونه په خو  
دقیقو کی گو لی سی د نری هر گوټ ته  
ورسیرنی او نری ویجاړه او په کنهوا لو بدله  
گری او دیوی بلی نریوالی جگری په صورت  
کی به په ملیونونو انسانان، د نری دتمدن  
خزانی او فرهنگي زیرمی له منځه لاړی شی  
نو همدا علت دی چی بنخی د هغو په مقابل  
کی خپل داعتراض او ازونه پورته کوی .

د نری د ملتونو د بنخو متر قس  
ساز مانونه پوره پو هیږی چی به ټولو  
مرامانو ، خبرتیا و پریکړو او پخپلو  
پیا مونوکی یی په یو ډول یابل ډول سره  
جگړه مار قوتونه او بین المللی ار تجاع چی  
په سر کی یی دا مریکی ا مپریالیزم خای  
لری محکوم کړی دی خکه همدا ا مپریالیستی  
قوتونه دی چی د تیری او جنگ سیاست  
پیاوړی کوی . دوسلی مسابقی ته لمن وهی .  
دبین المللی او ضاع د خرپر تیا سبب گرخی  
او د نری به مختلفو برخو کی سیمه ایز ی

د سو لی لپاره په مبارزه کی د نری  
د ملتونو د زیاتو بنخو گډون زموږ ددورا ن  
یو له ارزښتناکو او غوره خاصیتونو خغه  
دی بنخی چی زموږ د سیاری پرمخ باندی  
تر نیمايي زیاتو اوسیدو نکو خغه دی . خه  
دانساني لوړو عواطفو له پلوه او خه د بشری  
تمدن د ساتلو او د بشریت د پایښت له  
پلوه د ملتونو دسو لی ، دوستی او ا منیت  
سره ژور او نه شلیدونکی اړیکی لری .  
بنخی یعنی میندی هغه بالقوه او بالفعل قدرت  
دی چی تل د خپلو اولا دونو د را تلونکی  
په نسبت د بشریت دروا تلونکی سره مینه  
او دزړه له کو می علاقه لری .

د شلمی پېړی په لو مری نیمايي کی  
دوونړیوالو جگړو د (۷۰) ملیونو انسانانونه  
زیاد مړه او د خاورو سره یی یواړو کړل .  
پدی جگړو او نورو کورسو زونکو  
جگړو کی د بنخی، مور، خور ، لور دنخ زښت  
زیات وه .

د نری بنخی، ټولنی او د هغو ټولنیزی  
موسسې د نری په گوټ گوټ کی د جگړه  
مارو قوتونه د تیرم به نیست د خپل سخت

شوروی به جهان نقش اوزنده را ایفاء  
خلاصه حزب مواظبت دائمی از زنان و  
ساختن همه شرایط را به حیث شرکت  
جریانات تولیدی ، مادر ، تربیه کنند  
آینده و ناظرخانه وظیفه خود میداند .

نو له دی کبله آگاه بنخی او دم  
بنخو نمایندگانی د ملی او بین المللی  
تربونونو له شا خغه په زړه ورتیا اوش  
سره د غونډو په جوړولو او مارشونو  
کولو سره د سولی خغه ددفاع په خاطر  
جگری پرضد اعلاموی چی :

د سو لی دپاره مبارزه دملتونو دخپل  
او د موکراسی دپاره مبارزه ده چی پد  
استعمار او استثمار پرضد مبارزه په یو  
جبهی کی پرمخ بیول کیری .  
نور د نری د ملتونو بنخی د  
او بین المللی اتحادیو په وجود کی  
وظیفه گڼی چی نه یوازی د بنخی دخپل  
او هر اړخیزو حقوقو په لاره کی مپ  
وگړی بلکی باید په ملی او بین المللی  
حالاتو کی د بنخو ویښتیا دپاره هڅه  
او د یوی دوا مداری سو لی دپایښت  
دیوی لوی اودو په ډول . دجگری بر خ  
د اوضاعو د کرکیچ دکمښت او دیتا  
لپاره د ملتونو دوستی او ا منیت په  
غوښتونکی سیاست او دسو لی په گډ  
سره سمبال شی .

دافغانستان د موکراتیک جمهوریت  
دسوله غوښتنی سیاست په رڼا کی اود  
ملتونو د منشور او د بشر د حقوقو دا  
پر اساس موږ افغانی پوهی او آگاه  
خپله سپیڅلی وظیفه گڼو چی د ټولو  
قوتونو او هغو خلکوسره یوځای چی  
او جگری پرضد مبارزه کوی د انسانا  
ایمانی هدف په لاره کی یعنی دځمکی  
دیوی دایمی سو لی دپایښت دهدف په  
گډه مبارزه وکړو .

د نری د ټولو سوله غوښتونک  
مترقی قوتونو د عمل یووا لی زموږ د  
ضروری او ټینگه غوښتنه ده . سو له  
او د مور دپاره مقدسه ده ، خکه سوله  
داواد د خپلواکی، آرا می او پایښت  
کوی ، نو بنخه د سو لی به لار کی



# مبارزه برای صلح و خلع سلاح به مثابه

## یکی از وظایف عمده جنبش

### بن المللی زنان است

سلاح کافی نیست شرایط امروز ایجاب میکند تا جنگ افروزان را شناخت و واقعیهان درک نمود که کی برای صلح و استحکام آن میروند . باید همه کسانی که آرزو مند زندگی سعادتمند گردانند و در برابر حیات نسلهای آینده احساس مسئولیت مینمایند بایبوستن به صفوف مبارزین فعال راه صلح علیه فاجعه وحشتناک جنگ ذروی بپای خیزند .

زنان به مثابه نیمه جدائی ناپذیر جامعه ما بیشتر از همه نیاز مند صلح اند زیرا یک مادر فقط در فضای صلح آمیز قادر به تربیه فرزندان سالم است .

مبارزه نمر بخش زنان برای تحکیم امر صلح از مدتها بدینسو جریان دارد و به ویژه بعد از جنگ دوم جهانی این مبارزه پیگیر بصورت متشکل و همه جانبه در وجود فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان متجلی گردید .

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان که چندی قبل ۳۵مین سالگرد تاسیس خود را تجلیل نمود و سازمان دموکراتیک زنان افغانستان افتخار عضویت آنرا دارد توانسته انزجار و نفرت عمیق زنان سراسر جهان را علیه جنگ این عامل تباهی بشریت موقوفانه سازمان بدهد .

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان در صلح به مثابه تضمین مطمینی برای سعادت و آسایش کودکان ، رفاه خانواده و سعادت همه بشریت با همه نیرو دفاع مینماید . زیرا فدراسیون معتقد است که حل و فصل مثبت مسائل مبرم بین المللی ، تسریع کننده وظایف فدراسیون در مبارزه بر حق احیای حقوق زنان بحساب میرود . از همین جهت برای تحکیم امر صلح ، علیه مسابقات تسلیحاتی و جنگ مبارزه مینماید .

نیاز به صلح و نفرت از جنگ به مثابه ت مرم دو ران ما از مدتها بدینسو جهان مرقی را بخود معطوف ساخته و همه بشریت مرقی در صدد آنند فاجعه و حشت انگیز جنگ ذروی که الیزم سخت در پی آنش زدن به آنست ری بعمل آورند .

در اوضاع بین المللی تشنجات ناشی ریکات امپریالیزم و تهدید جهان به جنگ ی تباه کن نسبت ببر و قت دیگر محسوس است . امپریالیزم جهانی در امپریالیزم امریکا تب و تلاشهای مذبوهانه فر چه مخنق تر سا ختن فضای بین- و ایجاد يك جنگ گرم هستوی آغاز و از همه نیرو برای خنثی کردن تلاش نیرو های مرقی در زمینه رفع تشنج مللی استفاده بعمل می آورند و با اتکاء بین جنگ افروز نا تومسابقات تسلیحاتی بت بخشیده و رو ز تاروز انبار انواع و سلاحهای هستوی را افزایش میدهند . های نفرت انگیزی راد رگوشه های مختلف که هزاران ، هزار انسان را با تباهی ی مواجهه میسازد ، دامن میزنند .

ریالیزم ۱ امریکا که در قبال این حوادث بمقصر است باز هم بودجه نظامی خود را می- به اضافه تر از دو صد میلیارد دالر میدهد ، تصمیم ایجاد (۱۴۰) فا بریکه سلاح را در ایالات متحده امریکا دارد خواهد پایگاه های نظامی خود را در

حدرسا لهای ۱۹۴۷ - ۱۹۴۶ فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان کمپاین وسیع تبلیغاتی رادر تمام سازمانهای ملی آن فدراسیون علیه مشعل ساختن جنگ های ذروی بر پا نمودند و با استفاده از اشکال فعال مبارزه چون دایر نمودن میتنگ ها ، جلسات ، بیانات و طرح پیشنهادات مشخص بر موسسه ملل متحد خواست خود را برای جلوگیری از افزایش تولید سلاح و منع استفاده از سلاح ذروی ابراز نمودند .

کنگره دوم فدراسیون که در سال ۱۹۴۸ در بود اپست دایر شد نمونه بارز از تلاش های این فدراسیون جهت تحکیم امر صلح است درین کنگره بود که برنامه اساسی در مورد صلح به تصویب رسید و در ضمن از زنان سراسر جهان جهت مبارزه برای استقرار صلح به مثابه نیاز مبرم عصر ما ، دعوت بعمل آمد . فقط یکسال بعد از آن نقش فدراسیون در تاسیس نخستین کنگره سرتاسری پرچمداران صلح جهانی متبارز گردید و اندرین کنگره جنبش جهانی نیرو های صلح دوست به مثابه سد شکست ناپذیری در برابر نقشه های توسعه طلبانه امپریالیزم جنگ طلب قرار گرفت و فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان با عضویت در هیات رئیسه این شورا ، فعالانه جهت بر آورده شدن آرمانهای مقدس انسانی اش به پیکار آغاز نمود چنانچه واتی در سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۵۰ خطاب این سورا راجع به صلح که به رفرا ندن پنج کشور بزرگ در سال ۱۹۵۱ راجع شده بود و در آن علیه خطر جنگ مدھش ذروی مطالبی ارائه گردیده بود ، به ابتکار فدراسیون و همه سازمانهای ملی آن نصف تعداد امضا کنندگان را زنان تشکیل میدادند .

جنگ این عامل تباهی بشریت ابراز نماینده جنگ طلب را از تصامیم وحشتناک ذروی که باعث ریختن خون هزاران انسان میگردد مانع شوند . برنامه که درین کنگره مادران به تصویب ندای درونی يك مادر را میرساند نگران سر نوشت آینده فرزندان خود در تصویب نامه این کنگره چنین آمده است ما نمیخواهیم که فرزندان ما بجان بیافتند ، ما کودکان خود را در فضا داشتنی صلح پرورش میدیم و به نیروی اجازه نخواهیم داد در روح آ و عمل تنگین نژاد پرستی را اشاعه د همه اطفال چه سفید یاسیاه و یازور همه استحقاق بهتر زیستن را دار صلح ضرورت دارند و ما با همه نی دفاع میکنیم .

ما صادقانه سو گند یاد میکنیم تحکیم امر صلح که منفعت همه کودکان مضمر است یکپارچگی خود را حفظ جنگ را از پادرمی آوریم . ما با شعار صلح خواهان دوستی بین خلقها هستیم دوستی بسوی همدیگر دراز میکنیم به پیشنهاد بهاران پرشکوه صلح صفای مردم آئی با عظمت مادران در لوز اوزشمند زنان را که مادران برای صلح ، همبستگی شانرا در مبارزه یالیزم جنگ افروزه جهانیان اثبات نیروی مادر برای نجات کودکان برای تامین زندگی آرام و باسعادت لایزال و شکست ناپذیر .

کنگره بین المللی زنان متعقد شد در سال ۱۹۶۳ نقش زنان رادر مبارزه و خلع سلاح ، مثبت ویر ثمر ارزیا ب ضمن این کنگره اتکاء روی مطالب سخت مورد توجه قرار داد .

جلو گیری از جنگ ذروی . - خلع سلاح عام و تام . - معو استعمال سلاح ذروی در نظامی در ساحاتی چون کره زمین فذ - نابودی تمام ریشه ها و نشانه دوم جهانی در قاره اروپا .

از تربیون با عظمت این کنگره بی اولین زن فضا نورد جهان والتینا و اثر نسکوا سخترانی نموده گفت : اعتقاد راسخ دارم که ندای صلح خ



اره مانرا از فضا خیلی قشنگ و  
مواند رمزم خطور کرد که به هیچوجه  
زه داد که زیبایی سیاره ما در زیر  
آکستری سیاه جنگ ذروی نابود گردد.  
فت زیبایی سپیده سحر رادر فضا  
نوع آفتاب را با همه زیبایی ،  
نمی توانیم به هیچ نیروی اجازه بدهیم  
بدکی اسعه زرین آفتاب را طوفان  
ذروی از دیده ها پنهان سازد .

سر یمن اهمیت کنگره  
این امر بزرگ نهفته است که با ارائه  
تعدد و از تجارب سالهای دراز مدت  
این نتیجه رسیدند که مبارزه در راه  
اورگا نیک و جدایی ناپذیر یا  
ناظر استقلال ملی علیه استعمار و  
نوین دارد .

سیله سهمگیری زنان در جنبشهای  
نشی ملی ، نیروی این جنبش رادر  
همارگران نیرومند تر ساخت .

زنان صلح دوست جهان در سال  
شهر ماسکوا کشف و توسعه همگانی  
بین المللی صلح را بار آورد ، درین  
یخی ، صلح و ترقی بیش از صد  
ملی و (۲۰) موسسه بین المللی که  
۹ سازمان بین المللی زنان بشمول  
دمو کراتیک بین المللی زنان ۹۶ و  
ملی زنان از ۸۱ کشور جهان شرکت  
دند . درین کنگره همه نمایندگان  
زنان هم عقیده با هم پروگرام مشخص  
ماختن عملیات نیروهای صلح دوست  
در مبارزه برای نامین صلح تلویین  
کنگره هر تاکوسین رئیس فدراسیون  
بین المللی زنان سخنرانی نموداو  
ی از فدریشن اسناد و فیصله های  
سکو را تائید و پشتیبانی خود را از  
نمود .

نهانی کنگره الهام بخش این مطلب  
اید هر چه فشرده تر و سریعتر توده  
به جنبش بین المللی صلح جلب  
همه نیرو و امکان برای بر آورده شدن  
باید استفاده کرد .

بر جسته فدراسیون در مبارزه علیه  
خون آشام امپریالیستی شکاف عظیمی  
بولادین استبداد وارد نموده و قدرت  
ن رادر مبارزه علیه استعمار گران  
بخاطر استقلال ملی و برای تامین امر

را بنام زن جهت بررسی کارنامه و نقش زنان  
در همه جهات زندگی نامگذاری نماید . بدین  
مناسبت گرد هم آئی وسیع زنان در برلین  
صورت گرفت که یکبار دیگر برنامه فعالیت  
زنان را جهت بدوش گرفتن نقش فعال در  
مبارزات عادلانه صلح خواهانه مورد تائید قرار  
داده و در پیام این کنگره به زنان سراسر  
جهان چنین میخوانیم :

فعالیت و تلاش نسل امروزی سیمای سیاره  
ما رادر آینده ترسیم میکند و در برابر همه  
این حوادث ما مسؤول هستیم ، سیاره ما میتواند  
به باغ شگوفان ویر ثمری مبدل گردد و یا  
بیابان ویرانه باشد که محصول جنگ ذروی  
خواهد بود ، سیاره ما میتواند به سیاره صلح  
و همکاری متقابل دول ویا اینکه به سیاره که  
در آن عدم عدالت و تجاوزات حکمفرمایی میکند  
مبدل گردد .

زن که از عصاره وجود طفل خود را میرواند  
از حق خاصی برای تامین آینده شگوفان برای  
آنها بر خوردار است .

در پیام کنگره زنان در برلین به جهانیان  
اعلام گردید :

ما در برابر مسابقات تسلیحاتی  
قد علم میکنیم تا بدین وسیله حقوق واقعی  
زنان را تامین نمائیم ، ما علیه همه انحصارات  
تجاوز گر نظامی بیکار می نمائیم ما هر نیروهای  
امپریالیستی را که امر صلح را با تشنج مواجه  
میسازد تقبیح مینمائیم .

فدراسیون دمو کراتیک بین المللی زنان  
در نتیجه تلاشهای پیگیر برای جلوگیری از  
تاخت و تاز های وحشیانه امپریالیزم برای دامن  
زدن بیک جنگ هستوی و سهم اکتیف برای  
تخفیف تشنج بین المللی توانست که جدول  
طلانی صلح را بنام (ژولیا کوری) بدست آورد .

یک بررسی کوچک از ارقام سرسام آور  
مصارف نظامی مارا به واقعیت درد آور نتایج  
مصارف نظامی مارا به واقعیت در آور نتایج  
نانش از مسابقات تسلیحاتی مواجه میسازد ،  
توجه کنید .

بوسیله پولی که در جهان جهت مسابقات  
تسلیحاتی به مصرف میرسد در امور مربوط  
به تعلیم و تربیه دو مرتبه و در امور حفظ الصحه  
سه مرتبه جهت بهبود زندگی انسانها افزایش  
بعمل آورده میتواند . بهداز جنگ دوم جهانی  
۷۰۰۰ میلیارد دلار برای تولید سلاح مصرف  
شده و این رقم برابر با مبلغی است که در طول  
یکسال بشریت در نتیجه فعالیت و کار بوجود  
میآورد . فقط ده فیصد تقلیل در مصارف  
نظامی اعضای شورای امنیتی موسسه ملل  
متحد امکانات آنرا مساعد میسازد تا وسایل  
تحصیل برای صد میلیون طفل آماده گردد .  
مصارف ساختمان یک طیاره اف ۱۴ برابر  
است با مصارف ساختمان نه مکتب با همه  
و سایر آن و با مصرف مانوریک غند  
تأنگ میتوان ۲۸۷ کودکستان برای اطفال ایجاد  
کرد .

اما اخیر در مورد دو میلیارد و ششصد میلیون  
باشنده گان کشور های در حال رشد سخت  
رنج اور و رفت انگیز است . (۸۰۰) میلیون  
انسان درین کشور های بیسواد اند و یک میلیارد  
آن همیشه گرسنه اند در آمد روزانه ۹۰۰  
میلیون آن تقریباً ۱۳۳ حصه یک دالر است  
فقط اگر چند اقدام در راه خلع سلاح صورت  
گیرد پول قابل توجه برای کمک  
میلیونها انسان گرسنه و بی غذا تهیه خواهد  
شد و اگر مسابقات تسلیحاتی کاملاً متوقف  
میشد و تمام عواید آن در اختیار سکتور صلح  
خواهانه اقتصاد قرار میگرفت تصور کنید  
آهنگ رشد همه جهات زندگی بشریت تا چه  
حدودی سرعت می داشت .

بادر نظر داشت همین مطلب حیاتیست که  
فدراسیون با همه مسؤولیت در برابر حیات  
میلیونها انسانی که به نان ضرورت دارند در  
برنامه خود روی ضرورت مبارزه برای منع  
از مایشهای ذروی و عدم استعمال ایمن  
سلاح و خلع سلاح عام و تام سخت اتکاء  
میکند .

به ابتکار فدراسیون مجمع بین المللی برای  
خلع سلاح و در دسامبر ۱۹۵۹  
ملاقات در وایانا در تحت شعار (در شرایط  
کنونی خلع سلاح عام و نام باید به ضرورت  
حتمی مبدل شود) در ماه مارچ ۱۹۶۲ صورت  
گرفت همچنان در ماه نوامبر ۱۹۷۱ فدراسیون  
درباره خلع سلاح پیامی را که در برلین تائید  
شده بود به موسسه ملل متحد فرستاد .  
سمنار های بین المللی تحت شعار (زنان

فدراسیون جهت همبستگی فعالیت سازمان  
ملی کشور ها برای مبارزه علیه تولید  
ایجاد ملاقاتهای رابین این سازمانهای  
دیدو در چند کشور جهان ایمن ساز  
با ایجاد مظاهرات ، پیام هاو فرستادن  
خود به پارلمان و حکومت عدم رضایت  
با تولید بمب نوترونی ابراز داشته و تقاضا  
متعددی در زمینه خلع تولیدات بم نوترو  
ابراز داشته و جایجا کردن آنرا در کشور  
اروپای غربی شدیداً تقبیح نمودند . فدراس  
سیمینار زنان کشور های اروپائی رادر  
حل مسائل خلع سلاح و منع بمب نوترو  
در سال ۱۹۷۹ در کوپن هاگن و در س  
۱۹۸۰ در وارسا مبتکرانه سازمان داد .  
رفیق ترشکوا بخت نمایند فدراسیون  
کراتیک بین المللی زنان در راس هی  
فدراسیون در جلسه خصوصی مجمع  
موسسه ملل متحد که در مورد مسئله  
سلاح تشکیل شده بود حضور داشت  
سخنرانی خود بدین مناسبت اظهار داشت  
میلیونها زن در جهان با همه نیرو آماده  
تا بصورت خستگی ناپذیر و مداوم در راه  
سلاح ، تخفیف تشنج بین المللی ، بخ  
تامین صلح که نیاز مبرم زمان ماست و  
خوشبختی خلقها برزند .

در ۲۵ اکتبر سال گذشته زمانیکه دوچ  
هفته تعیین شده از طرف ملل متحد به  
خلع سلاح در یکتهداد از کشور ها یگرو  
هفته بنام مبارزه زنان در راه صلح تع  
گردید .

این بود تاریخچه مختصر از تلاشهای  
جویانه فدراسیون دمو کراتیک بین  
زنان بخاطر جلو گیری از اشتغال غفر  
جنگ و خوشبخت زیستن همه باشند  
سیاره ما .

اکنون فدریشن کنگره سر تاسری  
جهان را از ۸-۱۳ اکتبر در پراگ تحت  
( مساوات استقلال ملی و صلح ) تدارک  
و این کنگره در شرایطی گشایش می یابد  
تنها سده امپریالیزم باز هم در صدد  
بخاطر استقلال ملی و برای تامین امر



## دو تصویر در آب

نا یلا)) همه آنچه‌ی را که کم داشت و حسرتش را می‌دید، سراغ کرده بود، پوست و پین و گیسوان بسور او را می‌تافت می‌داشت، تن پا کش را از زیر چین‌های دلقق یس هفت‌ا بر یشمین بوی خوش داد، می‌ستود حال که در او ی است که دیگران می‌دیدند، چگونگی می‌شود که دل بژورا نبوده باشد؟

از نگاه شیطان بژورا نگاه می‌رفت و شگفتی می‌بارید، انگار ری و حشی محو جمال معبود شده است، خا موش می‌شد، و با چشم گانا یلا را می‌دید، سپس با رفتاری احتیاط، چنانکه می‌دانست آسیبی به او نرساند، با پنجه راست خود تنه‌ای سپید دختر را که تا

راه آب می‌کند و تنبوشه‌های سرخ رنگ را می‌گذاشتند، حاجی والکو سرگرم ساختن آب نما بود این تنها چیزی که اسم و رسمش کم‌داست او می‌توانست آنچه از کنار کلکینش می‌گذشت، به‌بیند از آنجا که او جز گانا یلا فرزند ی نداشت، آزادش گذاشته بود، تاهر کار دلش بخواهد بکند، اما از مراقت آمد و شد کولی‌های غفلت نداشت.

بژورا از یک چیز سر در نمی‌آورد، با همه زیبا یی که گانا یلا داشت، برای چه آنهمه خواستگار را جواب کرده و تا کنون به خانه مانده بود، نزد چه کسی می‌توانست دلی‌گرو کرده باشد؟ بژورا که سراسر ده را گشت می‌زد و از همه زمزمه‌ها و بدگوئی‌های آن سامان خبر داشت، می‌دانست

چ برهنه بود، نوازش می‌رفت و زیر لب می‌گفت: «وای - تو چقدر سفیدی، ... تو چقدر قشنگی ...» این کار «گانایلا» را به خنده می‌ریخت، بژورا با همه صداقتی که اوج مهر ورزی داشت، دلش خواست دست خالی از آنجا برنگردد، بر، کولی تمام عیار بود و انگشتش به یی یا رخت کهنه گدا یی می‌زد، آنجا که زیاد بی‌پروا می‌شد، رفت و بهترین میخک را می‌چید، را می‌آراست تا در کنار گانا یلا، به اشرا در شیشه پنجره‌ها

که مردم پشت سر گانا یلا چه می‌گویند، بژورا این اسرار مگو را به گوش می‌گرفت و با چنان شوری دلبستگی نشان می‌داد که انگار این داستانی در باره خودش باشد، روزی همینکه پیش (گانا یلا) رسید و ماجرا را برایش تعریف کرد، چنان به نظرش آمد که کسی گنجینه اش را از کفش بیرون کرده باشد، به انتظار واکنشی ماند که می‌بایست (گانایلا) از خودش نشان دهد، اما دختر (حاجی والکو) بطور عادی و آرام بر جای ماند اینجا بود که آخر کینه یی از چشم دختر کولی جستن کرد شنید، بکندم آنچه به زبان

راه به سوی ده سرازیر می‌شد و چمنزار پهناوری را در زیر درختان می‌برید، دو کولی، ابری از دود سفید روی سر دو سوار دیدند و صدای شلیک گلوله یی را شنیدند سواران به شیب جاده که به ده می‌پیوست، لغزیدند، دوباره دو کولی، دو قطعه ابر سپید را فراز سر سواران دیدند و صدای دو گلوله دیگر را که در دره‌های (ستار چا) پیچید شنیدند، این از قدیم رسم بود که سواران به همین صورت ورود خویش اعلام دارند.

این فکری بود که مادر و دختر کردند و بزودی آنچه را که دیده بودند از یاد بردند، هر دو از راه و یار سنگینی که به کولی می‌کشیدند خسته بودند، موقعی که به ده رسیدند، هوا تاریک شده بود، چیزی که بی‌درنگ به چشمشان خورد، آن بود که همه زن‌ها از خانه به جلو درها آمده بودند، کالو را پیشا پیش می‌رفت و توجهی به آن‌ها نداشت، اگر هم به چپ و راست نگاه می‌کرد، برای این بود که اگر کسی چیز را فراموش کرده باشد بر دارد و در اینان پیشبندش ببندد.

بژورا پشت سر او از دور پیشش می‌آمد، بی‌آنکه تنش از زیر بار خم شده باشد، راست و نرم مانند نی جگن با وجود تاریکی، می‌شد گاه فروغی را که از چشم دختر، جستن می‌کرد نگریست، یکدسته اطفال دنبالش می‌دویدند و فریاد می‌زدند «بژورا، گل ناز صحرایی، یک گل کوچک، همتای خودت بده به ما».

او شادمانه و بدون آنکه خشم ناک شود، پاسخ می‌داد: «آخر از کجا گیر بیاورم، دست بردارید!»

بچه‌ها را به حال خود گذاشت تا فریاد کنند و خود دو تاراییکی ایستاد، به زیر گوشی زن‌ها گوش فرا داد، به جایی رسید و از دهن همه زن‌ها یک اسم شنید: «واسیلجو»

این زن که همیشه گل زرد میزد، از همه جا خوبتر خبر می‌گرفت اماکان دارد، حاجی والکو ش را به این واسیلجوی می‌دهد!

بر کنجکاو بژورا افزود، از پناه سایه خانه‌ها کشید، پیش این دسته زنان، به دسته دیگر رساند ناگاه خود برابر می‌کند بوی نچو یی رو شناسایی رزد و خاصه درو پنجره آنجا بیرون می‌تافت تاریکی‌ها را می‌شکافت، او افتاد، آن دو سوار پیدا گاه در تاریکی شب کم می‌گفت گاه در نور چراغها دیده می‌شد کدام یک ازین‌ها می‌توانست (واسیلجو) باشد، بدون شناسایی نبود که همین حالا می‌توانست اندکی ساکت بود در وقت از میان تاریکی‌ها، سم اسپنی که خیز بر میداشت جاده به کوش بژورا رسید روشنایی سوار دوم را دید سیاه اسپش که گرم شده عرق برق میزد، یال انبوه گردنش فرو می‌ریخت، جوان زیبایی بود که زلف بوی زیر کلاه کجش بیرون زده شغل گساده در باد موج این واسیلجو بود، لیوانی بر نوشید و ته مانده اش را اسپش پاشید، بژورا که به دیوار سنگی چسپا نیده احساس کرد که قلبش تند باز هم اسپ‌ها را دید که نه می‌خورند و دو باره سر بالا را چار نعل می‌تازند و از سم شان جرقه بلند میشود بژورا که همچنان به دیو

داده بود و با نگاه سواران می‌کرد، با خود گفت، ای مردی که «گانایلا» منتظرش وقت کینه‌یی که از دختر (والکو) بدل داشت، با تیر زبانه کشید ولی همان زمان



ها از پشت سرش  
ند آن زمزمه یی که بار  
د، گویی صدای مردانی  
نغمه شادمانه سر داده

در يك روز شبنمه  
، فردای آن مثل همه  
لیل با رقص و نوای -  
روشن جامه های اطلس  
بر کنار آب نما گذشت  
مش را به روستا بر  
بگر جز صدای خفیه یی  
دستبافی و غرچ غرچ  
ریسی چیزی گوش نمی  
گهان در آغاز صبح از  
ای ویلون های از  
رسید ، واسیلچو به  
سه بود فهم این نکته ،  
که چرا هر وقت واسیلچو  
بلند میکرد ، باوجود ،  
به خوشحالی میزد ،  
د و نگران بخانه حاجی  
اخت ، پیدا بود که  
ر دیگر دست خواست -  
کرده بود .

ای (اکورد) ویلون ها  
ر شنیده میشد از تبه  
کوچه باغها می گذشت  
شد .

ره در میدان ده طنین می  
سیلچو جلوتر از صدای  
با شنل باد افتاده از  
حاجی والکو عبور میکرد ،  
این خانه که دیوار هایش  
های بلند سر به آسمان  
به روی او باز نمی شد  
یی از پشت میشه ها  
رفت . واسیلچو دوباره  
ز می گشت .

راست جلو همان ایوانی  
بود که صبران آنجا می  
تر کولی همه روز ، خود  
در ختان میوه پنهان می  
ب چپر ها کمین می

ریخت و جرننگ جرننگ صدا کرد کولی  
جوان برخاست و پیموده تلاش کرد  
خود را خشمگین نشان بدعد به زور  
ابرو هارا درهم کشید و چیزی  
نمانده بود که خوشحالی از نگاهش  
آمکار گردد . فریاد زد :

- واسیلچو ، جناب واسیلچو تو  
مردم آزار نیستی چرا اینطور  
مسخره ام می کنی در ست است .  
که يك دختر کولی بیشتر نیستم  
و پدرم جز دوک ترا شی کاوی  
ندارد و مادرم هم دوک فروش است  
س رویش را از سر بر گردانید .  
گسیوان را بدوش افکند و به اتاق  
رفت ، واسیلچو چشمش به اندام  
نرم وی افتاد که به آهنگ موزون  
گامهایش تاب بر میداشت ، وقتی

بروز ، ر نظرس پنهان شد ، جامش  
را به بوی و یون و طبل بزرگ  
بلند کرد

از آن پس هر روز واسیلچو در  
مکیده سه دیده شد ، و یولنیا یا  
نوی شان بلند بود یا خاموش بودند  
اما دیگر کسی ندید که واسیلچو گرد  
خانه (حاجی والکو) گشت بزند ، از  
ایوانی که می ایستاد ، همیشه  
چشمش به خانه بژورا بود و بس .  
پاییز فرا رسید ، پاییزی که جز  
چند روزی خوشگوار چیزی با خو -  
خویش نمی آورد ، روزی بژورا با  
دش و مادرش به جنگل رفت ، پدرش  
برای ساختن آخور ، تنه (زیزنون)  
مارا می زد ، کالو را باموهای ژولیده  
و رشت ، در هیات زنی جادوگر ،

از تخته سنگی به تخته سنگی می  
جست و خود را به جا های سایه  
سار می رساند ، تا گیاهان جوشا -  
ندنی به چینه ، بژورا وظیفه داشت  
که گن سفید مخصوص بچینه و در  
آفتاب خشک کند و خاشاک و ترشیه  
هیزم جمع کند . اینکار بحدی برایش  
نهجور بود که ناکهن ، همسکونه  
فهمید کسی او را نمی بیند ، آهسته -  
گک پا به غرار گذاشت .

دختر جوان از جنگل بیرون آمد ،  
از رود خانه گذشت و راه خود را به  
سوی باندی ادامه داد ، از روی  
صخره های که سر را هس آمد ،  
پرید ، تا اینکه خود را به بالای ارتفاع  
رساند .

بقیه در صفحه ۴۹





## بو تو سو گند

بتو رو شنگر راه نجات زن  
 بنو ای افتاب شرق  
 به تو سو گند :  
 به حشمان ضعیف تو  
 به آن رنج و عذابی که از رخسار رت هو یداست  
 به تو سو گند :  
 به قلب پر زرد تو  
 به آن مغز پراز دانش  
 که چون خورشید می تابد

و چون پروین پر نورو فرو  
 به تو سو گند  
 منم از رهروان تو  
 ز راه تو نمیگردم  
 ز عزم خود نمیگردم  
 به تو سو گند :  
 به عزم تو به رزم تو  
 به عزم آهنین تو  
 که خفاش سیه اندیشه را از پا

## باغبان

ای باغبان بیا و درین موسم بهار  
 در باغ خویش از همه انواع گل بکار  
 گاهسته بردمند  
 یک روز بشگفتند  
 هر گلبنی شود به نظر چون بت بهار  
 . . .

منهم که شاعرم  
 می پرورم بیابان هنر گلبنان شعر  
 واندم که بشگفتند  
 گلپای شعر من  
 هم رنگ تو بهار  
 زان دسته ای برای توهم می کنم نثار  
 وانکه تو خود بگو  
 کایا کدام بهتر و شاداب تر بود  
 گلپای تو و یا گل اندیشه های من

نورمحمد «فیضی» اسفندنی

## مشعلدار

زن ای تابشگر اسرار هستی !  
 زن ای زیباترین شهکار هستی !  
 همه دنیا زاوادی تو پر نهور  
 ز تو رو شدن در و دیوار هستی  
 زن ای چشم و چراغ زنده گانی !  
 زن ای زیبای مشعلدار هستی !  
 به زیبا ئی و دانا ئی و خوبی  
 تو یی یکتا گل گلزار هستی  
 زن، ای عشق از تو جان بخش  
 و دلارا از تو گرم این همه بازار  
 هستی  
 به چشم مرد در کنج طبیعت

## زن و بهار

زن بهار زندگی را زینت و زیبو فر است  
 نسل انسان را به هستی رهکشا و رهبر است  
 خانه از فیض و جو دش مظهر کانون مهر  
 عالم از موج سرو دش چون نفس رامشگر است  
 که ، خدای عشق و گاه هی ناخدا، که پا رسا  
 این الهه بهتر از هر نقش هستی مادر است  
 اختر گیتی فروز آسمان آدمی  
 نیک اگر بینی ازین خورشید پر تو گستر است  
 جنبش از احساس وی چون روح معنی آفرین



## ه اوس ووايه ولسه؟؟؟

ای زما هیواده  
ای میرائه دپلروز ما  
سر می له تاجارشه  
ای تاقو بیه ! دنیکو زما  
ته زما آبرو یسی  
ستا خدمت کی یم خو شحا له زه  
ستا قر با نید و ته  
لیمه هر وخت کی لیواله زه  
تا آبساده و سه  
ای جو نگری د زمرو زما

\* \* \*

تا پخپله غیږه کی  
رو ز لی اتلان دی  
نه پرین دی د سخن دی  
ټول له مخی سر بازان دی  
سر قربا نوی په تا  
سنگره د پښتو زما

\* \* \*

تا پخپل تاریخ کی  
هر زور گیر ښه شر مو لی دی  
خپل نوم او نښان دی  
نړیوالو ته ښو دلی دی  
سردی اوچت اوسه  
ای جونگری د میرو زما

\* \* \*

تا په ښکلا گرو  
وړیا ورځ توره شپه کړیده  
هره یوه تپه دی  
مورچل ښه سازه کړیده  
تل ښیرازه او سی  
د ژوند ون ښکلی آبرو زما

\* \* \*

خان می سپلنسی شه  
ستا د شا پو د میرو ځنی  
مال می ضد قه شه  
ستا دیت او د آبرو ځنی  
تل دی وی آباد  
ستا هر میدان هره ورشو زما

دا مریک انگریز نو کر وی  
د طلسمو جا دو گر وی  
لاوحشی تر ځنا ور وی  
پی سوری کړی سور ټهر وی  
لاپه ده با ندی اختر وی  
شني لو خړی سرا سر وی  
لاد دروغو یسی وز رو وی  
بی ادبه بسی کلچر وی  
سودا کړی پی شرافت وی  
بدل کړی پی خصلت وی  
چه افغان ور ته وایه شی  
مسلمان ور ته وایه شی  
دا قتلونه دا مرگو نه  
سو خید لسی مکتبو نه  
سو ځوی بیا مسجد ونه  
ده اخیستی ډالرو نه  
هم پلو نه سپر کو نه  
لو ټوی لاری وایه نه  
رنگا رنگ وینی خو بو نه  
د تار یخ دی داحمکو نه  
ها د ظلم خو کمتو نه  
دا گمراه به شی په لاره  
دا بد راه به شی په لاره  
چه انسان رته وایه شی  
مسلمان ورته وایه شی

شوی په چا لر وی  
ز ته گډ شوی  
ر پادی غواړی  
له ما شینینگو  
ونه د سرو وینو  
ی د بار و تو  
پی قرآن وی  
پی ځوانان وی  
د اړه ماری کړی  
دی بی همت دی  
س ووايه ولسه  
له ووايه ولسه  
هیږی ای ولسه  
انی دا ویجاړی  
نوم نعره کړی  
پرو اگیر نه دی  
باد یگانسی  
د رهن شی  
د خیال دینا کړی  
له شی محکوم دی  
سته به بیا نه وی  
س ووايه ولسه  
ی و طن فروشه  
س ووايه ولسه  
س ته ووايه ولسه

## دهیواد ترانه



## هجوم شوق

بود ز سرماه وای او  
چاک گریبان اوشنی  
شوق دل دردمندمن  
الفت گر فته ایم به تیغ جفای او  
صد بار تقد جان بنهم پیش پای او  
افکنده زلف سرکش اورابه پای او



# برای شما می‌آید : برای شما می‌آید :

## هر هفته يك داستان بخوانید :

# از ادبیات جهان

این هفته از ادبیات بلژیک

نویسنده : کامیل لمونیز

## شکست قصر بلورین خیال

— برگهای همه درخت‌های  
آمده است ، دوستان تو «ژنه»  
را هم دیدم ، آنها همیشه زین  
توالیس عزیزم .  
تبسمی به سان يك موج و  
دوید و تازیکی سنگینی را که  
اقتاده بود سترد .

— دو باره بگو عزیزم ، نمی  
برای من چقدر شیرین است که  
نکرده‌اند ، که هر چیز در اط  
به همان گونه بی است که من آ  
آنوقت که در سایه زندگی نه  
راستی بگو آنزن را هم که  
همیشه صحبت میکرد و من  
داشتم ، دیده یی ؟  
— «مادام دولاک» را میگوئی  
شبهاتی ندارد ، اکنون همه  
خاکستری در آمده و یکی از  
زنهایی است که من در مدت  
من گفته‌های ترا باور میک  
چرا از شنیدن صدای این زن  
، هر وقت که او به اینجا میاید  
دنبال چیزی آمده است که از  
تعلق دارد ، بی آنکه بدانم  
ژان عزیز ! مرا ببخش  
می‌زنم و ترا هم مجبور به شنیدن  
که چشمان من نمی بیند هم

بودند ، همیشه همین طور است وقتی لب‌های  
را روی پلک‌هایم می‌گذاری گمان می‌کنم نور  
وروشنی را بابوسه‌ات برایم ارمغان میدهی...  
ژان عزیز ، محبوب دلم ! تو برای من نامرئی  
نیستی من به جای چشم با تمام وجودم ترا  
می‌بینم .  
ژان که از دوا م این حالت خسته شده  
بود ، تکانی نامحسوس خورد ، حالا ایس ...  
— درست است من خیلی بی انصافم ، دشنام  
بده ، آخر من میتوانم ساعتها به همین حالت  
باقی بمانم و سراپا به اهتزاز باشم ، بی  
آنکه به چیزی بماند ، چشم ، برای اینکه وجود  
ترا پهلوی خود احساس می‌کنم ، تو میدانی  
که من بیتو وجود ندارم ، من از دریچه چشم  
توست که به جهان مینگرم و زیبایی‌هایم را درک  
می‌کنم ، اگر تو نباشی من هم نیستم ، تو  
برای من همانا نگوئی بی که آب برای ماهی که  
خاک برای روئیدنی ، ترا خسته کردم ؟ میدانی  
آنجا بنشین ، خیلی وقت است که بیرون

— بلی ژان تو ، خودم هستم .  
ویدونگت به سوی دستهای زرد ولاغری  
که در هوا چیزی را کاوش میکرد و مثل این  
بود که میخواست حضور وی را پیش‌آورد  
احساس کند ، پیش رفت ، این دستها  
نخست به لباسهای ژان اصابت کرد سپس  
به نوازش سری که روی چوکی خم شده بود ،  
پرداخت .  
— بلی خودت هستی ، ژان من ، من هر وقت  
ترا با این دستها که مدت هاست جاه چشم  
های مرا گرفته‌اند ، می‌بینم ، خوشبختی را  
احساس می‌کنم ،  
در دنیایی از لالت غرق میشوم . نزدیکتر  
بیا ، باز هم نزدیکتر ، چه بوی خوشی داری  
نمیدانی بوییدن تو برای من چه خوشی و  
شادی ایرا نوید میدهد ، حتی اگر دنیا پراز  
بوی بهترین عطر هاو گل ها باشد باز هم  
من این بوی را ترجیح میدهم ، بوی ترا ژان  
من .  
— عزیزم ، عزیز تر از جانم .

کامیل لمونیز یکی از نویسندگان پر کار  
وقتی نویسنده‌های شناخته شده کشور بلژیک  
است که نوشته‌هایش طنزی تلخ دزد آلود  
دارد رول کاراو بیشتر پر داخت به ادبیات  
روانی است و از آنجا که نگرشی بدبینانه به  
زندگی دارد ، قهرمانان و آدم‌های قصه‌های او  
همه در پایان کار فرجامی غصه‌انگیز دارند  
قصر بلوری خیال که به وسیله دکتور مهدی  
حمیدی به درستی بر گردان شده و در اصل  
زیر عنوان «شیشه‌خانه» به نشر آمده است  
نمونه یی است از کارهای این نویسنده که  
به خوبی معرف شیوه کار اوست و ما آنرا  
با مقداری تزیید و تصرف از نظر تان می‌گذاریم .  
کامیل لمونیز در سال ۱۸۴۴ دیده به جهان  
گشود و در ۱۹۱۳ چشم از دنیا فرو بست .  
ژان با صدایی که به نجوا میمانست ، مهربانانه  
سید :



بروز تاکنون برخی از تارهای  
نفته است ؟ آرزوی من این  
هما نظور به نظرت باشم که  
قشنگ ودلر باکه توباتمامی  
شستی .

پای زردش را بلند کرد ،  
چنان مینمود که در ابریشمی  
میکند یا از الیاف هوا به  
فول است ، چهره ژان رابه  
د ودر روشنائی دریچه با آن  
دل کسی که دیده بتواند ،  
میخواست از دریچه چشمان  
نی اش بی برد .

هیچ چینی در چهره زیبای  
حتی يك تار موی تو هم  
، گونه های تو همیشه مثل  
ست ، پیشانی بلند و بی شکست  
لای تابستانی شبیه است . . .

نظور زیبایی ژان ! قیافه  
بیجان و مرده ی من همچنان  
مانده است ، من حتی يك  
ربه همان صورت که در روزهای  
ام ، ندیدم و با این همه  
تصور میکنم بعضی چیز هادر  
ست ، مثلا وقتی به من میگوئی  
ی عسیم که آنوقت هابودم  
درست آهنگ صدا آنروری

ت که ایس کور شده بود ،  
ضعف گرایید و سر انجام به  
دل گشت و همچون نقابی بر آن  
فتان افتاد ، از آن روز میان  
جهان دیوار سیاهی کشیده  
ندگی او را از جهانیان جدا

مانه ، در این دنیای تیره و تار  
یایه یی دگر می او بود ، علاقه  
ژان نسبت به او بود ، ژان  
نده و محسوسی بود که او با  
لمس میکرد .

ملی زیبا که بر گهای آن يك  
زمان به یقما رود زیبایی های  
يك اندك به تاراج ایام رفت  
چشمخانه ها چین های بد نما و  
ضعف نیروی حیاتی به آرامی  
را از آن گیسوان گرفت و  
رف پیری از تابیدن بازداشت  
بیش نگذشته بود که از آن

بسد به سکونت خود در آن دوام میداد و گر نه  
زندگی حقیقی او همان روز پایان یافته بود  
که روشنائی در دید گانش مرد .

همین تصور بود که بر تصاویر افکار وی  
همیشه نور افشانی میکرد و تاحدی تحمل  
رنج ناپینایی را بروی آسان میگردانید و ژان  
جادو گر این عالم خیال که چنین افق  
زیبایی را در برابر آن دید گان ناپینا گسترده  
بود با تلفیق دایمی این فکر رانیز دروی  
میروانید که نه تنها او بلکه هر چیزی هم  
که در اطراف اوست مطلقا تغییری نیافته  
است ، گلهای پیوسته غرق شگوفه اند و گنشت  
زمان در زیبایی دوستان او نیز تاثیری نداشته  
است .

به علت زندگی در چنین رویایی ایس  
لباس هایی میپوشید که برای دوره طنازی و  
دلفریی او مناسب بود و با این دوره زندگی

اش که زشت و پیر شده بود هیچ تناسبی  
نداشت .

یکروز همین طور که او روی بسترش دواز  
کشیده بود و به صدا ها ییکه از کوچه بر-  
میخواست و با نسیمی سبک از دریچه داخل  
اتاق میشد ، گوش میداد ، صدای نجوایی از  
انتهای راهرو تو جهش را جلب کرد ، صدای  
زان را شناخت و هم چنین صدای دیگری را  
که تاحدی استهزاء آمیز بود شنیده این دومی  
آهنگ «مادم دولاك» بود که همیشه خیال وی  
را نا راحت میداشت .

از بستر بر خواست ، دستهایش را حایل  
بدن ساخت و به آرامی جانب صدا روان گردید ،  
صدای ژان را شنید که میگفت :

تو زیبا و قشنگی «به چشم من توبه دلفریی  
اسدی ، بین اکنون من به پای تو افتاده ام ،  
زیرا از آن لحظه که در پناه لطف تو قرار گرفته ام

به معنی واقعی زندگی نیز دست یافته ام .»  
صدای خنده ی دلفریی بر خواست کسه

گفت :  
«توبه زن بیچاره ات هم همین چیز هارا  
میگوئی ، آن بدبخت هم با آن چشمخانه های  
مخوف و مو های سفید باور کرده است که  
تنها زیبایی زنده یی است که به چشم تو آمده  
ست ، عزیزم بس است ، همه گفته های  
تو همین طور است .  
در این هنگام سایه ی لاغری از لای در بروی  
زمین خیزد .

ژان ، ژان عزیزم !  
شیشه خانه تصویری خرد شده بود ، قصر  
بلوری خیال شکسته بود ، قلبی از زدن  
باز ایستاد ، ایس قسم آخرین را برداشت  
سرش چرخید گرفت و پیش پای شوهر  
نقش بر زمین سده .





# زنتی های رنگارنگ

## مواد نباتی منابع مفید غذایی برای اطفال

مزه کچالو خوب و هضمیت آ  
وبه سه شکل به اطفال داده می  
۱- کچالو را جوش بدهید  
پوست آنرا برداشته کمی نم  
داده و به طفل ای که سن آن بالاتر  
بدهید.

۲- کچالو درین شوربای  
انداخته شود و به طفل بالاتر  
ماهه داده شود.

۳- پیوری کچالو، کچالو راد  
جوش بدهید تا خوب نرم شود  
رامیده نهوده و شیر جوش  
علاوه کنید تا بقوام فرنی بیاید  
کلان سن یک مقدار مسکه نیز  
بعضی اوقات همراهی کچالو، زرد  
می کنند و اگر کمی سبزیجات  
لذت عبوری خوب و ارزش غذا

قندی را احتواء میکند، ترکیاری های سبز  
یک الی پنج فیصد مواد گلو سیدی و برخی  
دیگر شان ده فیصد مواد گلو سیدی یا قندی  
را دارا می باشند. مقدار مواد تنحی در  
سبزیجات کم بوده اما مقدار بیشتر مواد معدنی  
از قبیل کلسیم، پوتاسیم، فاسفورس، آهن  
مگنایزه سودیم، کلور و غیره را احتواء میکند  
که این مواد در نشو و نمای اطفال رول مهم  
دارند.

همچنان سبزیجات از نظر ویتامین ها خصوصاً  
ویتامین سی و ویتامین ای، ویتامین بی کامپلکس  
ویتامین پی بی و ویتامین آج و غیره غنی  
می باشند.

### کچالو :

کچالو دارای ویتامین سی بوده و از لحاظ  
ویتامین های دیگر فقیر است.  
مقدار گلو سید ها با مواد قندی در کچالو  
بیشتر بوده اما مواد معدنی و املاح ندارد.

ویتامین های بی گرفتار باشد توصیه می گردد  
که از آرد های سبوس دار استفاده بعمل آید  
از جو، جواری، باقلی و غیره حبوبات  
نیز آرد بدست می آید مگر هضمیت این نوع آرد ها  
ثقیل می باشد.

تمام آرد ها از نقطه نظر گلو سید ها مواد  
قندی غنی بوده و بر خلاف از مواد پروتینی  
واملاح معدنی فقیر می باشند و مقدار آهن  
در آرد کمتر است.

غذا هائیکه از مواد آردی تهیه میشود عبارت  
از فرنی ها و پوری می باشد که توسط آرد  
برنج، کچالو و زردک و دیگر حبوبات تهیه  
می گردد.

### سبزیجات :

سبزیجات تازه که به طفل داده می شود دارای  
مواد مختلف بوده به صورت عموم یک الی چهار  
فیصد پروتین را احتوا میکند اما بعضی از  
حبوبات مانند لوبیا و نخود و غیره از نقطه نظر  
پروتین غنی بوده، کچالو بیست فیصد مواد

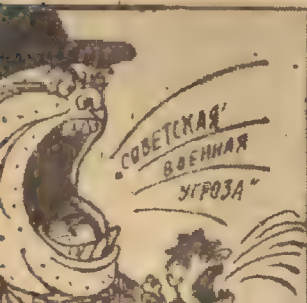
راحتل اول حیات کودک که جسم او در حال  
ونمو می باشد، توجه به تغذی او برای  
صحت و سلامت و نمو جسمانی او اهمیت  
زیاد دارد.

برای خوانند گان این صفحه، در مورد  
اطفال با مواد نباتی معلوماتی تهیه نمودیم  
اینک ارائه می گردد.

مهمترین مواد نباتی که برای تغذی کودک  
آن استفاده می گردد و میتواند کالوری مورد  
نیاز وی را تامین نماید عبارت اند از:

۱- نشایسته : نشایسته که یک کاربو  
هیدرات می باشد و از غله جات و حبوبات  
دست می آید که با هر نوع تحولات قابل  
هضم می باشد بعضی از این مواد با جوش دادن،  
خی با بریان کردن و برخی از آن با پیوری  
دن قابلیت هضمی را پیدا می کند.

نشایسته یک ماده مهم تغذی آردی بوده و  
همه بیشتر آرد گندم استعمال زیاد تر دارد  
گاه قبل از آسیاب کردن پوست گندم  
رفته شود گل آرد یا آرد سفید بدست می آید  
که فاقد ویتامین بوده مگر بسپولت هضم  
می گردد. پوست گندم یا سبوس که دارای  
ویتامین های مختلف از قبیل ویتامین های  
روپ بی سی بی و ویتامین های پی بی  
بی باشد و قنیکه گندم با پوست آن آسیاب  
نکرد رنگ آرد آن نضواری بوده و هضمیت  
کمتری ثقیل اما خیلی مفید است زیرا که  
ویتامین های مذکوره را در خود خواهد داشت،





عوض گردریان شده نان سرخ سدرامیتوان استعمال کرد • این شوربا برای اطفال بالاتر از سن ۶ ماهه خیلی مفید است •

در شوربای ترکیبی اطفال کلان سال کمی گوشت قیمه شده نیز اضافه شده می تواند •  
**میوه جات:**

میوه ای که برای اطفال داده می شود عبارت انداز مالت ، نارنج ، لیمو ، ستره ، سیب ، نال ، انگور ، انار ، بادام ، چارمغز و غیره می باشد •

میوه جات دارای ویتامین ها و املاح معدنی بوده و هم کمی کاربو هیدریت را احتوا میکند مگر از نظر پروتئین فقیر می باشند ، تنها بادام و چارمغز کمی پروتئین دارند ، لیمو ، ستره ، نارنج ، مالت بهترین منابع ویتامین سی می باشند •

همچنان کبله و انگور از ویتامین ها غنی است •

سیب علاوه بر داشتن ویتامین ها دارای ماده بکتین ، نیز می باشد که در واقعات سوء هضم اطفال توصیه می گردد • بدیترتیب که سیب را خوب شسته و تراش نموده و به اطفال داده شود ، سیب یک میوه فوق العاده مفید می باشد • میگویند هر روز یکدانه سیب بخورید تا سالم و صحتمند باشید •

## کاوون توفانی

# د امید غوتی ...!

د بهار نسیم جلبری ، وینوی ویده دبستونه تختوی د چمن حوری ، خندوی مراوی گلونه بیا به مینه مینه راغی ، پسر لی به وطن باندی به خولی کی یی راو دی دی ، دنیا دنیا عطرونه د آسمان په شینگی دنه کی سینسی وریخی په نغا شوی د باران خاخو چر او کرل ، بیا د وریخو خریوانونه د سپوږمی خنو کی زانگی ، دشبتم نورسی پیغلی دگلونو نهی سری شو ی ، سوزو یداخلی زهونه خړو د نسته کی بهری ، یو رنگین توفان د گلو



سطرینج یکی از بازی های خیلی دوست داشتنی است درین عکس یک جوان علاقمند به سطرینج میخواهد حرکت دانه ها را بیک لیشک بیاموزاند .

تخریب می گردد •

## شوربای ترکیبی :

اقسام مختلف ترکیبی از قبیل کچالو ، زردک ، لوبیا و نخود و سبزیجات را گرفته درین یک لیتر آب نمکدار ، ده پیاله متوسط جای خوری برای مدت ۳ تا ۴ ساعت بالای آتش حرارت داده می شود • آتش تیز نباشد تا خوب جوش خورده بالای آن یک لاشق آرد که مدت ده دقیقه برپا مانده باشد علاوه میگردد

سبزیجات بر علاوه ویتامین ها دارای مواد معدنی بوده که برای نشوونمای طفل فوق العاده باارزش می باشد از قبیل آهن ، فاسفور ، کلسیم و مقدار ویتامین سی ، آن بیشتر از سایر ویتامین ها می باشد • بدینجهان رومی را برای خوشمزه ساختن غذا استعمال میکنند • این ماده در غذای اطفال نیز با اهمیت بوده در ترکیب پیوری ، شوربای ترکیبی که برای اطفال داده می شود عمل می باشد •

بدینجهان رومی بشکل خام نیز به اطفال داده میشود بقسمی که اولاً خوب شسته شده و بعد از جدا کردن پوست بالای آن کمی نمک پاش داده شود آنگاه بحدی یک میوه بظلم داده شود ، ناخته نماید که باید در وقتیکه معده طفل خالی باشد داده نشود زیرا که مقدار اسید معده را زیاد ساخته و سبب لاغری طفل می گردد •

پوتاسیم ، مس و غیره ، چون در ترکیب پوست سبزیجات سلولوز موجود است و این ماده تا اندازه هضمیت مشکل دارد ، لذا اطفال نمی توانند که از سبزیجات خوبتر استفاده

ای ویتامین های بیوسی بوده معدنی نیز در ترکیب آن شامل است ، پوتاسیم ، مگنیزیم و غیره • زردک یک ماده دیگر بنام یکتی که در بین حشرات بین الجروی و خاصیت جذب نمودن آب است ، از همین سبب است که اسپهالات اطفال توصیه می شود بعد از شستن تراش کرده بصورت ششدر زیرا که ماده (بکتین) آن در فراژات معائی را بخود جذب و سبب توقف عمل طفل می گردد • شکل به کودک داده می شود: چالو پیوری ساخته می شود که تهیه آن ذکر شد •

جمله اجزای شوربای ترکیبی را ناخته نماید که مدت طبع نیم تادو ساعت رادر برمی گردد پخته شدن کچالو ده تا پانزده می باشد یعنی زردک را نسبت تر به دیگر انداخته و وقتی غذا کچالو رابه آن علاوه نمایند • اسپهالات اطفال زردک را جوش یک صافی پاک و تعقیب نمده اند از آنکه کمی نمک به آن علاوه چوشک به طفل داده شود و ت هضمی طفل خوب نشود •

## تفاده از زردک خام :

ک را خوب شسته و تراش نموده بقسم میوه بظلم این طریق مفید تر است •

ویتامین آن خراب نمی شود ویتامین ارات تخریب می گردد •

رومی :

جان رومی یک نبات که بشکل خام و پخته خورده در غذای اطفال ویتامین آ، بی، سی

ت از قبیل لوبیا ، نخود و غیره در غذای طفل شامل خلاف سبزیجات مواد پروتئینی



# 



و مکلفیت های قانونی خود در این مورد آگاه گردند و آنرا به کار بندند .

در این کتاب که در دو بخش به تهیه آمده است عنوان هایی از مانند : فاعده اساسی رفتار در ترافیک جاده، استفاده از جاده موترو، داخل شدن به جادهی موترو و حرکت نمودن از حال توقف، تنظیم وسایط نقلیه قبل از چهارراهی، دور خوردن به راست و چپ، دور دادن عراده و عقب راندن، تنظیم حق اولیت توسط خارتدوی ترافیک، توسط

سگنال برقی، توسط علائم ترافیکی و قاعده ی راست بر چپ، سرعت وسایط نقلیه، فاصله وسایط نقلیه، سبقت کردن، راه دادن و عبور از جناح وسایط نقلیه متوقف و سایر موانع وضع خاص ترافیکی، توقف و پارکینگ، مکلفیت در صورت به میان آمدن عوارضی، تخلفاتی وسایط نقلیه بالای جاده، استفاده از وسیله باخبری «هارن» استفاده از چراغ های وسایط نقلیه، استفاده از وسایط نقلیه عامه، حمل و نقل اشخاص، انتقال بار و محمولات وسایط نقلیه، مکلفیت های راننده وسایط نقلیه و کلیش آن، قواعد سیر و حرکت برای بایسکل رانها، مکلفیت های رانندگان گادی، کراچی های دستی و روانی و وسایل مخصوص انتقال اشخاص و اموال، قواعد رفتار برای ساعلان پیاده، دهلیز پیاده رو، سمول حرکت در ترافیک جاده، مکلفیت ها در صورت وقوع حادثه ترافیکی، مکلفیت کمک نمودن در حادثه ترافیکی، کمک نمودن وسایط نقلیه غیر فعال از روی جاده، امتیازات خاص، جلوگیری از تولید موانع و اذیت بالای جاده عامه، نخلفات ترافیکی و جزایای تنبیهی و در بخش دوم علائم و تاسیسات ترافیکی، علائم اختیاریه، علائم اولویت، علائم مهانت کشنده، علائم هدایت دهنده امریه، علائم راهنمایی و معلومات دهنده، علائم متضمه، تاسیسات ترافیکی و خطوط روی جاده به چشم میخورد که آگاهی یابی به هر یک از موارد یاد شده امری ضروری است برای هر شامل ترافیک، سمنووال محمد علی احمد یار رئیس ترافیک در مقدمه یی که به کتاب نوشته این نکات را یاد آوری میکند :

ازداد وسایط نقلیه، مشکلات و بی نظمی های

بر آنچه گفته شد مسایل دیگری نیز از مانند اشغال پیاده روها به وسیله فروشندگان دوره گرد، کم عرض بودن پیاده روها و به اجبار مورد استفاده قرار گرفتن جاده های موترو به وسیله پیاده ها و در مورد دیگر از این گونه نیز در همین راه قرار میگیرد و کار نظم و امن ترافیک را مشکل میسازد .

در سال های پیش از انقلاب که از سویی هیچ يك از ادارات و سازمان های دیگر دست اندر کار مسایل نظم و امن جاده به اساس روحیهی مسلط در اداره ناسالم کشور هیچ گونه همکاری یی با اداره مرکزی ترافیک نداشتند و از سویی نیز خود ترافیک نمیخواست و یا نمیتوانست نوعی همکاری و توافق میان خود و مردم به وجود آورد این مشکل بزرگتر و حل ناشدنی تر می نمایاند، اما بعد از سال های پیروزی انقلاب این اداره نیز با درونی ضوابط و مقرراتی غای مسکن کننده بی که در روند تکامل جامعه ی ما به وقوع آمد در نحوه ی کار خود تجدید نظر کرد و امور ترافیک را به گونه یی عیار کرد که اکنون هم مردم خود در فراهم آوری تسهیلات ترافیکی ایلا دارند و هم ساحه فعالیت خود این اداره وسعتی چشمگیر یافته است این هدر به درج نوید بخش است به این که با تلاش و کار جمعی ارگانهای مسوول و جلب و جذب همکاری نمایان اینک این دسپاری به بروز راه حل و سبب است که از پهنای آن کاسته شود .

نشر کتاب راهنمای سیر و حرکت بالای جاده های عامه یکی از کار های با ارزشی است که ترافیک کشور بهایز تلون، قانون ترافیک و به اجرا آوری اش اقدام به آن کرد و زمینه هایی را فراهم آورد که شاملان ترافیک

و راهنمای ترافیکی در بخش قواعد سیر و حرکت بالای جاده های عامه کتاب سودمند دیگری است که به تیراژ چهل هزار نسخه به قطع بزرگتر از حبیبی، در یکصد و شصت و پنج صفحه، چهار رنگ و حاوی بیش از دو صد و پنجاه فوتوی رنگی در زمینه های به شناخت آوری اصول و اساسات سیر و حرکت وسایل ترافیکی، در راه های عامه به تازه گی به وسیله اداره تعلیم و تربیه و تبلیغات و ریاست ترافیک به نشر آمده است .

از دید روز افزون وسایل ترافیکی در شهر نابل در جریان بیش از یک دهه ی پیش تاکنون، تراکم بیش از اندازه همین جمعیت در آن وعدم تاسیسات و وسایل مدرن ترافیکی در شمار عواملی بوده اند و هستند که دوسال های اخیر مشکل ترافیک را جدی تر در چشم انداز ما قرار داده و هنوز هم میدهد .

بدون شك دشواری ترافیک دشواری خاص کشور مانسبت و هر کشور به نسبت خردی و بزرگی شهر هایش، تعداد و سایل که در راه های آن در حرکت است و مقدار امکانات و وسایل مدرنی که در اختیار دارد، به گونه یی و کم و نا زیاد با آن روبرو است .

اما آنچه ترافیک را در کشور ما به صورت اخص تر آن در کابل ویژگی میبخشد این است که از سویی دست اندر کاران امور راه

بناء لازم است تابه منظور ترافیک جاده، جلوگیری از تلفات جانی و مالی ناشی از عزیز با اساسات قواعد و علائم و تاسیسات ترافیکی آشنا لازم داشته و به صورت آگاهانه جاده های عامه استفاده نمایند مسلم است که بسیاری و ترافیکی جاده قابل پیش بین بوده با عقل، فراست، احتیاط اندیشی انسان ارتباط دارد از قواعد و مقررات ترافیکی دانسته و به صورت آگاهانه حرکت نماید یقینا تا حدود زیادی ترافیکی و تلفات جانی و مالی جلوگیری شده میتواند .

در کتاب به نشر آمده اطلاعات کم اندک به چشم میخورد و هر و دیزاین آن تو چه کافی و خود نموداری از تلاش و زحمات چاپ ترافیک را میسراند .



میر خان خیل خیر نہ

## وجہ والی کی دغروروں

دادوه هور مو نه د و ينی  
د فشار ، درجم د حصر کاتو يا  
تقلص او د اوبو د تبادلې (استقلاب)  
جوړو نکی دی د هيوپوفيز د بی  
کفا یتي له کبله څه رنگه چی پښه  
څار یو کی تحر به شوی د پو تین

۱- نورى و طيفى  
۲- دېتولو داخلي  
۳- ماليت كنترول ، چي  
۴- دى غدى ته تنظيمو -  
۵- ايبى . هيوپوفيز نور  
۶- هم افراز وى چسې  
۷- سبطه د وىنى فشا ر  
۸- د رار تر شح كمپن ي  
۹- لىص زيا توى ، د شيدو

د تیرو ئید دغد ی نقصا ن هم  
د لو ئید و موده و رو سته  
اچوی . پوهان تر او سه په دی  
نه دی بر یالی شوی چی دتپت قد  
دمخنیو ی په باره کی کو م مصنوعی  
هور مون جو پ کړی . نویوازی  
تستو ستیر و ن یعنی ( دنا رینه  
تنا سلی هور مون ) چی پله  
سنتی تیک یا مصنوعی تو گه جوړ  
یسړی ، تر یوا ندازی  
دا استعمال وړ ده . دا هورمون  
دتنا سلی اعضا و انکشاف او لو  
یوالی او هم تنا سلی دو همی  
ننښی ننښا نی لکه بریت ، پیره  
دتنا سلی اعضا و رینه او نور  
منځ ته را وړی او دی د پاسه  
دپرو تینی موادو په تباد له کسی  
ښه اغیزه لری نو څرنگه چسی  
ښکاره ده یو . انداز ه ضرر هم  
لری .

له دی کبله پوهان زیار باسی  
چی بی ضرره سنتی تیک (مصنوعی)  
مواد منځ ته راوړی ددغو موادو  
په ترڅ کې یو هم (اټا بایلیک  
سټیر وئیدی) مصنوعی مواد چی  
د امواد په خاصه توگه استعمال-  
لپری چی د هغه په واسطه  
تیمت قبی په کال کی ۷-۹ ساتی  
متره لوړ پزی او د تداوی په  
توله موده کی ۳۶-۳۵ سانتي  
متره لوړوالی مومي .

په بڼه تو گه تداوی د انسان

گيگان او اڪرو ميگا لي :  
گيگان تيزم هغه حالت ته وايي  
چي د سري و نه (قد) تر دوه  
متره لوړه وي چي دا حالت  
دلو ئيد و هور مون په زيات ترشح  
سره پيدا کيږي ، سبب يي هم  
دهيوو فيز ناروغي ده ، که څه  
هم او بډه قدو نه خلك په نړي  
کي زيات دي چي هغه په دي  
شمير کي نه راځي .

دگیکا نتيك عضلات كــــه  
كمز و روى نسو سږى زړوړو-  
ستږى كېږي، هميشه سر درده وي  
تڼا سلى اعضا يې مكمله انكشاف نه  
وي او دوهمى تڼا سلى ښى  
ښانې هم نا قصه وي اكر و ميگالي  
تر هغه ده وو يو نا نى كلمو څخه  
عبارت ده چې اكر و ن داطرافه  
يا ښى ) او ميگا س د لوى او غټ  
معنى لري .

داځکه چې دا کړو میکا لی نا-  
رو غي تر (۲۵) کلنې پوړۍ خلک  
ور باندې مبتلا کيدای شي نوله دی  
کبله دهغوۍ قدو نه نه لوړ کيږي  
بلکه په بریلن کيږي .

اگر و میکا لی ډیر ه بد ه نازو غی  
ده په دی نا رو غی کی د سردرد،  
کا نگی (استغراق) د عضلا تسو  
کمز و ری او تنه سلی نوا قص لیدل  
کپړی . حتی د با صری په اعضا بو  
تا ټیر کوی . ددی نا رو غسمی  
له کبله هډ و کی ډیر غټیږی او  
نوی اعضا وی دو ه برابره غټ  
وی لا ند نی زامه او ږ ده و ی او  
د غا بنو تر منځ فاصله پیدا کپړی



# تجربه های بهر انتران

(نمونه نوشته یی از شاگردان کورس ادبیات  
اتحادیه نویسندگان)

از سوی دیگر امپریالیزم، از  
تجارع و ستمگران خورسند و  
امروز نیز میخواهند در سرزمین  
آزاده ما دست های چپا و لگرس  
خویش را دراز نمایند و توسط  
فرزندان صدیق نابکار و غلامان  
حلقه بگوش خود یکبار دیگر  
هدفهای نامقدسشان را برآورده  
سازند و دست های پلیدشان را  
به خون آزاده گان سرخ نمایند  
بدون این که بدانند که در کواراده  
خلق تعیین کنند است. و غافل  
از این که خلق های افغانستان  
برای آزادی تاپای جان می رزمند.

نوشته نا هید (بشر دوست)

## آرزو هادر بین ستارگان

### رنگ می با ختمند

و در آن هنگام که، خورشید  
دامن ازین خویش را از روی مرز  
های خاکستری رنگ بر میداشت

وتیغه سنگها آرام، آرام دامن  
روشن خورشید را از گرداگرد خود  
جمع میکردند و به پرواز در میاوردند  
زادگان، طفلکی به پای گور مادر  
زادگان، بفر فرورفته بود و با  
این تخیلات طفلانه خویش بسا  
مرگ، یا نابودی و بابی پناهی  
غرق در مباحثه بود.

یکبار بسوی آسمان نگر است  
.... هنوز روشن است.

و در این هنگام پرندگان چند  
را در پرواز دید که از دور دستها  
بدینسو می آیند، یکبار خواست  
و آرزو کرد که:

((ای کاش پرندایی می بودم  
مادر مرا در آغوش می داشت و مرا دوست  
داشت که او دیدم بود.

## آزادی و آزاده گی منش

### مردم ما است



عبدالوهاب محصل مرکز تربیوی  
مغایرات

از آنجایی که آزادی حق مسلم  
خلق هاست. پس خلقها برای بطرد  
تجاوز و دست درازی و تحقق  
بخشیدن پیروزی کامل و حفظ  
آزادی تاپای مرگ می رزمند  
اگر به تاریخ نظر بیندازیم اشغال  
لگران انگلیس توسط غلامان  
گوش به فرمان خود ((طبقات  
حاکمه ستمگر و ارتجاع و امپریالیزم  
کشور عزیزمان را سلب کرده  
بودند، میخواهند افغانستان  
عزیز را به پایگاه ارتجاع و امپریالیزم  
یا لیزم بدل نمایند.

اما مردم زحمتکش افغانستان  
در مقابل تجاوز انگلیس و به خاطر  
کسب آزادی بی تفاوت نمائند  
جواب دندان شکنی به امپریالیزم  
انگلیس دادند.

لاکن گماشتگان آنها چون



## ارزش هنر در زندگی اجتماعی

این يك امر مسلم است كه انسان موجودیست اجتماعی . و در يك اجتماع زندگی میکند و همیشه باتوده ها در تماس میباشد گاهی در این تماس هاو برخورد ها چیز های از توده ها میاموزد و گاهی هم چیز های آموزنده را در اجتماع می آموزند .

و هنر در این زمینه ارزش مهمی دارد زیرا هنر پدیده ایست به خاطریان، تجسم وانعكاس واقعیت ها به منظور آفرینش زیبایی در آثار ادبی .

و تکنیک انسان در زندگی با مساله یی روبرو میگردد اگر در وجود ان اثری از هنر و هنرمندی باشد . آن چشم دید خود را متعین یک موجود اجتماعی با هنر مندی خاص نمایان میسازد . هنر در زندگی میتواند برای انسان چیز هایی را بیاموزاند و هنر مند میتواند در هر زمان و در هر مرحله پیام خود را برای اجتماع تقدیم کند . زیرا انسان عاقل تلاش میکند تا هر چه بیشتر از توده ها بیاموزد و هر چه زیاد تر به مردم و جامعه خود بیاموزاند هنرمند قادر است با هنر خود به صورت غیر مستقیم هر رویداد جامعه را تقبیح و یا ستایش کند و هنر برای هر کس در زندگی ضرور بوده هر کس به گونه یی نیاز مند هنر در زندگی است . هنر مند راستین دارای زبان رسا شو را انگیز است و قادر است اندیشه خود را برای توده های ملیونی جامعه انعکاس دهد ما میتوانیم از هنر های هنر مند ان چنانچه ساعر ، نویسنده ، درامه نویس ، داستان نویس و غیره مثال بیاوریم ، زیرا هر کس از اینها قادر استند پیام خود را برای توده ها به صورت واقعی آن بیان کنند .

يك نویسنده میتواند بانوسن مقاله ادبی و اجتماعی خود اندیشه خود را بیان کند يك داستان نویس بانوشتن يك داستان اجتماعی مردم را آگاهی میبخشد . و يك شاعر بانوسن يك قطعه شعر میتواند عقب مانگی ها را بخود را بیان کند . پس باید هر کس تلاش کند تا از این هنر ها برخوردار بوده و به بیان اندیشه خود باشد . چون یگانه آرزوی هائیز در زندگی هنرمند قادر است با هنر خود به صورت غیر مستقیم هر رویداد جامعه را تقبیح و یا ستایش کند و هنر برای هر کس در زندگی ضرور بوده هر کس به گونه یی نیاز مند هنر در زندگی است . هنر مند راستین دارای زبان رسا شو را انگیز است و قادر است اندیشه خود را برای توده های ملیونی جامعه انعکاس دهد ما میتوانیم از هنر های هنر مند ان چنانچه ساعر ، نویسنده ، درامه نویس ، داستان نویس و غیره مثال بیاوریم ، زیرا هر کس از اینها قادر استند پیام خود را برای توده ها به صورت واقعی آن بیان کنند .

ث ۰ م

## زن در تاریخ

مزن تاج آفرینی است . این جمله را یکی از بزرگمردان فلسفه و ادب در مورد زن گفته است . و اما واقعا زن شایستگی چنین منزلتی را دارد ؟ و آیا واقعا زن توانسته است این برتری را در میان همه موجودات دنیا داشته باشد .

بلی اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم اگر جست و جوی یافته یادی از کارنامه ها مبارزات و جانفشانی های ملل در مسایل گوناگون چیزی بنهیم در کنار دیر مردان دنیای سیاست ادب و فرهنگ همواره نام زن این فرشته نجات بشر با درخشش و تلاوی خاصی را دارد .

که مردانه وار و با استفاده از موثریت شان درفش مبارزه را بر زمین نمیگذارد و فریادشان سرتاسری دشت میوندر آفرامی اگر زن در طول تاریخ هیچ کاری از نبوده باشد باز هم بالاترین ارزش از آن زیرا که مادر است اگر نابغه و فیلسوف اگر شاعر و ادیب و سیاستمدار نبود در این او بود که با شیرۀ جانش چنین مو را پرورش و آرامش داد و در راه به نمر و شان تلاش و جانفشانی کرد پس یاد زن تاریخ جاودانه گرامیست زیرا که او همواره و با دست دیگر دنیا را به میارود برای انیکه مادر است .

هر که قلم بدست کرد و به نقش

## آزادی چیست

آزادی سیاسی کشور گام های موثر بر داشته بلکه از لحاظ اقتصادی نیز وارد مرحله جدیدی گردیده است .

رها یی انسان ز حتمکش از یوغ ستم ملاکان و سر مایه داران بزرگترین شکل آزاد یست که به انسان کشور ما هدیه گردیده ، آزاد شدن دهقان در بند کشیده شده از زنجیر ستم زمین داران بزرگ مفهوم واقعی آزادی را به هموطنان بلا کشیده ما بهار مغان آورد . افراد کشور ما وقتی لذت آزادی را با گوشت و پوست خویش احساس خواهند نمود که بیسواد ی ، مرض فقر و بیکاری از افغانستان محو گردیده و در پهلوی آزادی معنوی از مزایای مادی لا زمه زندگی يك انسان با کرامت نیز برخوردار باشد .

بلکه بیست مقدس که طول تاریخ تکامل حصول آن مبارزه نموده می داشته است . طنین نند زندگی - خوشبختی ، روح پرور و خوشبختی آزادی بسان هوا و آب گانی انسان بوده حیات ن آن بی ارزش میباشند امروزی که زندگی انسان در پرتو سیاهی آزادی نیز و سیعتر با نیاز های اساسی انسان ارتباط یافته گسترده آزادی شامل فقر ، آزادی از بیسواد ی ستم و بی عدالتی میباشند . با آمدن انقلاب ما بستان کشور مانه نوی تکمیل و تمامیت

نه شاعر صنف دهم

## ای انسان

تاصلح و آرا مش را بمیان آوری و آنهایی را که برای از بین بردن جهان میکوشند به راه راست و حقیقت هدایت کنی و آگاه سازی که آیا آنها با از بین رفتن جهان باقی خواهند ماند ؟ آیا آنها از این جهان نیستند ؟ آیا آنها زیستن را در يك فضای آرام و صلح و صفا ، صمیمیت و برادری در بین زیبایی های جهان دوست ندارند ؟ پس چرا در راه از بین بردن این

انسان ، مبارزه کن ، تلاش کن تا جهان را از آشوب و غوغای اندو - نجات دهی .

نه کن تا خود و هموطنان خود زیر یوغ سنگین استعمار و تاجات دهی و بد شمنان ی که نباید از حد خویش بگریزند .

انسان بجهنگ بجهنگ با دست ، با قلم و کاغذ با زبان و در راه از بین بردن طایرات

# پاسخها، پرداختها و اسلوبها

همکار عزیز ناهید «بشر دوست» ،

سلام پاسخگو و کارکنان مجله ژوندون را نیز بپذیرید ما هم فرا رسیدن بهار را برایتان صمیمانه تبریک میگوییم ، آرزو مندیم که پیروزیهای بیشتری نصیب تان گردد . اینک به امید خوشی و سعادت شما یکی از پاسخهای زیبای ارسالی تانرا به نشر می‌سپاریم .

تصویر خیال

مرا ببخش که ترا تا کرانه های دور باخود می‌کنانم .

و در آغوش گرم وبا طراوت هستی ، ابدیت و جاودانه گی را در روح زنده می‌سازم .

ای دوست ،

اگر بگویم که ترا ندیده ام و نمی‌شناسم شاید درست باشد . چون تو آنی که هستی و هم آنی که نیستی و شاید ترا چون مجسمه لمس کرد و به چشمان نافذت نگاه نمود .

اما بدان که هر لحظه باهنگی و همسخن با من

از آن است که من جز کودکي خاموش و سخن شنوی بیش نیستم و آنم که هر دم گوش به سخنان پر لطف و محبت آمیز تودارم و ترا با تمام وجود می‌ستایم . مگر نمی‌خواهم خیالم ترا در ستایش گیرد ، چون یاد تو فضایی خاموش است و رنگین گمان که مرا چون جسم بی روح از گلستانی به گلستانی از صبحی به صبحی و از زیبا زمانی به زیبا زمانی میکشاند .

آیا، تو این همه هستی و آیا آنی که ترا فرستاده حاتم خوانم ؟

و اگر این هم نی ، پس شهر قلم را پاره کن و آنچه در آن نهاده شده است بر آرونزد چشمانم به رقص انسلز تا بدانم که :  
آن چیست و نیز تا توانستم که کیستی ؟

تایر شعر

بنایم شاعری و درد و غم را

که سوز سینه را تیمار سازد

دل را میدهم تسکین به شعری

غم را چاره ، این اشعار سازد

بنایم شعر رنگین را کسب با مهر

بنای قلب من اعمار سازد

ترا ای شعر رنج دل نخوانم

که رنج دل به من اغیار سازد

نمی‌دانم چه تاثیر است در شعر

مرا در بیخودی هشیار سازد

برادر محترم «هیله من» غزنوی ،

از لطف شما بسیار سپاسگزاریم ، سلام ما را نیز

بپذیرید . پرسش شما برای ما نیز جالب

است . باری ما هم چون شما نمی‌دانیم که این

تصنیف - اگر بتوان تصنیفش خواند ! -

از پرداخته های کیست ، ولی یک چیز مسلم

مینماید و آن ، این که : برخی ازنا شاعران

در خواندن شعری هر چند بی وزن مهارت

خاصی میدانند باشند و طوری کمبود وزن

و حتی ابهام و گنگی پیام را هنگام خواندن

می‌زدانند که شونده اصلا متوجه آن نمی‌شود

و می‌پندارد که با شعری ناب و بی عیب روبه

روست ، حالانکه چنین نیست ، یعنی پس از

اندک تأمل دانسته میشود که آن شعر چه

عیبهای دارد . در تصنیف مورد نظر شما نیز

باهمین مسأله روبه‌رو هستیم ، موسیقی ساده و مورد

پسند جوانان و آواز خوب خواننده مانع

آن شده است که عیبهای و نیز ضعف های

بسیار آشکار تصنیف مورد بحث آشکار شود

باری نه تنها این تصنیف ، بل بسیاری از

تصنیفهای دیگری به همین گونه اند و با همین

نا رسایی ها به نشر سپرده میشوند . اینک

برای این که موضوع آشکار گردد و اصل

مسأله دانسته شود ، بخشی از نوشته شما را

به نشر می‌سپاریم و از متصدیان مسؤول

خواهش می‌کنیم که به قناعت شما و رضایت

قاسمی سنبله ایم . اما من و یکمده دوستانم

تا حال موفقیتی به دریافت معنی و مفهوم

این «شعر» نشده ایم نمیدانیم که ما اشتباه

کرده ایم یا شعر تحریف شده یا اصلا شعر

نیست و یا خواننده محبوب مادر انتخاب شعر

توجه نکرده است گرچه خودم بایک عده از

دوستانم که اهل مطالعه و قلم اند و بادیای شعر

و ادب دری سرو کار دارند ، در زمینه تعاس

حاصل کردم و پر سشهایی به عمل آوردم ،

ولی آنها این شعرو این نوع خواندن را ابتذال

ادب دوی وانهود می‌کنند ، امیدواریم ما را در

زمینه حل این مشکل یاری و رهنمایی نموده

در صورت امکان معنی شعر و اسم شاعر را

تحریر بدارید .»

محترم هیله من ،

ما یکبار دیگر تأکید می‌کنیم که ناوسایی

ها کم نیست ، ولی در عنوانی باشما از

متصدیان شعبه آهنگها و تصنیفهای رادیو و

تلویزیون خواستار آنیم که تلاش نمایند تا

آهنگها و تصنیفهای بهتر و عالیتری را برگزینند

و به نشر بپردازند و از نشر آهنگ یا تصنیفی

که از رهگذر شکل و محتوا ضعیف و نارساست

خود داری و وزن ، و نیز خواستار آنیم که

پرستش شما را بی جواب نگذارند .

همکار عزیز شکلا «نعمی» فارغ التحصیل

لیسه عایشه درانی ،

از شما شعری با عنوان «مقام زن» دریافتیم

ولی از رهگذر وزن نارسا ییهای داشت و ما

توانسیم به نشر بپردازیم . امید است از

ارسال مطالب بهتر و عالیتر دریغ نفرمایید .

ساد و سلامت باشید .

برادر بسیار گرامی فقیر احمد «عزیزی»

دکاندار جاده ولایت ،

شعر شما را با نام «مادر» دریافتیم .

استعداد خوبی در سرودن شعر دارید ، اما

باید بیفزاییم که در زمینه وزن و کار ردیفی

کلمه ها کمبود هایی نیز به چشم می‌خورد .

مادر بنام پاک تو سوختی

در بزم ما مزاح بیان و

از حسن کا بنال تو شاداب

بروانه ایسم و شمع درین

لطف گران و گرمی آغوش

برتر ز وصف لعل و عقیق

رفصیده در حریم تو جولا

رونق فزای رنگ گل هر

مردون نشانه ایست زنده

میدانکه سمنند زمین و ز

تنها عزیز ی نیست که دارد

فرمانرو او مقصد هر هم

گرامی لیلیما «وفا» محصل

شناسی ،

سه شعر شما به نامهای «هم

بدار» و «مادر» به دفتر مجله

دقت زیاد هر سه پاسخ را

علاقه مند بودیم که یکی از

با اصلاحاتی به نشر بپردازیم

توانستیم ، دلیل نتوانستن

زیاد ما نهفته بود ، یعنی

میگردید که شعر های شما از

تغییر بخورد ، بنا بر این ، لازم

چنین تغییر کلی و وسیع صور

به امید همکاریهای شما .

خواهر گرامی ملالی جمال ،

نوسته زیبا و خواندنی شما

رسید . از همکاری شما بسیار

موفقیتهای بیشتری برایتان

توجه فرماید به نوشته خود .

وکل فا صد بهار بود .

صلای غرض آشکار به گو

حدت قدم آنسو تر رود بزرگی

انطاش نابیدا بود ، دیده میش

امواج این رود بزرگ و خر



# نوسفران قلمرو شعر و قصه

نوشته احمد فهیم \*

## گلی که در مرداب شگفت

جمله دیابله جان روز های جمعه بیا و بچه ات را ببین! جگر خون و متاثر بسوی خانه روان شد \*

... و درین روزها چهره پرچینش پرچین ترو قیافه اش افسرده تر بود \* کم کم میزد و بیشتر مصروف چرت زدن بود \*

این حالت پس از چند هفته تغییر کرد و پدر و بچه هر دو عادت کردند (به ندیدن هم!) روز ها و ماه ها پیهم می آمدند و «مرد» روزهای جمعه بدین پسرش می رفت ، بابچه اش اینسو و آنسویه تفریح می پرداخت و گاه گاهی برای پسرش قصه ها می گفت \*

یکروز جمعه دیگر، «مرد» برای دیدن پسرش که حالا دیگر تقریباً بزرگ شده بود آمده مگر نه چنان که روز ها دیگر می آمد \*

دست و دلش می لرزید \* و عوارض یسک بیماری خانواده گسی از سرپایش هویدا بود \*

«مرد» با ارتعاش صدا ، به پسرش قصه حرمان خانواده را در میان گذاشت \* اینکه مادرش بخاطر داشتن مرض سل در گذشته و اینکه خودش بخاطر داشتن همان مرض از خانه دومین اخراج شده ... و اینکه کودک باید مواظب خودش باشد ....

کودک با پشتوانه یی از رنج خانوادگی رشد میکرد \* در مرستون بزرگ شده و آنچه پیشه نجاری آموخت و اندک سواد ی نیز پدید نمود \*

اکنون یک دکان محقر نجاری در یک محله دور افتاده دست و پا کرده بود . باری دختر سیه چشم بلند قدی به دکان او سرزد و خواهش کرد به خانه او برود برای یکی از اطاق های خانه ، پنجره نویسان این پیشامد مقدمه یک عشق بزرگ بود \*

جوان نجار همه توان خویش را در طبع

«مرد» که چهره پرچینش نمایانگر افسردگی اش بود \* در کودکی از پدر مانده و برای پیدا کردن لقمه نانی برای دوام زندگی اینسو و آنسو بدون در نظر داشت سلامتی تا که توان داشت می خزید و چیز چیز پیدا می نمود، و شب با مادر و خواهر کوچکش از زیر سقف خانه رنگ و رو رفته گلی در چرت آمدن فردا پیدا کردن کار درمزرعه به خواب میرفت و فردا باز چنان بود که امروز ... پس از مدتی مادر خود را از دست داد و خواهرش که نه چندان بزرگ بود نسبت عروسی از وی دور شد. وی دیگر خیلی دلگیر می نمود . هیچ چیز و هیچ کسی نداشت ، برای اینکه کم از کم رنج تنهایی را از خود دور کرده باشد \* در زمین یک هم محلی اش به صفت مزدور شروع به کار کرد \*

پس از ماه ها تنهایی و افسردگی بایکی از دختران هم کوچه اش ازدواج کرد . ماه ها گذشت و ایشان صاحب کودکی شدند ... اما کودکی که نتوانست پس از سه سالگی دیگر مادرش را ببیند ! چون مادرش مرده بود \* و تنها پدرش بود که او را در آغوش میگرفت \*

باری آن مرد مثل اینکه از زندگی یکتاوت روستا دلبرد شده باشد با کودکش راهی شهر گردید \*

این مرد که اکنون دیگر پیرو مسن معلوم می شد ، پس از مشکلات فراوان اطلاق رابه گرایه گرفت ، مگر زود متوجه شد که اگر درین جابجاند از پسرک مواظبت کرده نخواهد توانست \* لذا در یک خانواده شهری به صفت «نوکر» دو باره شروع به کار کرد \*

کودکش با اطفال خانواده شهری شاد بود...

از نوشته تانرا به نشر می سپاریم ، امید است به همکاری خویش دوام بدهد . شاد و سلامت باشید \*

پا کدامن باید بود \*

زمان با سرعت و شتاب فراوان سپری میگردد ، باز گشت زمان ممکن نیست ، هر موجودی که پایه عرصه حیات میگذارد ، سر انجام بازمان و در مسیر زمان دگر گوته می میابد \*

خاطرات زندگی چه تلخ و چه شیرین ، چه گوارا و چه زهر آگین به پایان میرسند ، ولی برای انسان انسان واقعی و با فهم اساسیترین موضوع ، عفت و پاکدامنی اوست . عفت و پاکدامنی بهترین و شایسته ترین زیور برای زنان ، دختران و مردان است \* چون مادر - جهانی زندگی می کنیم که ناگزیر از رفتن و وداع کردن آن هستیم ، پس بهترین و گرانبها ترین هدیه این زندگی کوتاه و زود گذر برای انسان همانا پاکیزگی و پاکدامنی اوست و بس \*

عزیز و گرمای ذی هیترا ،

پس از سلام و سپاس فراوان ، صحت و شادمانی شما را آرزو میبریم ، اینک توجه فرمایید به بخشی از نوشته خویش \*

پدر

پدر، تو مایه امیدهای منی، نام تو پر شکوه است و تو دارای مقام بلند و ارجمند - تو پناه گاه مطمئن و جهان تابناک فرزندان خود هستی تو پدر بهار همانند باد صبایی و در تابستان چون نسیمی سرد \*

آری ، این تویی که میکوشی تا بسرای فرزندت بشارت بودن و زیستن راهی بخشی، همه خوشی ها در بودن توست ، بدون تو اصلا خوشی و سروری وجود ندارد \* دونیون توجیه روشن به قاریکی میگردید و در بهاران ما هرگز باد صبایی نخواهد وزید و دیگر کاشانه ما گرم و طاو محبت نخواهد گردید . آری ، پدر تو نعمتی ، نعمت بزرگ برای فرزندانست ، اما اگر تو نباشی آنها خوا و زار خواهند بود \*

پدر ، تو نور چشمان منی ، تو خودشید هستی منی و تو تمام زندگی منی . ولی دریغ ! و هزاران دریغ ! که اکنون نیستی و ناپیدایی و مرا تنها گذاشته ای \*

قطرات آبشار هر دم روی زمین را بوسه میزد \* در کنار افسانه ساز ، گلی

که همه وجودش رنگ سبکی را جلوه میداد \*

و قصید که هر قاصی نژد بود می آورد \* این گل را بودند ، چون قاصد به پا بود

ن گل که با فوج عظیم سبزی امید قماشای گل به سوی

آن گل که فوج عظیم سبزی بود \* نزدیک گردید ، گذاشت و به زمزمه پرداخت \*

شبه گاهی به یک سو گاهی غلتید و سر را عشق پروانه سر انجام گل را زری را برای

پروانه و قاصان و قاصان از بالهای نازنین خود را بسه داد و به سوی آسمان پرواز

همه موجودات طبیعت مژده پروانه داد، بسی خوشایند

سبب زندگی بشر در آن انعکاس خوش پروانه همه درختان

ه خاطر تجلیل آن پیام شاخ در بهار رقص آوردند ، گیاهان و رقص آغاز دیدند و پرندگان

پیام را شنیده بود ، پس دید که پنداری با کسی یا بچه نرم میکند یا سر ستیز

پیش شادی و سرور گیاهان ، فغان و آبشار تنها برف بود

ریست و مکان برایش تنگ

نوی گل و پروانه رشک این که پرندگان بر حال

و بسی بیباکانه ترانه میخواندند ل قاصد بهار است \* مژده

مکتب جدید شامل می  
زیاد می باشد هیچ جای  
که به تداوی دندان هاعطف  
مبنول گردد . فراموشی  
دندان ها به وقت وزمان  
در پهلوی این فعالیت  
دندان يك سلسله معاینات  
نیز صورت گیرد .  
گذشته ازین موضوعات  
توجه جدی در قسمت  
اطفال نمایند تا درست  
الکن بودن و غیره معاشرت  
و هم صنفان و همسالان  
می سازد . .



# اطفال امروز

## مسوولیت های والدین در برابر اطفال

طفل از حرف زدنش می شرس  
حرف زدن می کند و در ت  
کمر علاقمند میشود تمام این  
تا بالای چهار عصبی او  
ناحیه روان شناسی کمتر  
مریضی های گوناگون  
نظریه عدايت دوكتور  
از آنکه شامل مکتب شود  
معده باید تحت تداوی  
اقسام مختلف گرم هاشاید  
های شکم دردی ، تب و  
سر چرخي وغيره مبتلا سازد  
دلیل داشتن گرم باشد ، اگر  
که گرم های معده سبب  
امراض دیگر شده است  
قبل از همه لازم است  
درستی برای اطفال شان

را ترك گویند که این امر حداکثر درموفیت  
های درسی او اثر می گذارد .  
همچنان توجه همه جانبه به دندان های اطفال  
خیلی ضروری بوده شستن دهن و دندان ها  
مواظبت کلی از دهان یعنی تداوی وبا کشیدن  
دندان های ناسالم به صورت عمومی مقام ارزنده  
ای را در امور اخذ تدابیر صحي طفل که به

کلام که ممکن است والدین به آن متوجه نشده  
باشند در اطفال به نظر میرسد .  
این تغییرات در صحت و سلامت طفل مستلزم  
تداوی مستدام است برای آنکه تدابیر لازمه  
صحي دارای هر زيت قابل ملاحظه باشد باید  
خانواده نظر دقت خود را بدان معطوف گرداند .  
قبل از آنکه طفل شامل مکتب شود بهتر  
است که به طفل تفهیم شود که مکتب چیست  
درس خواندن چقدر مفید است و غیره .  
همچنان قبل از آنکه شامل مکتب میشود  
باید دقت زیادی در معاینه چشم های طفل  
مبنول گردد .

در صورت لزوم و توصیه داکتر باید از  
عينك استفاده شود همچنان حسی شنوایی  
طفل را نیز مدنظر داشته و توجه همه جانبه  
نمائید . اگر طفل تان خدای نا خواسته به  
تکلیف شنوایی و بینایی دچار بود لازم است  
تا با معلم وی در تماس شده و جریان را گزارش  
دهید تا محل مناسب را در داخل صنف برای  
طفل در نظر گیرند زیرا در غیر آن طفل تان  
بطور شاید و باید از درس استفاده نکرده  
بالاخره از درس دل سرد شده و آینده خطرناک  
وی را استقبال خواهد کرد .

طفل شما هفت سال زندگی اش را پشت  
سر گذاشت . اکنون وقت آن رسیده که شامل  
صنف اول . این حادثه چه نتایجی ، همچنان  
و در عین زمان احساس مسوولیت را برای فرد ،  
فرد خانواده به خود همراه دارد ، شامل شدن  
به صنف اول نخستین و بزرگترین فشاریست  
که بر طفل حمل میشود و برای برطرف شدن این  
کار باید طفل آمادگی داشته باشد . برای  
طفل اکنون تمام شرایط زندگی عوض شده است :  
محیط ، مطالعات ، رفتار و رژیم هر کدام  
شکل دیگری به خود میگرد از همین لحظه  
يك طفل خورد و بیچاره به يك طفل مکتبی تغییر  
می یابد که از خود مسوولیت های دارد ، وظایف  
در برابر سر قرار میگرد و هیجاناتی او را احاطه  
می نماید ، آمادگی درست و پیش بین شده  
سیستماتیک و خوب طفل را در داخل شدن به  
این مرحله جدید ، مرحله زندگی نو مکتبی  
کمک می کند تا بر مشکلات فایسق آید . البته  
این مشکلات در روز های اول زندگی جدید  
حتما رونما شدن نیست .

صحتمند بودن طفل خیلی دارای ارزش است  
طبیعی است که تمام اطفال قبل از آنکه  
شامل مکتب شوند بصورت حتمی معاینات





رعایت کنند اگر در خانواده تقیم  
مسا باشد در آن صورت  
نموده انضباط و دستپاچه  
مسئولیت و با سرسته بودن در طفل  
بود .

اگر یکی دو ماه قبل از شروع  
تب به طفل تان بیدار شدن از خواب  
(۷) صبح عادت دهید - تا از یزد  
بر نشوید و بگو و مگو های  
روز شمارا رنج ندهد . درین حالت  
ش کنید که در رژیم روز او از  
چمن استیک را که به صحت و  
مفید باشد بکنجانبید اگر مسیر  
نات را مخصوصا از طرف بهارو  
غسل آب شیر گرم ختم کنید .  
غسل با قدیفه وجود طفل را خشک  
ری اورا مساز دهید .

لطف به غسل کردن عادی شود خیلی  
همچنان تستن دست هاو دندان  
دن گوشها و شستن پا بمنزل آمدن  
پس از برگشتن هوا خوری و تغریح  
است .

فتن به تشناب و بعد از هر نوع بازی  
به غذا دستهای طفل با آب و صابون  
شود و این عمل را طفل باید عادت

ناخن ها خیلی با اهمیت است  
هفته لااقل یکبار گرفته سودزیرا  
هاگتافات زیاد جمع سدمینواند  
بیل ضروری طفل بطور مشخص  
بود مثلا روی پاک ، چان پاک  
دندان ، شانه سر قیچی یا ناخن  
ح مجزا بوده و هیچ کس دیگر  
آنها نداشته باشد .

بلی را از سر امراض و میکروب ها  
بشیم لازم می افتد تا واگسین  
ری ، توپر کلوز ، کولرا ، سیام  
راهواو تر ذبق کنیم زیرا این  
اطفال خیلی ها مهلك شده

ت در مورد صحت طفل مریضی  
اینات در کارت مخصوصی باید  
تا طبیب مکتب با کودگستان  
مذکور در مورد طفل جدیدا لشمول  
ت کافی بدست آورد .  
است که هدایات و توصیه های

اگر طفل دارای صحت و سلامتی باشد به  
بشین فایده به اجرای هر کار بوده و بدون  
کمک و مدد خانواده و معلمین می تواند یک  
مقدار کار روزانه را بدون حساسی و سستی  
انجام دهد .

و استباعات خود را خود نشان یافته و در پی  
اصطلاح آن می بریند .

والدین فقط دو زمینه می تواند به آنها آموزش  
بدهد و از اجرای کار های روزانه از آنها حساب  
گیرند . اما خیلی دوستانه و مشفقانه .

زیرا از والدین باقیافه گرفته و چهره عبوس  
انجام کار را به اطفال دستور می دهند و با  
خشونت آنها را محاسبه و ارزیابی می نمایند .  
و دگتا تورانه به آنها امرو نمی نمایند با -  
ایمان می توان گفت که طفل با دست آزاد  
نمی تواند و نمی خواهد هر کاری را به آزمایش  
گیرد و تجربه نماید .

برای آنکه قابلیت کار کردن های طفل ایجاد  
شود و بتواند با پشت کار به آرامی ادامه  
بدهد دروسش را به سرستی تعقیب نماید و به  
دقت به گفته های معلم گوش فرا دهد و از امر  
آن اطاعت نماید . مقررات درسی را مراعات

## شیر مادر

بخطر اینکه طفل نوزاد شما آینده درست  
دانسته باشد مشکلترین لحظات عمر یعنی سال  
اول حیات را سپری نماید و جستجوی انتخاب  
درست طرق تغذی و مراقبت و تقویه و نمو  
جسمی طفل شود .

یکی از بهترین چیز ها یکه تا حد امکان  
درین مرحله برای طفل نوزاد شما کمک  
می کند و تغذی درست میشود هما تا شیر مادر  
است باین معنی که کمیت غذا نه بلکه کیفیت

باید در این مرحله با عذر و عذر و عذر  
باشد و وظیفه اش را منحیت رفیق خوب و  
مهربان با خواهران و برادر بزرگ و کوچک  
در نظر داشته باشد احترام به پدر و مادر را  
وظیفه اولی خود می شمرد .

همچنان بر والدین است که به شکل سیستم  
تیک و به تدریج طفل را برای سایر سرگرمی  
ها مانند خطاطی رسامی ، مجسمه سازی ،  
نقاشی و غیره آماده سازد تا بصورت متناوب  
اما پیگیر به بازی های آرام و یا پر تحرک  
اشتغال ورزد .

در ختم بازی باید به طفل آموزش داده شود  
که تمام بازیچه های خود را جمع و جور نموده  
و در جای معین آن بگذارد .

همچنان از همان روز اول به طفل بگوئید  
که کتابها و سایر و سایل درسی اش را به  
کتابگذ ارد کتاب و کتابچه درسی را پس  
نموده بدون چل کردن و رنگ پر کردن آنها  
مرتب در یک الماری بگذارد تا برای یافتن آن  
سر گردان نشود هر روز فقط به قدر ضرورت  
کتاب و کتابچه بر دارد تا بکشی از حلقه یاد

غذا است که از هر نگاه جوا بگوی احتیاجات  
جسمی اش بوده میتواند که خوشبختانه  
بهترین غذا نیکه در اکثر از فامیل ها بصورت  
رایگان برای طفل مهیا است شیر مادر است .  
شیر مادر بر علاوه اینکه رایگان است فوائد  
دیگری هم دارد شیر مادر بهترین و کاملترین  
غذا برای طفل شمامست و تاسن شش ماهگی  
میتواند به بهترین وجه یعنی تا زمانی که غذا  
نیمه جامد مانند فرنی و امثال آن برای طفل  
داده شود تغذی کند و علاوه از آن شیر مادر  
دلوای موادی است که طفل را در مقابل امراض  
بسیار از بیماری هاوقایه میکند .

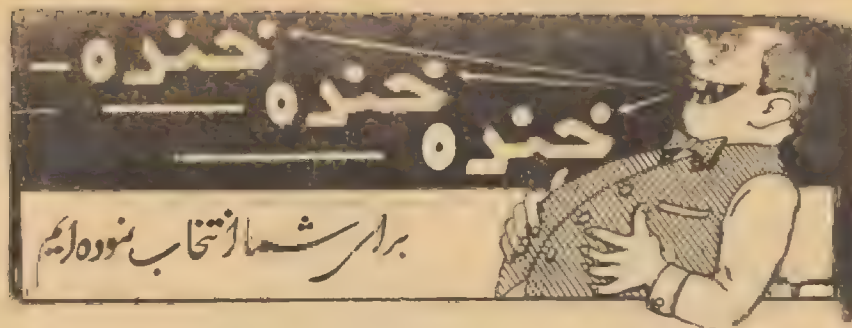
بسیار نه شود .  
علاقه مند طفل به لباس شخصی اش  
پر اهمیت است بهتر است بطاقت طفل  
لباس هایی را از تن کشیده . کوتیند و  
الماری بگذارد همچنان جراب هایس  
و صابون شسته و بوت ها را در جای  
بگذارد .

همچنان بر والدین است در ارتباط  
با او لای مکتب از چگونگی وضع طفل  
آگاه سازند و تماسی حایمی را با نگران  
فایم نمایند .

زمینه را مساعد سازند که طفل نشان  
پیش آمد انفرادی و با سایر شاگردان پیام  
بزرگسالان از نقطه نظر تجارب زندگی  
اکثرا همچنان طفل مکتبی را درست از  
و درک نمی نمایند و به تلاوتی های آنها  
نمی گذارند اما باید ملتفت بود که بی تو  
تأثیرات سوو نا مطلوب را در روحیه کوه  
دار دو قرار است چنین اطفال پر عقده ،  
خشمگین و بالاخره جانی و خطر ناک باو  
لهدا توجه همه جانبه والدین و مربیان  
را در زمینه خواهانیم .

شیر مادر خالص و عاری از هر نوع آلودگی  
است و ضرورت به نگهداری در جایی سرد  
یا جوس دادن یا پاک نگهداشتن ندارد و هم  
آماده استفاده طفل در هر وقت و زمان  
و احتیاج به قیام کردن شیرو یا شیر چوب  
نیست و همین شیر مادر است که احساس  
و علاقه بین طفل و مادر را تقویه میکند  
بیش خواهد بود تا حد امکان الی سلسله  
از سیر مادر استفاده به عمل آمده و طفل را  
امراض خطر ناک مانند اسهال و استفراغ  
و گلو دردی های شدید وقایه کرد .





دوین شما ره چند کارتون از فعالیت های عکا سان برای شما  
انتخاب کرده ایم خداکند که تحفه صفا فکا هیات مورد قبول واقع  
شود.





## نامزدی

بعد از آنکه دو دوست با هم نامزد شدند ، پسر گفت :  
 - عزیزم ... لطفا در این باره با کسی حرف نزن ... تا وقتی  
 عروسی نکرده ایم به هیچکس نگو که با هم نامزد شده ایم .  
 - ولی به يك نفر حتما میگویم  
 - به کی ؟  
 - به ژانت ....  
 - چرا ؟  
 - چون او به من گفته بود ، هیچ احمقی حاضر به ازدواج با من  
 نمیشود !!



## آشنایی

خریدار : قیمت این بوت ها چقدر است ؟  
 فروشنده : چون با پدر شما آشنا هستم ششصد افغانی .  
 خریدار : خدا را شکر که با پدر کلا نم آشنا نیستی .

بدون شرح

## لطیفه

و جوانی که ((لطیفه)) نام داشت پرسیدند .  
 مسابقه کو تاه ترین لطیفه شرکت میکنی ! گفت : من  
 لطیفه ام ، و لسی حیف که کو تاه نیستم ، بلندم !

## نکته ها

به مفلسی گفتند : از میان پلو  
 ها کدام را بیشتر دوست داری ؟  
 گفت : قا بلی پلو را با مرغ

دختران برای این درد ستکول  
 خود چیزهای شیرین را می  
 گذارند که با خوردن آن از ترشی  
 خود بکاهند .

شخصی را گفتند :  
 ماهی هم میخوری ؟  
 گفت : ماهی هم نی :

\*\*\*

\*\*\*

بدون شك اگر دختران بفکر  
 زیبایی خود نمی بودند ۶۰ درصد  
 با زار پنبه دنیا از رونق می افتاد ؟!  
 به کلی گفتند قیمت شانه زیاد  
 است یا مو .  
 گفت شانه را بی درك به موی  
 خود نزن که موها پت می ریزد .

\*\*\*

## مرد مست

صبح خدمه اشرا صدازدو پرسیدند :  
 دیشب مست به خانه آمد ؟  
 نظری فکر کرد و جواب داد :  
 ، خانم ... و لسی وقتی به خانه آمدند ، از من آینه  
 گفتند که می خواهید ببینند خودشان هستند یا کس  
 ی ایشان به خانه آمده ...

## این مردان

متش گفت :



## نهضت بین المللی

### مبارزه در جهت تحکیم صلح و دینانیت

اتحادیه های کارگری در پهلوی مبارزه جهت تامین حقوق حقه کارگران و سایر زحمتکشان در جهان، برای تحکیم صلح و ثبات بین المللی نیز تلاش پیگیر می کند، فید را سیون جهانی اتحادیه های کارگری یگانه مرکزی بوده که دران اتحادیه های کارگری ملل سو سیالستی، سر ماینداری و ملل در حال انکشاف مشترکا شرکت داشته و در امر مبارزه برای صلح خیلی پیشقدم است، این فید را سیون پیوسته بر موجودیت روابط نزدیک بین مبارزه برای دریافت شغل، افزایش دست مزد، بیمه

منطقوی اتحادیه های کارگری ۱۸ کشور اروپای غربی میباشند، این کانفدراسیون ۳۱ مرکز اتحادیه های کارگری ملی کشور های متذکره را با هم مربوط ساخته اعضای آن به (۳۷) میلیون عضو میرسد. سال زمان بزرگ دیگر کانفدراسیون جهانی کاراست که در سال ۱۹۲۰ تا سیس شده و ۹۳ مرکز ملی اتحادیه های کارگری (چندین) کشور را با عضای مجموعی قریب ۱۵ میلیون نفر متحد میسازد. مسیره های عمده در جنبش بین المللی اتحادیه های کارگری

جبهات عمده در نهضت بین المللی اتحادیه های کارگری بر اساس شکل و میتودی که از آن در دفاع از منافع



اتحادیه های کارگری در جوامع سو سیالستی خود در مورد طرق بهتر و موثرتر کار و حل مشکلات شان تصمیم می گیرند.

طبقا تی این اتحادیه ها استفاده میشود تقریقا میگردد مسیر اولی بر موقوف های مستحکم و مترقی بی استوار است که کاملاً متوجه منافع طبقه کارگر بوده و در دور طبقه های مستحکم و مترقی بی استوار است که کاملاً متوجه منافع طبقه کارگر بوده و در دور

کارگری تقاضا نمود تا اختلافات شان را یکطرف گذاشته و از هر فرصت و وسیله جهت مبارزه در راه دینانیت بین المللی، خلع سلاح و جلوگیری از جنگ ذروی استفاده نمایند.

فید را سیون جهانی اتحادیه های کارگری، پلان های تجاوزکارانه امپریالیزم را افشا نموده و ماهیت ضد انسانی مسابقات تسلیحاتی و تاثیرات آنرا بالای حیات میلیون ها کارگر و نفوس مخصوصاً در کشورهای در حال رشد همواره بر ملا ساخته فید را سیون جهانی اتحادیه های کارگری معتقد است که یک آگاهی روز افزون در نهضت اتحادیه کارگری در مورد ضرورت جهت بسوی خلع سلاح موجود است و باید این آگاهی در عمل از طریق پروگرام های متعدد و مبارزه مبتنی بر وحدت، مساعی مشترک و همبستگی بین المللی پیاده شود این غایه میتواند توسط اتحادیه های کارگری صرف نظر از محل آن ها تحقق پذیرد. ضرورت برای وحدت و یکپارچگی

در قبایل افزایش تشنج بین المللی و مساعی امپریالیزم مبنی بر حملات تازه بر نیرو های صلح و پیشرفت اجتماعی، کارگران در سراسر جهان بروحدت و همبستگی بیشتر تیار دارند و هرگونه فرصت برای انکشاف همکاری و همبستگی اتحادیه های کارگری مختلف موجود است مشروط بر اینکه، منافع کلی طبقه کارگر

پیوسته مد نظر بوده و بیشتر جهت تما سز آن ها بعمل آید. در دهمین کنگره های کارگری منعقد تاکید شد که همه اتحادیه های بین المللی، سیاسی و غیره میتوانند در توحده نهضت بین المللی و نیرو مندی مزید آگاهی نمودن پلان یا لیزم سهم موثر دهمین کنگره جهانی کارگری که حتی عمل نهضت جهانی معامله با مسایل ناشناخته و احوال کنونی در جملی استعمار و امپریالیسم و فیصله های لازم بعمل کنگره همبستگی عام و کارگران افغانستان ادامه یک جنگ اعلام بزرگ گردگی امپریالیسم و متحدین آن علیه مردم افغانستان بعمل آمدن های طاغوتی امپریالیسم مردم قهرمان و صلح نستان بشدت نکو شرکت کنندگان ببرک کارمل منشی عم مرکزی حزب دموکرات افغانستان و رئیس ش که توسط ستار پردلی مرکزی اتحادیه های هیأت افغانستان در دهمین کنگره جهانی اتحادیه قرائت شد بگرمی ز کرد.



## ... برای

زنان شوروی طی پیامی بهمه داشته است تا مبارزات خود را مسابقات تسلیحاتی آغاز و خطر نابود کنند. درین پیام از همه ملت‌ها دعوت بعمل آمده تا فعالانه برای بین المللی سهم گرفته و از راه صلح و امنیت در منطقه دوباره ایجاد. زو نه‌های افریقا، امریکا لاتین و شرق بیس زو نه‌های صلح در جنوب بحر هند و مدیترانه، دوباره بر اعتماد در شرق میانه، حمایه کنند.

به می‌شود: شرکت نمایندگان و جمعیت‌های مترقی در کنگره که از ۸-۱۱۳ اکتوبر در پراگ ضربه نیرومند و مستحکم‌های تجاوز کارانه امپریالیزم فینا این کنگره به سنگرمطمین زنان برای نابودی خطر جنگ میل خواهد شد.

کراتیک زنان افغانستان به همه زنان کشور بارضایت کامل. جانبه خود را از امتن اعلامیه کمیته اعلام میدارد و در همه سیمینار ملاقات‌های که به ابتکار فدراسیون امر صلح جهانی صورت می‌گیرد خواهد نمود.

ری سازمان دمو کراتیک زنان پیام جوابیه این اعلامیه عنوانی روی در ماسکو و عنوانی بوروی کراتیک بین المللی زنان در بگردد:

استان ابتکارات صلح جویانه را صمیمانه پشتیبانی می‌نماید تا تامین صلح و دوا مدار و جلوگیری نمی‌میداند. صلح برای زنان اهمیت بویژه بر خود را است به اهمیت وظیفه مبین پرستانه است. خود بر رده اند همه

## فرهنگ و تمدن...

و نو میتوان پدید آورد، فرهنگی که افتخار نو آوری آن از آن ما باشد و آن فرهنگی باشد که در مورد نیاز و دستورهای معنوی و اخلاقی امروز ما تسهیلاتی فرا هم سازد، به عنوان مثال تمدن شرق میانه. عربی تمدنی است که از دست آورد های فرهنگی هزار سال قبل اسلامی محسوب میگردد، تمدن عصر ما مون منسوب به خود مامون نبود بلکه پرورده فرهنگی دوران پیش از مامون بوده است. اگر ما مامون را در تاریخ اسلامی افتخاری هست مربوط به فرهنگی است که او خود پدید آورده است و اگر بخوا هیم ارزش این فرهنگ را بدانیم باید به تمدنی که بعد ها این فرهنگ پدید آورد بنگریم، تمدن ما مون که در دوران درخشش خلافتش در بغداد جلب نظر میکرده است، پرورده فرهنگی دو صد ساله اسلامی و فرهنگ هزار تا دو هزار ساله روم و یونان و جامعه باستان بوده است. و اگر دوره مامون یکی از درخشنده ترین دوره های خلاقیت

اسلامی بشمار آمده است برای آنست که فرهنگی پس از خود را زاده و خود در تمدن عصر مامون به نجر کرایید. پس می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگی پدیدیده گسترش پذیری است که در او ج تمدن به نجر میگراید و پس از آن ضرورت تجدید فرهنگی و نو سازی اندیشه و تغییر در روش زندگی پیش می‌آید، زیرا هر بار که فرهنگی با تمدن درخشانی شکوفا می‌شود طبعاً دوران پرمردگی را نیز در دنبال دارد و لازم است که در آن دوره از ساقه گیاه زنده گی، غنچه فرهنگی دیگری بروید تا گل تمدن دیگر را شکوفا سازد (۱)

تمدن و فرهنگ دو جنبه یک واقعیت را نشان میدهند: تمدن بیرونی ترین محیط فرهنگی است و آن چیزی است که در فرهنگ از همه محیطی تر و کلی تر است و فرهنگ بنوبه خود هسته داخلی و مرکز درخشش آنست یعنی فرهنگ خصوصی ترین جنبه تمدن می‌باشد.

## کلیات نور...

۱۱- اشعار متفرق:

این بخش آخر کلیات اشعار نوری شامل مثنی، مسدس و مخمس و قصیده می‌باشد، چنانچه درین جمله وفات نامه به شکل مسدس و وقایع گریلا به شکل قصیده به نظم آورده شده است. تاریخ دقیق این بخش نیز ثبت نشده، ولی جمعا در (۲۸) ورق فراهم شده است.

آغاز: به آغاز سخن اعوذ بالله از بعد آن شروع برسم الله.  
انجام: نیکو کند مطالعه کرایین قبالمرا  
مشخصات این کلیات:

## بهار دهقان...

دل از حزب و دولت انقلابی خویش پشتیبانی بعمل می‌آورند.

مردم ما که در اثر تو طنه ها و دسیسها از تجار و امیر بالیزم برای سالها ندر از از هم دور نگهداشته شده بودند پس پیروزی انقلاب نور و مرحله نو و تکاملی آن و حدت و همبستگی انقلاب خود را در عرصه عمل تحقق بخشیدند و آن ها اعم از اقوام، قبایل و ملیت ها مختلف سر زمین و احوال افغانستان از سر بلند و انقلابی بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جبهه ملی و سیمین وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان میگردند و صفوف رزمنده و انقلابی خویش را هر چه فشرده تر می‌سازند.

آری ادر این روزها بی که مردم ما صبرانه فرا رسیدن فصل بهار و انجام کار بیشت انتظار می‌برند حادثه بس عظیم و تاریخی دیگری در حیات آن ها رونما میگردد آن عبارت از تدویر نخستین کفر افغانستان می‌باشد.

رسانه های جمعی کشور هر روز اخبار را مبنی بر تند ویر محافل میتنگ های باشکوه به استقبال از تدویر اولین کنفرانس سرتاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در هر گوشه و کنار کشور ما آغاز فصل بهار به نشر می‌رسانند و استقبال گرم و پرحرارت هموطنان ما از رویداد با عظمت حکایت می‌نمایند.

یقین کامل داریم که مردم مادر تحت پرده حزب دموکراتیک خلق افغانستان این حزب شهیدان و قهرمانان در پهلوی آنکه بهار زیاد طبیعی را پیشرو دارند با رشد و تکامل بخشیدن به انقلاب ملی و دموکراتیک نور و

# ظهرالدین بابر

واقبال را به موجب حکم جهان مطاع  
شنهشاهی بتاریخ سی و چهار الهی  
وقتیکه رایات عالیات از گلگشت  
بهارستان کشمیر و کابل مراجعت  
فرموده بود میرزا خان خانان  
بن بزم خان بفا رسی ترجمه نمود  
نا فیضی خاص الخاص آن به عموم  
نشنه لبان رشحات سعادت فایز  
شود و گنج پنهان او در نظر تهری  
استان دانش آشکار گردد . ۱۳  
از تو صیف و ستایشی که درمورد  
تو بآبروی در بالا بیان شد، ممکن  
ست نزد عده یی چنین تصویری خلق  
نمود که همه زاینده خوشامد گویی  
در باریان بابر بوده ولی چنین نیست  
مبصرین و ناقدین عصر موجوده  
به خصوص منتقدین اروپایی نیز  
زین کتاب تعریف ها و توصیف ها  
آموده اند چنانچه هنری ایست می  
نویسد : «تو بآبروی در حقیقت یک  
زندگینامه است که همه به راستی  
درستی نوشته شده .

این نویسنده و منتقد انگلیسی  
نویسد : «این کتاب صرف اهم  
واقعات تاریخی را بیان نمی کند،  
بلکه یک کتاب جامع و معلوماتی  
ست که مطالعه آن از هر حیث  
جالب و مفید بوده و نشان میدهد که  
نویسنده آن «بابر» چقدر قوه مشا-  
هدات و ادراک قوی داشته و دماغ  
غیر معمولی را صاحب بوده است  
سیاهان و جها نگردان موجوده  
عتراف می کنند که توصیحات و  
تشریحات بابر در مورد کابل،  
نورغانه و نواحی شمال هند و کش  
میر چقدر مفصل واقعی و به جا بوده  
است که امروز نیز نمیتوان در آن  
باره معلوماتی بیشتر بر آن افزود.  
همچنان معلوماتی که در مورد  
هندوستان درین کتاب جمع آمده،

معلومات مفصل را در بیست و پنج  
صفحه جا داد که امروز هم علمای  
نباتات و حیوانات از این معلومات  
استفاده می برند . شیوه ارائه  
معلومات بابر باین شکل است که  
او ابتدا در مورد هر چیز مشاهدات  
خود را تکمیل می کند و بعد معلوماتی  
که در آن مورد موجود است مطالعه  
نموده و با مشاهدات خود تطبیق  
می نماید و بعد از تجزیه و تحلیل  
موضوع، نظر و مشوره خود را  
ابراز می دارد . . . ۱۴

## ولیم ارسکن مؤلف سوانح بابر درباره ترک بابری می نویسد:

«تو بآبروی در از نظر نوعیت خود  
عجیب و متمایز است و در آن زندگی  
افکار و احساسات یک فرمانروای  
تاتاری به تفصیل و بدون تصنع و  
تکلف نوشته شده است. همه چیز  
آنچنان به وضاحت و منطبق با  
واقعیت درج گردیده که در خور  
تعجب می باشد، طرز تحریر آن  
نهایت ساده و بدوق تکلف، ولی  
بسیار متین و دل انگیز است. درین  
اثر بابر خط و خال، عادات اطوار،  
افعال و اعمال معاصران خود را چنان  
با دقت و درستی تصویر می کند،  
تو گویی آن شخص را در آینه مقابل  
خود می بینی و این می رساند که بابر  
صاحب مغزی غیر عادی و قدرت  
درک و مشاهده بسیار قوی بوده  
است. اکثر مؤرخان، کارنامه ها و  
زندگینامه های افراد را نوشته اند،  
ولی از خصوصیات فردی و روحی  
آنان تصویری بدست نداده اند، در  
حالی که بابر خصوصیات روحی،  
شکل و قیافه، طرز پوشاک و نشست  
وبرخاست هر کس را با چنان  
وضاحت و روشنی بیان می کند، که  
انسان خود را در میان آن اشخاص  
می پندارد و تصویر کامل آنانرا از  
لحاظ صورت و سیرت در نظر مجسم

باشد، گرچه شاهان و ادیبان  
مشرق زمین در آنوقت عبارات پر  
تکلف، مسجع و مرصع را در نوشته  
های خود بکار می گرفتند، ولی بابر  
آنچنانکه خود فطرتی ساده داشت  
طرز تحریر ساده را نیز در بابرنامه  
انتخاب نمود از کمالات ذهنی بابر  
یکی اینست که او در چند جمله تمام  
سیرت و صورت یک شخص را به  
صورت مکتوب ترسیم می نماید .

چنانچه سلطان حسین میرزا، سلطان  
احمد میرزا و امرای دربار پدر خود  
را به همینگونه ترسیم نموده و از هر  
حیث قابل تحسین است . ۱۶

یک نویسنده دیگر انگلیسی می  
نویسد که : با مطالعه بابرنامه  
می توان دریافت که سینه بابر از  
عاطفه محبت، شفقت و انس و الفت  
لبریز بوده است، او در زندگی  
خویش فراز و نشیب های فراوانی

دیده، زمانی به عشرت و اندوه و  
گاهی با عشرت و شادی زندگی  
کرده، زمانی آوازه از دیار می زیسته  
و زمانی نیز بر تخت شاهیه تکیه  
زده، ولی در هیچ زمانی طبع شعری  
و ذوق طبیعی او خاموش نگشته  
است. بابر چنان رقت احساسی  
داشته که در اوج کامرایی ها و  
مجالس عیش و عشرت با یادآوری  
دوستان و همپایان های زمان کود-  
کیش به شدت متأثر شده و بگریه  
می افتاده است. بابر دوستان خود  
را هیچگاه فراموش نمی کرد و با  
وجود دوری از خانه و خانواده در  
تو بآبروی در از آنان چنان یادآوری می  
کند، تو گویی که خود در جمع آنان  
باشد . ۱۷

یک دلیل دیگر در اثبات مقبولیت  
و اهمیت تو بآبروی در، ترجمه های  
متعدد آن به زبان های مختلف و مهم  
دنیاست. این اثر بنا بر حکم اکبر،  
توسط عبدالرحیم خان خانان

بابر علاوه از اینکه  
بزرگ بود، شاه عرب  
ترکی نیز بود میرزا  
مؤلف تاریخ رشیدی می  
«بعد از امیر علی شیر  
شهر ترکی هیچکس با  
کرده نمی توانست .  
نویسد : «در علم ما  
و انشاء و املا نظیر نداشت  
در اکبر نامه می خوا  
«آنحضرت را در نظم  
عالی بود، خصوصاً در  
ودیوان ترکی آن حضرت  
فصاحت و عذوبت و  
مضامین تازه در آن مندرج  
یک دیوان بابر در  
شاهی را میپور موجود  
از این دیوان در سنه ۸۸  
«مبین» را به زبان ترکی  
پسرش کامران نوشت  
هزار بیت بوده و در  
مذهبی، فقهی و اخلاقی  
شده است. این اثر را  
وفقه مبین نیز یاد می  
شیخ زین نیز شرحی  
از تالیفات منظوم بابر  
رساله والدیه است که  
استاد بابر خواجه عبید  
می باشند و بابر آنرا در  
معنی زما نیکه در هند  
سر می برد، به نظم ترکی  
است .

کتاب دیگر بابر «رساله  
است که در سال ۹۳۳  
شهر ترکی نوشته است  
اشعار درسی نیز دارد که  
اندک بودن آن از نظر  
کیفی بسیار قابل دقت  
اورا نشان می دهد،  
اکبر نامه می نویسد  
زبان فارسی نیز اشعار  
دارند . ۲۱ بابر هم  
وهم در کتاب های دیگر  
فارسی را درج کرده است



ه یار این چنین نبود مرا  
را کرد بی قرار آخر  
زما نه چه چاره سازد کس  
یار رازی را آخر

نام قلعه یحور، در آخر شعر خود کلمه «به جور» را  
ه را بسیار پر لطف ساخته است .

ی بت ، با بر خود را در محیطی که از نظر لسانی و زبانی  
، با مکانی نا آشنا و مردمی بیگانه مقابل دیدو  
ی پریشان خاطر گشته ، این بیت را سرود :

ود جمع پریشان گریختار قومی و قومی عجایب  
یر قلعه بیا نه به حاکم آن قلعه «نظام خان» وعده های  
افی البدیعه قطعه ای نوشته و فرستاد که در آن کلمه  
ه به شکل بسیار استادا نه آورده شده است :

مکن ای میربیانه چالا کی و مردا نگي ترك عیانست  
نصیحت نکنی گوش آنجا که عیا نست چه حاجت به بیان

بابر به فتح قلعه چند یری نایل آمد و تاریخ فتح آنرا  
ب» نوشت که از آن تاریخ ۹۳۴ استخراج می شود . با  
ه کنید :

ام چند یری بر زکفار داد حر بی ضرب  
حرب قلعه او گشت تاریخ فتح دارا لحرب ۲۲

تعدادی اشعار فارسی دیده می شود که عده یی  
ت می دهند و عده یی آنرا مؤتوق نمی دانند . در تاریخ  
که با بر در کابل باغ بزرگی آباد کرد و در آن باغ  
که مجا لس عیش و عشرت خود را هم آنجا بر پا می  
این مجا لس عیش که با عده یی از دوستان نشسته  
گفت تا بردیوار حوض بکنند :

بهار و می و دلبری خوش است  
کوش که عالم دو باره نیست  
هم در مجا لس عیش و خوشی بر لب ها جاری می  
فرشته به شعر دیگری از بابر بر می خویم :

ای که بی طو طی خط  
زاغ بر داستخوان من  
دو مطلع بابر را بسیار می پسندد :

فرقت تو دانستم و گر نه رفتن ازین شهر می توانستم  
دل بستم از پریشان حالی عالم رستم  
نرباعی با بر نقل شده است :

گر چه نه از خویشا نیم  
جان معتقد ایشانیم  
ی شاهی از دوریشی  
نده در ویشانیم ۲۴

نذکره مرآة الخیال، این غزل بابر نقل شده است :  
نه سواران یکی می است  
وان کودم از قبول نفس می زندنی است

ه ما ز گناایش یافتیم  
داران داشت هرگز و کاوؤس را کی است  
وی جانان سیه چراست

خویش يك جلد كلام الله مجيد را نوشته و به مکه معظمه ارسال  
نمود . در منتخب التواریخ آمده است : «و از جمله غرایب و اخترا  
عات آن شاه مغفرت پناهی خط بابر است که مصحفی بدان خط  
نوشته و به مکه معظمه فرستاد. ۲۶»

در ترك بابر هم ازین خط ذکر آمده ، ولی به تفصیل در آن باره  
مطلبی نوشته شده این خط را که بسیار مقبول بود و نوشتن آن هم از  
عهده هر کسی بر نمی آمد ، بابر در سال ۹۱۰ هجری ایجاد کرد و بعدا استادان  
خو شنویسی از آن تقلید نمودند و نوشتن آنرا کمال هنر می دانستند .  
ملا بدایونی می نویسد که میر عبدالحی مشهدی درین خط به استادی رسیده  
بود و در عهد حکمر وایی اکبر این خط مفقود شد ۲۷ .

بابر چنانکه در صفحات پیشتر گفته آمدیم ، از شاعران و علمای هم  
عصرش با واسطه یا بلا واسطه استفاده مینمود و به آنان احترام  
بسیار روا میداشت . همچنان در دربار خود جماعتی از شعر او فضلا  
را گرد آورده بود که همواره در حضر و سفر با او همراهی می  
کردند . درین جا چند تن از آنان را معرفی می کنیم .

شیخ زین الدین : ادیب و شاعر بزرگ در بار و عهده دار صدارت  
بود و به علوم زمان خویشی و قوف کامل داشت و در انشا بیش از همه  
مورد توجه بابر بود چنانچه بابر تمام فرامین خویش را توسط او می  
نوشت و صادر می کرد ، زمانیکه بابر به فتح رانا سانگا نایل آمد ، به  
شکرانه این پیروزی مسلمانان را از دادن مالیه معاف کرد . این فرمان  
را نیز شیخ زین نوشته و به تمام قلمرو بابر فرستاد همچنان در مورد  
این فتح اثری نوشت که فتحنا مه نام داشت و در آن کیفیت فوج  
بابر ، حالت لشکر هندوان و صف آراییی و طریقه جنگ آوری هر دو  
طرف را به صورت مفصل تشریح نمود . او مؤلف تاریخ «فتوحات  
بابر در هند» بوده و بر مثنوی مبین بابر نیز شرحی نوشته است .

در شعر (وفایی) تخلص می کرد ، در سال ۹۴۰ هجری یعنی سه سال بعد  
از وفات بابر در اکبر آباد وفات نمود و در احاطه مدرسه یی که  
خودش آباد کرده بود ، دفن گردید ملا بدایونی در مورد او می نویسد :  
(صاحب کمالات صوری و معنوی بود ، دو معما و تاریخ و در بدیهه  
یافتن و شعر و سایر جزئیات نظم و نثر و انشایی قرینه زمان خود بود  
(۲۸)

مولا بقایی : از فضلاء ممتاز در بار بابر بود ، مثنوی یی نوشته و  
به بابر اهدا کرد . مولانا شهاب الدین : در علم و فضل ، شعر و به  
خصوص معما گوئی بلند پایه بود ، در علم حدیث و قرآن پاك نظری  
وسیع داشت و در شعر (حقیر) تخلص می کرد ، وفات او در سال  
۹۴۲ هجری اتفاق افتاده که این تاریخ را میر آخوند به تمجید گوئی شهاب  
الثاقب نوشته است . چند نمونه شعر او در منتخب التواریخ درج  
است .

دیگر شعرا شیخ ابوالو جید فارغی ، سلطان محمد کوسه و دیگران  
بودند . از علما مولا یوسفی و خواجه نظام الدین علی خلیفه و از اطباء  
میر ابو البقاء از همه بیشتر شهرت داشتند .

همه این شعر او علما و از علم پروری  
بابر را شنیده از شهر های مختلف به نزد بابر می آمدند و بابر نیز از  
آنان به گرمی استقبال می کرد در سنه ۹۳۵ هجری بابر در گوالیار به بیماری  
مبتلا شد و زمانیکه شفایافت ، جشن بزرگی بر پا نمود و در آن نمایندگان  
گان ، اوزبك هندو و قزلباش همه را دعوت کرده و به آنان طلا و نقره

## د ۱ انقلاب سپاهی

زه سپاهی د انقلاب یم  
 زه بغری د غیرت یم  
 زه خپه د آباسین یم  
 زه موجه د قدرت یم  
 د پامیر د تندی باز یم  
 د خلاصون لوی آواز یم  
 آزاد شوی زما وزرونه  
 هره خواته په پرواز یم  
 تر اټکه تر خیره  
 له پامیره تر سپین غره  
 له بابا تر هندوکش  
 فیروز غره نه تر تور غره  
 دا زما ښکلی وطن دی  
 زما روح او زما تن دی  
 زما خان زما بنیاد دی  
 دا زما ښکلی هیواد دی ،  
 زما کور او زما گور ، دی  
 زما مټ او زما زور ، دی ،  
 زما هیله زما ساه دی  
 دا زما دسترگو تور دی ،  
 زه ددی خاوری بجی یم  
 میره نی یم میره نی یم  
 د خوانی د خوانو هیلو  
 لیونی یم لیونی ، یم  
 ما قسم د آزادی دی  
 کړی کلک دآبادی ، دی ،  
 د بشور د نیکمرغی دی  
 دشمن د بربادی ، دی ،  
 نن دشمن مکار دشمن دی  
 داد کار او زیار دشمن دی  
 د انسان د لار دشمن دی  
 د شرف وقار دشمن دی  
 وینه خوره د ملظومانو  
 د کارگرو دهقانانو  
 دا ټگماره دا ټه ماره  
 لوی دشمن دانسانانو  
 داوطن به تی آرام کړم  
 هسی شنه به منی مرام کړم  
 په جهان کی به نی رسوا کړم

## ظهیرالدین بابر

- بابر در سفر و حضر هر دو ،  
 کتابخانه نگهبان شت ۳۰ (درسال  
 ۹۳۰ ه زمانیکه بابر در هند سا  
 غازی خان مصاف داد و او را شکست  
 داد ، داخل قلعه شد و از آن قلعه  
 علاوه از ثروت های مادی بیشمار ،  
 کتابخانه غازی خان را نیز تصا حب  
 کرد . غازی خان هم عالم بود و هم  
 ذوق عالی شعری داشت و از همین  
 جهت کتب مختلف و نفیس و خوش  
 خط را در کتاب خانه خود جمع آوری  
 نموده بود ، بابر تعدادی ازین کتاب  
 را به شاه زاده کامران به کا بل  
 ارسال نمود . ۳۱
- فهرست ماخذ مقاله**
- ۱- تزوک تیموری ، یلی ۱۳۰۸ ،  
 صص ۶۲ و ۶۱ و همچنان تزو کات  
 تیموری چاپ تهران ۱۳۴۲ ، صص  
 ۲۱۲ - ۲۲۶ .
  - ۲- ایست ، ملفوظات تیموری .  
 ج ۳ ، ص ۴۱۴ .
  - ۳- یزدی ، شرف الدین . ظفر  
 نامه ، مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر ،  
 به تصحیح و اهتمام محمد عباسی ،  
 ص ۱۹ .
  - ۴- یزدی ، شرف الدین ، ظفر  
 نامه ، ج ۲ ، ص ۱۰۱ .
  - ۵- بابر ، ظهیرالدین محمد ، بابر  
 نامه ، ترجمه عبدالرحیم خان خانان ،  
 مطبعه ملک الکتاب ، عینی ۱۳۰۸ ،  
 ص ۶ .
  - ۶- د غلت ، حیدر میرزا ، تاریخ  
 رشیدی ، ترجمه ان ، اس وای دی ،  
 را س ، ص ۷۴ و ۱۵۵ .
  - ۷- بابر ، ظهیر الدین محمد ،  
 بابر نامه ، ترجمه عبدالرحیم خان  
 خانان ، ملک الکتاب ، عینی ۱۳۰۸ ،  
 ص ۱۰ .
  - ۸- ایضا ، ص ۳۵ .
  - ۹- ایضا ص ۱۰۸ .
  - ۱۰- تزوک بابر و حضر هر دو ،  
 (واقعات بابری) و (بابر نامه) نیز  
 یاد کرده اند .
  - ۱۱- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج  
 ۱ ، ص ۱۱۸ .
  - ۱۲- هنری ایست ، تاریخ هند ،  
 ج ۴ ، صص ۲۱۸ - ۲۲۰ .
  - ۱۳- ارسکین ، زندگی بابر ، ص  
 ۵۲۳ .
  - ۱۴- صفحه ۲ . باب چهارم .
  - ۱۵- التفسیق ، تاریخ هندوستان  
 ج ۲ ، صص ۱۱۷ و ۱۱۹ .
  - ۱۶- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص  
 ۲۱۱ .
  - ۱۷- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج  
 ۱ ، ص ۱۱۸ .
  - ۱۸- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج  
 ۱ ، ص ۲۱۱ .
  - ۱۹- بابر ، ظهیرالدین محمد ،  
 تزوک بابری ، ترجمه اردو ، ص ص  
 ۲۲۰ ، ۲۶۴ ، ۲۹۴ و ۳۲۶ .
  - ۲۰- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص  
 ۲۱۱ .
  - ۲۱- ابوالفضل ، اکبر نامه ، ج ۱ ،  
 صص ۱۱۸ و ۱۱۹ .
  - ۲۲- بدایونی ، عبدالقادر ، منتخب  
 التواریخ ، ج ۱ ، ص ۳۴۳ .
  - ۲۳- ایضا ، ص ۲۷۳ ، ج ۳ .
  - ۲۴- بدایونی ، عبدالقادر ،  
 منتخب التواریخ ، ج ۱ ، ص ص  
 ۳۴۱ ، ۳۴۲ و ۴۷۱ همچنان صبح  
 گلشن تالیف نواب سید علی حسین  
 خان ، ص ۵۹۶ دیده شود .
  - ۲۵- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص  
 ۲۱۰ .
  - ۲۶- بابر ، ظهیر الدین محمد  
 تزوک بابری اردو ، ص ۳۳۶ .
  - ۲۷- تاریخ فرشته ، ج ۱ ، ص  
 ۲۰۴ .



نو شته شکیلا نه  
 فارغ التحصیل ل

جوان و منور خود  
 دارد که يك دشت سر  
 همچنان عناصر آ  
 بین مردم ما فند ی  
 بخش در بیابان  
 حتی دا نشمندان  
 جوان واقعی و می  
 مردم ما نند ما هی  
 پس وقتی دانست  
 جوانان میهن پر  
 جوانان بدون مردم  
 توانند لذا باید تم  
 تا وطن پرست باش  
 به صورت عموم و  
 پرستی را پیدا نه  
 جامعه به آنها نی  
 درك و احساس  
 آموزش و کسب عل  
 است اگر جوانان  
 نداشته باشند د  
 محیط و حتی جه  
 ندارند و بحیث یك  
 می نمایند که جز  
 استراحت کند دی  
 سا خنه نشود که  
 مسوولیت برای ج  
 ما منا سب نیست  
 آنکه شش ختی از  
 خود ندارد ، او کو  
 و در جهل زندگی  
 وقتی يك جوان چ  
 دختر باید کتابها  
 مفید و با ارزش با  
 کتاب های منتذل و



## دو تصویر...

از زیر روشنایی خور-  
ریاچه یی بزرگ پیش  
سید، گویی آفتاب  
کرده بود یکسو، در  
گونه، همچو صخره یی  
ای تیره گسترده بود  
از، همچو مارهای  
ی ساحل در آن فرد  
آفتاب صخره یی را که  
آن نشسته بود، روشن  
خره بر فراز آبرای کو  
آینه بود، پیش  
نجا آب مثل آن بود که  
رد و عکس آسمان  
در آن افتاده بود،  
صخره جلو رفت، روی  
و به جلو چشم شد،  
ر، عکس او را نشان  
زنان نگاهش می کرد.  
آندم، هیچگاه عکس  
ندیده بود چند روزی  
رش بود و رازش را هم  
می داشت، گو آنکه  
خود را در شیشه  
نه حاجی والکو دیده  
بسیار سیاه و دودزده  
شد، شاید هم برای این  
می نمود که خود را  
یلا) مشاهده میکرد.  
اینجا او تنهای  
میدید که زیبا  
وانش در سیاهی کمتر  
د، چشمان قشنگش را  
که زیر یکی داشت،  
خندید زیبا تر میشد،  
اما سیاه هم نبود،  
ش به همان خاک جلا-  
که کوزه درست می  
نود را بهم چسباند و  
یستا نهایی نوک تیزش

بر سر تخته سنگ، بیحرکت بر  
جای ماند. چیزی در آب پرپر کرد،  
بژورا خم شد و نگاه کرد، باز هم  
چهره خودش بود که لبخند میزد و  
شنا می کرد چیزی نمانده بود که  
غریب بزند، زیرا آب عکس دیگری  
را هم نشان داد صورت واسیلچو بود  
که لبخند میزد و به او نگاه میکرد،  
لحظه یی بژورا سردرگم ماند و گمان  
برد که واسیلچو از دل آب و آسمان  
آبی و ابرهای سفیدش سر درآورده  
است.

اما اندکی بعد که برگشت،  
واسیلچو را دید که پشت سرش  
ایستاده است، نگاهش داد میزد که  
برو، فراز کن، ولی بژورا احساس  
کرد که گرمای گوارایی به تنش راه  
می یابد و زانو نشن یارای حرکت  
ندارد واسیلچو دست او را گرفت  
و مقاومت او را درهم شکست و-  
سیلچو او را با خودش می برد،  
دختر دنبالش می رفت.  
و می گذاشت، او بهر جا می خواهد  
برودش، آنگاه دو دلداد در میان  
شاخسار جنگل که برگهای قرمز  
شده بود، فرو رفتند شاخساری  
که هر بار می لرزید، جای آندو را  
آشکار می کرد.

پیش مردم روستا رازی نیست که  
دیر زمانی در پرده بماند و همین  
طور رازی بود که بگوش زن (ژچو)  
نرسد، او با گل زردی که بخودش  
زده بود و هر وقت حرف می زد،  
تکان تکان میخورد، به زنان دیگر  
می گفت:

-(لابد به بژورا گفته را بر میگردد  
و او را می گیرد درست! بله؟ روزی  
که بابای خدایا بیمار من از آن دنیا  
برگردد و سیلچو هم خواهد آمد،  
لابد بر او وعده داده، منتظرم باش  
من روزی باز خواهم گشت، اگر  
روزم اینست و کلام روستا را بابت

والکو را زده بود در ست در همان  
روز که کار «نقب زدن» به پایان رسیده  
بود.

بژورا، همچنان به گشت زد ن  
دهکده ادامه می داد، اما تنها نبود  
بهر بگویم، بچه اش را به پشت  
می کشید و سر شکسته یی اش را  
به تما شای عام می گذاشت، بی  
آنکه میوه گناهش را از کسی  
پوشاند، به این باور که روزی  
واسیلچو باز خواهد گشت. زنان ده  
به او می گفتند:

- تو چقدر ساده ای، پس فکر  
میکنی این مرد شرا بخواره باز می  
گردد.

پس کی؟ وقت گل نی؟  
بژورا با حوصله جواب میداد:  
- یقین دارم، او باز می گردد،  
او خواهد آمد.

اما گاهی این بر حرفی ها هم  
مثل وقتی که مسخره اش می کردند  
کفرش را در می آورد،  
بژورا با چشمانی که مثل ماده-  
گرگ می درخشید، پیش خود می  
گفت:

-(می گویند که او مرد بدذاتی)  
است، میخواره است باشد، من هم  
برای همین میخوام همش، بگزار  
بخورد دیوانه گری کند، حتی مرا  
لت و کوب کند. واسیلچو کجایی  
واسیلچو ناز نینی...

گنهکا بیاد گانا یلامی افتاد و هم-  
چنان که از کنار خانه حاجی والکو  
می گذشت، از در باز نگاهی به آنجا  
می افکند شمشاد ها را که مثل گلوله  
های بزرگ، تیره شده بودند و  
جفته ای که سایه اش تا وسط حویلی  
می رفت و آب نمای سفید و نوساز  
(حاجی والکو) را تماشا می کرد  
روزی همین جا به کشیش (منیدو)  
بر خورد، او عینک چشمی اش  
را بدو دست نگهداشته و مشغول  
خواندن سنگ نبشته بود.

«این آب نما بدست حاجی والکو  
پسر به ....»  
کشیش با یک پیاله مسی از آب

(را دول) شوهر (گانایلا) هم از دنیا  
رفت. گانا یلا شوهر مرده مانده  
سایه یی در صحن حویلی قدم می زد و  
او سری سیاهر نگش را سفید تر  
جلوه می داد.

درماند گیهای گانا یلا کمترین  
رحمی در دل بژورا نیفکند، او خود  
آنقدر درد می کشید که دیگر جایی  
برای همدردی با دیگران نداشت،  
کولی جوان، حالا به حرفهای که در  
روستا گفته میشد، دقت بیشتری می  
کرد، شاید عاقلی بخش می شد که او  
را به جان رسانده بود. و روح  
شوریده اش را چنان می لرزا نید که  
هجوم توفان در ختان ده را تا آنکه  
روزی خبر یافت که واسیلچو باز می  
گردد.

و بدنبال آن شنید که با نیست  
عروسی با گانا یلا بر می گردد او که  
آنهمه آوازه دروغ شنیده بود، این  
بار در دل احساس کرد که شاید بی  
پایه نیست!!

آنوقت به این فکر افتاد که  
پیش (گانایلا) برود، خود را به روی  
این زن جوان بیندازد، صورتش را  
چنگ بزند، موهایش را بکند تا او  
را از پای در آرد! اما بیدارنگ در  
چنان موج نومییدی فرورفت که نیروی  
خود را از دست داد، پس بی آنکه  
حرکتی از او سرزند، که دلهره اش  
را نشان بدهد، خویشتندار و خاموش  
بر جای ماند، سر را میان دستها  
گرفت و به زاری افتاد اشکها بر  
چهره تکیده اش فرور یخت، با خود  
گفت گناه گانا یلا چیست؟ گانا یلا  
دختری بزرگزاده است، گانا یلا  
ثروتمند است، در حالیکه من جز  
کولی دختری نیستم! گذشته از این  
چیزها واسیلچو می تواند، این زن  
را بگیرد، آنگاه آندو برای هم ساخته  
شده اند، اما من باید پیش (گانایلا)  
بروم، دستهای سپید و موهای  
بورش را نوازش کنم، روی سنگ-  
فرشها بیفتم و پاهای او را ببوسم  
کاشکی گانا یلا با این خواسته مخا -



# داستان یوسکی



فنو دور میخانیلویچ داستایو سکی  
داستان نویس بزرگ روسی در سال ۱۸۲۱ در  
مسکو یابه عرصه هستی نهاد. وی فرزند  
پزشک نظامی بود. این هنر مند تحصیلات  
خویش را در رشته مهندسی درس پترزبورگ  
پیش برد. ۱۸ ساله بود که پدرش توسط  
د هقانان عاصی کشته شد. در ۲۱ سالگی  
تحصیلات خود را پایان رسانید. درین موقع  
است که فقر، گرسنگی و بینا بی دامنگیرش  
میگردد و مجبور شد به خاطر رفع گرسنگی به  
نویسندگی بپردازد و قلم را وسیله معاش  
خود قرار دهد.

داستان یوسکی نخستین داستانش را بنام  
(مرد فقیر) نوشت و آنرا تقدیم هنردوستان  
کرد، این اثر به استقبال نهایت پر شور و گرم  
مردم مواجه شد. و لی و قتی که نویسنده  
دو مین اثر خویش را بنام «زن صاحب خانه  
شبهای سپید» به وجود آورد علی الرغم اثر  
او لی به نفرت شدید خوانندگان رو بسرو  
گردید و این رو یداد هنر مند چیره دست را  
که در آغاز شهرت قرار داشت دلسرد کرد.  
ازین جاست که به جمعیت آزادی خواهان  
پیوست و فعالیت های سیاسی خود را شروع  
کرد.

در سال ۱۹۸۴ وی به جرم قیام بر ضد  
سلطنت و مخالفت با کلیسا دستگیر و محکوم  
به اعدام گردید اما ازین جرم بطور معجزه  
آسا امان یافت و حکم اعدام به ۴ سال  
تبعید در سیبری تبدیل یافت. درین موقع  
دوران سخت راسپری کرد و روح و جسم  
هنر مند متاثر و متالم گشت. زمانیکه از  
تبعید آزاد شد در جنگی از ارتش سیبری  
بخدمت پذیرفته شد. در همان دوره بابیو

کرد و نه دلسوزی. غم و درد چنان  
روح او را آزرده بود که دیگر هیچ  
احساسی تکانش نمیداد به سوی  
دشت سرازیر شد، گویی دستی  
نا پیدا او را رهنمایی می کرد، کور  
کورانه اطاعت میکرد.

پس از آن همه بیاد می آورد ند  
که بژورا نزدیکی صخره بلندی که  
تنها میان کوهستان برافراشته است  
دیده اند، او همچنان فرزندش را به  
پشتاره داشت.

و از همان سراسیمگی می رفت که رود  
خانه مار پیچی پا بین می رفت و  
باز پس از آن زمانی که تاریکی بر  
جنگل ها افتاد و دره ها را سیاهی  
گرفت، تنی چند او را دیدند که  
روی صخره بی رفت که بالای گرداب  
(کوک) بود، بی حرکت آنجا نشست

خام شد، زانو ها را بغل گرفت، و  
به آبهای تیره و سرد منحاك چشم  
دوخت، باز هم تاریکی بر تاریکی  
افزود، تا آنجا که دیگر کسی نماند  
که بتواند او را به بینید.

بژورا همچنان بر روی تخته سنگ  
با سر تهی و چشمان پرده گرفته  
باقی ماند، دیگر نه آب را می دید  
و نه صدای شرشر آنرا می شنید،  
ناگهان کودک روی دو شش به گریه

افتاد، بژورا لرزید دلهره بی که در او  
آشیانه کرده بود و مثل گلوله  
سینه اش را گرفته بود ترکید و سیل  
اشکش سرزیر شد، با این گریستن  
احساس کرد باری از روی شلش بر  
داشته می شود تاریکی های شبانه  
در برابر دید گانش از هم می

شکافت و آب روشن شده بود،  
صاف و آرام همانند سلور آب در  
زرفای خود آسمان آبی و ابر های  
سفید را منعکس می کرد، آنگاه بود  
که درین ورطه رخشنده دو تصویر  
شناور گشت، صورت او، درکنار

ناگهان صدای شیون زنی که می  
گریست و تا آن سوی ده می دوید  
به گوشش رسید، بژورا بخود  
لرزید، زیرا این فریاد از خانه و  
سیلچو می برآمد و این مادر و اسیلچو  
بود که گریه می کرد، کولی جوان  
دچار سر سام شد و زانوایش  
لرزید، به زحمت توانست خود را  
به خانه برساند و کنار حصارش  
بنشیند. از آنجا او می توانست  
اشخاصی را که می گذشتند ببینند و  
بگوش خود، غوغای آنها را بشنود  
بی آنکه حرفهای که باهم می زدند  
تشخیص دهد مدت زما نی گذشت  
تا او توانست، چنانکه پنداری خواب  
می بیند، صدای بلند کشیش-  
(منیدو) را بشنود، وی خطاب به  
خادم کلیسا می گفت:

خواست خداست، خواست -  
خداست، ما نمیدانیم چه سرنوشتی  
در کمین ماست، بشر همین است،  
ماشین ظریفی است که با کمترین  
تکانی می شکند، (حاجی والکو) را  
به بین دامادش «راول» را به بین،  
هر دو از بین رفتند تا آنکه توبت  
به واسیلچو رسید، کوآن اسبهای  
قشنگ! کو آن معاشرات نیکو...؟  
همه ماند و او رفت.

اسب و کلاه پوست اش را به ده  
آوردند و می گویند در «بلوستان  
کشته شده است، خواست خداست  
همه چیز خواست اوست!

این حرفها، آنچه را بژورا بو -  
برده بود، تایید میکرد، حالا چند  
لحظه دیگر روی چهر نشسته بود،  
هرگز قادر نبود، بیاد آورد، عاقبت  
بر خاست و برای خروج از ده،  
نزدیکترین راه را برگزید روز های  
آغاز بهار بود و دشت ها سر سبز  
می شد کوهستانهای مقابل او، از

بقیه صفحه ۶

## زن ایده آل

طوبی حساب شده و پردر خشی است و پایاو  
حبیبه عسکر نیز به خوبی قالب نقش خود را

است موفق مشروط به  
يك اثر كلاسيك به روش  
توجه بیشتر میگردد  
ابعاد زمان، مکان، ع  
و کار برد بیان به وسیله  
دارد و در واقع پایه يك





این تابلوی مینا توری نشان‌دهنده شبان بچه رو ستائیسست با رسته از گوسفندان در فصل بهار

## از وصایای طبی...

وجود و محیط بکلی آگاه بوده  
دو را برای مردم مهم و سود  
خوانده است .

مدیر مسؤول : راحله راسخ  
معاون : محمد زمان نیک  
آمر چاپ علی محمد عثمان

این سینا تو صیه نه‌وده که خانه  
طرزی سا خته شود ویا انتخاب‌گردد  
که نورخورشید دران‌راه داشته‌باشد  
و نیز تصفیه آب را بخاطر عاری‌شدن  
از مکرو بهای مضره تو صیه نموده  
دستور داده است که آب نوشیدنی‌از  
صافی گذشتا نده شود و بهتر از آن  
که جوش داده شود .

کی ام من ؟

چه کاره ام ؟

عاشقم من ! عاشقم !

ز سر تا پا -

بکلی

عشقم و محبتم .

من آب نوشیده ام

ز چشمهٔ صداقت

تدریسم نموده اند

شاهین (فاضل)

من



